

حکایت

ماهیانه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹

با یادداشت‌ها و اظهار نظرانی از:
حسن فرشتیان، امیر جواهری لنگرودی، الهه امانی،
محمد محبی، فریبرز کلاتری، عیسی بازیار،
محمد مقیمی، آوات پوری، ماری محمدی،
نیلوفر فولادی، مجید زارعی، نصرالله لشنی،
اعظم بهرامی، معین خزائی، رضوانه محمدی و
جمعی دیگر از مدافعان حقوق بشر

درس‌های کرونایی

گفتگو با دکتر بهروز بنیادی
نماینده مجلس شورای اسلامی

گفت و شنودی با دکتر مجید ابهری
مشاور کمیسیون اجتماعی مجلس

ماهانامه حقوقی - اجتماعی خط صلح
صاحب امتیاز: مجموعه فعالان حقوق بشر در ایران
سردبیر: سیامک ملامحمدی
مدیر ویراستاری: علی کلانی
مشاور حقوقی: محمد مقیمی
دبیر فرهنگی: رضا نجفی



همکاران این شماره: حسن فرشتیان، امیر جواهری لنگرودی، الهه امانی، محمد محبی، فریبرز کلانتری، عیسی بازیار، محمد مقیمی، آوات پوری، ماری محمدی، نیلوفر فولادی، مرتضی هامونیان، مجید زارعی، نصرالله لشنی، اعظم بهرامی، معین خزائلی، پانیذ قهرمانی، رضوانه محمدی.

اطلاعات تماس با ما:

Address:

12210 Fairfax Towne Center, Unit 911
Fairfax VA 22033
United State

Phone: +1 (571) 223 54 06

Fax: +1 (571) 298 82 17

E-mail: editor@peace-mark.org

Web: www.peace-mark.org

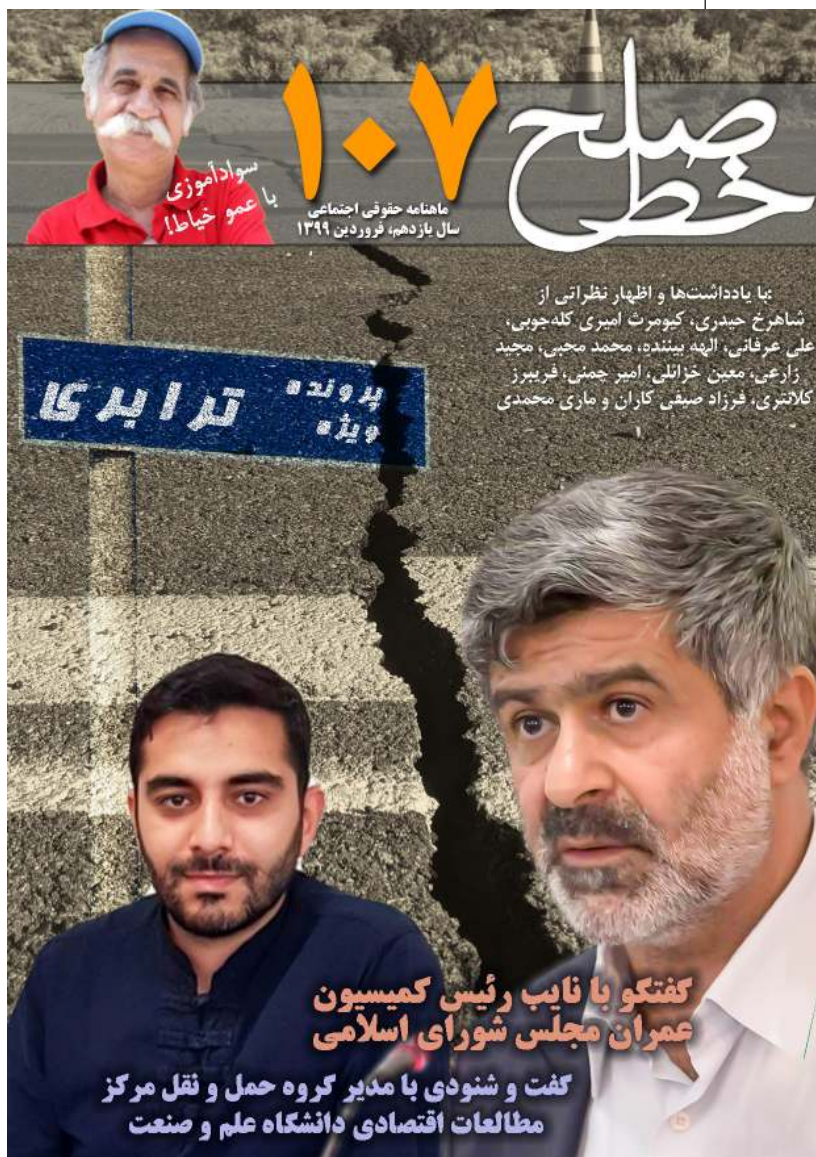
ماهانامه خط صلح حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.

استفاده از مطلب خط صلح یا ذکر منبع بلامانع است.

ISBN: ۹۷۸-۱-۷۳۳۲۸۵۸-۱-۰

فهرست

- « برگزیده اخبار/۴
« قطعات معلق؛ داستان کوتاه؛ پاتوق، نقاشی؛ دو ردیف دندان چفت، شعر؛ سایه ی سربازها/۶
« فوران آتشفشان های زیر خاک؛ چه دست و پاها که غیب شدند/عیسی بازیار/۱۱
« چرا «زنان علیه زنان» نشان از بدفهمی فمینیسم است؟/رضوانه محمدی/۱۴
« استقلال نهاد و کالت، سدی در برابر تمامیت خواهی/محمد مقیمی/۱۶
« سانسورچی و تخت خواب دونفره/پانیذ قهرمانی/۱۸
« کرونا در ایران: پنهان کاری یا ناتوانی در تشخیص؟/معین خزائلی/۲۲
« انسان تا متخصص باشد در معرض خطر است/اعظم بهرامی/۲۵
« کرونا و رویکردهای مختلف مدیریت بحران/فریبرز کلانتری/۲۷
« مواجهه با بحران از نوع جمهوری اسلامی/نصرالله لشنی/۳۱
« در شرایط اضطرار هستیم! در گفتگو با بهروز بنیادی عضو کمیسیون بهداشت و درمان/گفتگو از
سیامک ملامحمدی/۳۳
« حقوق و اخلاق در عصر کرونا/محمد محبی/۳۶
« بحران کرونا و دارندگان مشاغل آزاد و دستفروشان/امیر جواهری لنگرودی/۳۷
« در چرایی مواجهه متفاوت دینداران با بحران کرونا/حسن فرشتیان/۴۰
« کرونا و حال و روز زمانه ی ما/مجید زارعی/۴۵
« بعضی از ترس ها در ذهن نهاده شده؛ در گفتگو با دکتر مجید ابهری مشاور کمیسیون اجتماعی
مجلس/گفتگو از علی کلانی/۴۸
« خشونت خانگی؛ اپیدمی مزمن تاریخ، کشنده تر از کرونا/الهه امانی/۵۲
« کرونا و پدافند غیر عامل، دولت پنهان و هیاهو برای هیچ!/مرتضی هامونیان/۵۵
« کارگزاران کشتار مشغول کارند؛ این بار با کرونا!/ماری محمدی/۵۸



خوانندگان

□ شما چه گفته‌اید...

درباره مقاله:

در هوا و ریل و جاده می‌میریم! / مرتضی هامونیان

مدیریت ترافیک شهری / امیرعلی محزون

محسن خورشیدطلب: آن چه برای ما واضح است این است که مدیران مربوطه از تجربه دیگر کشورها که در کنترل ترافیک موفق بوده‌اند بهره نمی‌برند. اصولاً منافع شخصی به بر منافع عمومی همواره ارجحیت دارد. ترافیک صرفاً موجب دیر رسیدن به مقصد نیست. ترافیک حتی می‌تواند عامل مرگ باشد. ما عزیزی را به خاطر دیر رسیدن به بیمارستان از دست دادیم. با همه اینها هیچ گوش شنوایی نیست.

زهرا منصورنژاد: نگارنده بیشتر بحث رو علمی پیش برده، اما در ایران مشکل نبود دانش و فناوری نیست که اگر نباشد هم می‌تونن وارد کنن. مشکل اینه که مالیات هایی که می‌دیم، منابع طبیعیمون خرج چیزایی میشه که لزوماً خواست و نیاز ما نیست.

خط ص
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

علیرضا محبوبی: در ایران معمولاً سعی می‌شود، همه‌ی اتفاقات پنهان شود، اگر نشد گردن مردم انداخته شود و یا در نهایت توجیه شود. نویسندگان تاریخچه‌ی خوبی از حوادث حمل و نقل را یادآور شده‌بود. حوادثی که هیچکس تاکنون در مورد آنها پاسخگو نبود. شاید در نوشتن به خاطر نبود اسناد و مدارک محتاط باشید، اما ما مردم بر این عقیده‌ایم که مسئولیت همه‌ی این حوادث بر عهده‌ی بیش از چهار دهه مدیریت ناکارآمد و رانتهی است.

اوختای جمالی: اصولاً هر حکومت مسئولیت پذیری در مورد حوادث پیش آمده شفاف عمل می‌کند و عواقب خطاهای احتمالی را به عهده می‌گیرد و در با این رویه آینده روشن تر و امن تر خواهد بود، اما آنچه که در ایران می‌بینیم آینده‌ای بد و بدتر و تاریک تر است. تشکر از نویسندگان برای مطلب وزین و خواندنی‌اش.

برگزیده اخبار

- مرخصی رحیم غلامی، شاعر و نویسنده اهل اردبیل با اعمال بخشنامه جدید رئیس قوه قضاییه به آزادی متصل شد و دیگر به زندان باز نخواهد گشت.
- قرار بازداشت امیر چمنی، فعال مدنی ساکن تبریز به مدت یک هفته تمدید شد. آقای چمنی روز پنج‌شنبه ۱۴ فروردین‌ماه پس از احضار به پلیس فتای این شهر بازداشت و به بازداشتگاه اطلاعات سپاه تبریز منتقل شده بود.
- ابوالفضل نژادفتح، دانشجوی دانشگاه تهران و از بازداشت شدگان اعتراضات سراسری آبان، توسط دادگاه انقلاب تهران به تحمل ۶ سال حبس محکوم شد.
- یک متهم در تهران، توسط شعبه هفتم دادگاه کیفری این استان، از بابت اتهام "قتل" محاکمه و به اعدام محکوم شد.
- محمود شهریاری، مجری سابق صداوسیما با حکم قضایی توسط نیروهای امنیتی بازداشت شد.
- پیام درفشان، وکیل مدافع فاطمه خویشوند معروف به "سحر تبر" از مثبت بودن آزمایش کرومای موکلش خبر داد. خانم خویشوند در پی وخامت حال جسمی، روز سه‌شنبه ۲۶ فروردین‌ماه از بخش قرنطینه زندان زنان شهری به همراه چند تن دیگر از زندانیانی که وضعیت مشابه داشتند به بیمارستان خارج از زندان منتقل شد.
- با کارشکنی دادستانی تهران کماکان جعفر عظیم زاده، فعال کارگری محبوس در زندان اوین از اعزام به مرخصی محروم مانده است.
- عباس کعبی، محمد کعبی و حسین کعبی، سه شهروند اهل شادگان توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شدند.
- سعید احمدی، مدیر یک کانال خبری تلگرام در شهرستان پاوه در استان کرمانشاه بازداشت شد.
- تعدادی از کارگران هیکوی اراک، طی ابلاغیه‌ای به دادگاه کیفری این شهرستان احضار شدند.
- سحرگاه روز شنبه ۲۳ فروردین، حکم اعدام مصطفی سلیمی که طی روزهای گذشته به یکی از سلول‌های انفرادی زندان سقر منتقل شده بود اجرا شد. این زندانی ۵۳ ساله ۱۷ سال گذشته را در زندان بسر می‌برد.
- یک دختر ۱۲ ساله در یکی از مناطق به شدت محروم استان ایلام به علت فقر مالی دست به خودکشی زده و جان خود را از دست داد.
- در پی شلیک مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی شهر بازرگان از توابع شهرستان ماکو واقع در استان آذربایجان غربی، دو کولبر زخمی شدند و یک کولبر نیز جان خود را از دست داد.

- دادستان شهرستان سیرجان از بازداشت ۲۰ دختر و پسر در یک مهمانی خصوصی در سیرجان خبر داد.
- موسی یوسفی، از اهالی مریوان، توسط دادگاه انقلاب این شهرستان به یک سال حبس محکوم شد.
- در پی انتشار خبری مبنی بر فوت یک کودک ۴ ساله به علت قصور پزشکی در یکی از بیمارستان‌های شهر ساوه، رییس دانشکده علوم پزشکی این شهر ضمن تأیید خبر مرگ این کودک از آغاز تحقیقات در این خصوص خبر داد. خانواده این کودک اظهار داشتند که فرزند آنها به دلیل تزریق اشتباه جان خود را از دست داده است.
- فرمانده یگان حفاظت سازمان حفاظت محیط زیست از بازداشت دو نفر که اقدام به حیوان آزاری کرده و ویدیو آن را در فضای مجازی منتشر کرده بودند، خبر داد.
- سمانه نوروز مرادی، زندانی سیاسی روز یکشنبه ۱۷ فروردین با پایان مرخصی به زندان اوین بازگشت. بازگشت خانم نوروز مرادی به زندان در شرایطی است که وی مبتلا به بیماری لوپوس مفصلی و عفونت در سینه است. پزشکان پیشتر دستور تخلیه سینه خانم نوروز مرادی را داده بودند که تاکنون عملی نشده است. خانم نوروز مرادی در تاریخ ۲۸ اسفندماه به مرخصی اعزام شده بود.
- در پی شلیک مستقیم نیروهای نظامی در مناطق مرزی شهرستان چالدران، یک کولبر زخمی و جهت رسیدگی به مراکز درمانی شهر ماکو منتقل شد. از سویی دیگر در حادثه‌ای مشابه در ارتفاعات مرزی بانه کولبر دیگری هدف شلیک قرار گرفته و جان خود را از دست داده است.
- فعالین حقوق ناشنوایان در ایران همزمان با شیوع ویروس کرونا در کشور، به بی‌تدبیری صدا و سیما به دلیل عدم اختصاص زیرنویس و یا ترجم زبان اشاره در برنامه‌های تلویزیونی اعتراض کردند.
- دو سرباز هنگ مرزی در محدوده شهرستان سقر در اثر انفجار مین از نواحی دست و پا مجروح شدند.
- دانیال زین العابدین، یکی از متهمان پرونده جنجالی قتل صادق برمکی به صورت پراپامی در زندان میاندوآب جان باخت. پیکر وی امروز پنجشنبه ۱۴ فروردین به خانواده اش تحویل داده شد. علیرغم اصرار مراجع قضایی مبنی بر نسبت دادن مرگ این متهم به خودکشی در زندان، فرضیه‌های متفاوتی از جمله قتل وی مطرح شده است.
- فرماندهی انتظامی غرب استان تهران، از بازداشت ۱۱۱ مرد و زن در یک مهمانی خصوصی در یکی از باغ ویلاهای باغستان شهریار، پلمب محل برگزاری مهمانی و توقیف ۳۱ دستگاه خودرو خبر داد.
- دادگاه تجدیدنظر استان تهران محکومیت اسماعیل بهلولی، یکی از شهروندان بازداشت شده در رابطه با اعتراضات دیماه ۹۶ را بدون تشکیل جلسه عینا تأیید کرد. وی در سال ۹۷ توسط دادگاه انقلاب ورامین به تحمل ۱۸ سال حبس تعزیری محکوم شده بود.

صباح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

● دادگاه تجدیدنظر استان خراسان رضوی، هاشم خواستار، محمد نوریزاد، محمد حسین سپهری و فاطمه سپهری چهار تن از کنشگران مدنی که تابستان سال گذشته با نوشتن نامه‌ای خواستار استعفای آیت الله خامنه‌ای شده بودند را مجموعاً به ۴۰ سال و شش ماه حبس تعزیری، ۴ سال ممنوعیت خروج از کشور و ۴ سال تبعید محکوم کرد. این شهروندان بیشتر در مرحله بدوی به همراه چهار تن دیگر توسط دادگاه انقلاب مشهد به ۷۲ سال حبس تعزیری، ۶ سال ممنوعیت خروج از کشور و ۶ سال تبعید محکوم شده بودند.

● فاطمه مثنی، زندانی سیاسی روز سه‌شنبه ۱۲ فروردین‌ماه با تودیع قرار وثیقه از بند زنان اوین به مرخصی اعزام شد. فاطمه مثنی در مهرماه ۹۴ جهت اجرای حکم در منزل بازداشت و به زندان منتقل شد.

● یازده تن از کارکنان مجتمع پارس جم، توسط حراست مدیریت این مجتمع اخراج شدند. گفته می‌شود که اخراج این افراد پس از اعتراض به عدم پرداخت مزایای کارگری شان صورت گرفته است.

● رحیم یوسف پور، پزشک ساکن سقر در پی احضاریه‌ای برای روز یکشنبه ۱۷ فروردین‌ماه، به مراجع قضایی احضار شد. این پزشک طی ویدیویی دلایل احضار خود را هشدار در خصوص شیوع بیماری «کوید ۱۹» در استان کردستان، اعلام کرده است.

● روز دوشنبه ۱۱ فروردین‌ماه، شماری از زندانیان محبوس در زندان سپیدار اهواز دست به اعتراض زده و با نیروهای کادر زندان درگیر شدند که در جریان این درگیری تعدادی از زندانیان با شلیک نیروهای امنیتی زخمی شده و جان خود را از دست داده‌اند.

● خانواده کمال فروغی، شهروند ۸۰ ساله ایرانی بریتانیایی که سال‌ها در ایران زندانی بود، از بازگشت او به بریتانیا خبر دادند. کمال فروغی در اردیبهشت سال ۱۳۹۰ بازداشت و به اتهاماتی از جمله «جاسوسی» به هشت سال زندان محکوم شده بود.

● یک شهروند در شهرستان بم در اثر شلیک مستقیم نیروهای انتظامی جان خود را از دست داد.

● یک کودک ۱۲ ساله عشایر بر اثر انفجار یک مین بر جای مانده از جنگ ایران و عراق در مناطق مرزی استان خوزستان، از ناحیه پا دچار قطع عضو شد.

● ندا ناجی، زندانی سیاسی که در تاریخ ۸ اسفندماه ۹۸ به مرخصی اعزام شده بود، در پی حضور در دادرسی اوین از صدور حکم آزادی زودهنگام خود مطلع شد. خانم ناجی با توجه به‌خشنامه نروزی قوه قضاییه و تحمل بیش از یک سوم دوران محکومیت، دیگر به زندان باز نخواهد گشت.

● دادستانی با آزادی سعید شیرزاد، زندانی سیاسی در زندان رجایی شهر کرج باوجود پایان یافتن دوره محکومیت شش ساله وی مخالفت کرد.

● حیدر تیموری، درویش گنابادی پس از آزادی از زندان

ایلام با دستبند و پابند مستقیماً به شهرستان خاش تبعید شد.

● چهار شهروند در شهرستان شاهرود به نام های مهدی عامری، مصطفی شریف، رضا ذوالفقاری و محمدحسین نادمی که مدیریت چهار کانال تلگرامی را عهده دار بودند، توسط دادگاه کیفری این شهرستان به تحمل حبس و جزای نقدی محکوم شدند. این پرونده به دلیل انتقاد این خبرنگاران از قطعی مکرر آب و با شکایت فرمانداری شاهرود تشکیل شده است.

● امیرحسین میرخلیلی، یکی از هواداران عرفان حلقه محبوس در زندان اوین توسط دادگاه انقلاب تهران به تحمل ۱۳ سال حبس تعزیری و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد.

● شامگاه امروز جمعه ۸ فروردین ماه، حدود ۸۰ تن از زندانیان محبوس در زندان سقر، پس از درگیری با نیروهای کادر زندان، از این زندان گریختند.

● رشید ناصرزاده، شهروند ساکن شهرستان اشنویه توسط دادگاه کیفری این شهرستان، به تحمل ۶ سال حبس تعزیری محکوم شد.

● روز شنبه ۹ فروردین ماه، در سایه فقدان ایمنی محیط و شرایط کار، دست یک نوجوان ۱۴ ساله در شهرستان بوبین زهرا در حین کار با تراکتور دچار مصدومیت شد.

● رئیس اتاق اصناف شهرستان دماوند از پلمب یک واحد صنفی آرایشگاه مردانه به دلیل آنچه «فعالیت خارج از شرع و عرف» خوانده است خبر داد.

● سعید سنگر، زندانی سیاسی در زندان ارومیه از بابت پرونده‌ای که در دوران حبس برای وی گشوده شده، توسط دادگاه انقلاب ارومیه به ۱۵ سال حبس تعزیری محکوم شد.

● رئیس دادگستری استان هرمزگان از تشکیل پرونده قضایی و اعلام جرم علیه مالک یک فروشگاه زنجیره‌ای در بندرعباس به دلیل راه اندازی چالش حرکت ورزشی «پاباز» خبر داد. وی این اقدام را «هنجار شکنی و خلاف عرف و شئون اخلاقی» خوانده است. مالک فروشگاه با راه اندازی این چالش به مشتریان شرکت کننده در آن ماسک و دستکش رایگان ارائه می‌داد.

● روز ۲۴ فروردین ماه مهدی، چوپان ۱۲ ساله در نزدیکی پادگان فرجوانی اهواز در استان خوزستان پای راست خود را در برخورد با مین از دست داد.

● سرپرست پلیس فتا استان سیستان و بلوچستان از بازداشت مدیر یک صفحه اینستاگرامی به دلیل «انتشار مطالب توهین آمیز علیه مقدسات دینی در فضای مجازی» در زاهدان خبر داد.

● یک جوان ۳۳ ساله ایلامی از طریق حلق آویز کردن دست به خودکشی زده و جان خود را از دست داد. این شهروند در وصیت نامه خود علت خودکشی خود را مشکلات مالی، بیکاری و تنگدستی عنوان کرده است.

● ناهید فتحعلیان، معلم بازنشته و فعال صنفی معلمان تهران روز سه‌شنبه ۲۶ فروردین ماه، توسط نیروهای امنیتی بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل شد.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

قطعات معلوق

داستان کوتاه
نقاش
شعر



پاتوق

داستانی از آوات پوری

را بخواهید من با این منتقدین موافقم و لازم می‌دانم که محض رعایت شروط و تعهدات اخلاقی یک نویسنده‌ی کندذهن هم که شده از همین اول به پرگویی و وراجی‌ام اعتراف کنم و متذکر شوم که من هم یکی هستم مثل شما، از میان شما، تنها تفاوت این است که زرهایم را به جای اینکه تعریف کنم، آرایش می‌کنم و به جای اینکه بگویم می‌نویسم‌شان. بگذریم، همین‌که یکی از آن‌ها نبودم و هیچ‌کدام به اسم کوچک صدایم نمی‌زدند و با ورودم هیچ‌کی جای بغلی‌اش را بهم تعارف نکرد برای‌شان کافی بود تا همه بفهمند با یک غریبه طرف‌اند. یک غریبه‌ی پرروی حرمت‌نگه‌دار که اینطور خیس و شلخته پریده تو و حتا شعور سلام کردن هم ندارد، به جای سلام شروع کرده مالیدن کف کفش‌هایش به موزاییک‌های دم در ورودی و به جای لبخند و خایه‌مالی‌های خاص یک تازه‌وارد مدام و متصل‌گِل و جفتک به پشت می‌پراکند.

من نه توانش را داشتم و نه اگر داشتم می‌خاستم توی جمع‌شان وارد شوم. راستش دیگر حوصله‌ی تحمل راهروهای بروکراتیک ورود به جمع‌ها را ندارم. سال‌هاست که تنهام و برای خودم می‌پلکم، همیشه بعد از اینکه چند ساعتی به دیوارها زل می‌زنم، وسوسه می‌شوم راه بروم و بعد از اینکه مدتی قدم می‌زنم یکهو دیواری می‌خکوبم می‌کند جلو خودش و چند ساعتی بهش زل می‌زنم و بعد همین‌طوری. خیلی کم پیش می‌آید چیزی بتواند این چرخه‌ی با خطای کم کامل را به هم بزند. مثل همین تگرگ یا گاهی هوس نوشتن و وراجی‌کردن، خیلی کم آن هم. این حالات را به اندازه‌ی رخ دادن زلزله توی یک شهر آرام می‌توان استثنائی در نظر گرفت. برای همین ظهور یکهوایی چنین موجودی توی چای‌خانه‌ای آن‌شکلی را هرگز نمی‌توان به عنوان موقعیتی عادی و معمولی یا همیشگی تصور کرد. این اشتباه بزرگی‌ست که به خاندن ادامه‌ی داستان لطامات جبران‌ناپذیری خواهد زد، لطمه‌هایی که مخصوصن متوجه حال شما خواننده‌ی عزیز است. حدس می‌زنم که همه هم‌نظر باشیم در دوره‌زمانه‌ای

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

چای‌خانه‌ها هر کدام عرف و هنجار خاص خودشان را دارند. اگرچه همه‌شان برای از گرسنگی نمردن و محتاج دست این و آن نشدن ساخته شده‌اند، اما خوب هر کدام‌شان به ضرورت مساحت خُردی از شهر را اشغال می‌کنند و بخواهند یا نه مجبورند عرف‌ها و هنجارهای محله‌ای که درش هستند را رعایت کنند. اگر توی یک محله دو یا چند چای‌خانه باشد، هر کدام پاتوق عده‌ای خاص شده‌اند که در آنها همه با اسم کوچک هم‌دیگر را صدا می‌زنند. توی این دست چای‌خانه‌ها کوچک‌ترین نشانه‌های غریبگی در نگاه اول شناخته می‌شود و با چشم‌غره و شک و با فاصله‌های معمول از یک غریبه از آن استقبال می‌شود. همین دیروز بود که مثل یک موش آب‌کشیده، در حالی که می‌دویدم و سرم را زیر بازوهایم قایم کرده بودم تا دانه‌های تگرگ کلمه را متلاشی نکنند و فورانِ شعرهای بی‌شمارِ توی تنم آب‌وهوای خوشِ شهری را متعفن و سمی نکنند، با کله پریدم توی یکی از همین چای‌خانه‌ها که توی عمرم بهش سر نزده بودم. همین که تو رفتم، ده دوازده نفری رو کردند بهم و با چشم‌شان شروع کردند برانداز کردنِ غریبه‌ی خیس. البته شاید نیازی نبود به این تفصیل در مورد خیسی و عجله و شعر و شهر و این چیزها وراجی می‌کردم برای اینکه توجه‌تان را به تعجب‌شان به خاطر ورودم جلب کنم چون همان توضیحاتِ اولیه در مورد این دست چای‌خانه‌ها برای پیش‌بینی تعجب آنها کافی بود. بعضی منتقدین این پرگویی‌ها را می‌گذارند به حساب اینکه نویسنده خنگ است و نمی‌تواند جز از ذهن و چشم و زبان الکن خودش به دنیا نگاه و آن را بیان کند، حتا نمی‌تواند قدمی این‌ور و آن‌ورتر از خودش بردارد چون می‌ترسد گم شود؛ برای همین به همان ریتم کند ذهن ناسیال خودش بسنده می‌کند و زر می‌زند، هی زر می‌زند. آنقدری زر می‌زند که بوی گند زرهايش مخ‌خاننده را مسموم و خاب‌آلود و بعد اشغال کند. راستش

که تنها ارگان یا جمعیتی که در صدد جبران لطمات مختلف مادی، جانی، جنسی، ذهنی، اخلاقی، عرفانی، اجتماعی و هنری، شعری و پنییری برمی‌آید دولت است، بهتر است که خودمان را در معرض هیچ لطمه‌ای قرار ندهیم. بر همین اساس شما را به خاندنِ ادامه‌ی داستان در حالی دعوت می‌کنم که من روی صندلی وسط چای‌خانه نشسته‌ام و همه دارند برای هم چیزهایی تعریف می‌کنند و از هر کدام چیزی به من می‌رسد تا برای شما بنویسم.

از غیاب دست‌وپاهایی که روی میز و صندلی‌ها سنگینی می‌کردند می‌شد حدس زد که این‌ها مجروح‌های قدیمی جنگی هستند. هر کدام بخشی از بدنش را دست داده و الآن هم نشسته‌اند دور هم چای می‌خورند. آن‌ها را از همان اول می‌توان به دو دسته تقسیم کرد و بعد با معیارهای دیگر به دسته‌ها و تک‌های جدا از هم تقسیم کرد. البته که من قصد دسته‌بندی آن‌ها را ندارم اما حدس می‌زنم برای تان جالب باشد اگر بدانید آن‌ها مجروحین یک جنگ هستند؛ یعنی از هر دو ورِ جنگ. آن‌ها دست‌وپای هم‌دیگر را زده‌اند ناکار کرده‌اند، فلج و کور و از کارافتاده کرده‌اند که شاید بتوانند روزی در آرامش و امنیت توی یک چای‌خانه دور هم بنشینند و داستان روزگار گذشته‌شان در جنگ با همدیگر را تعریف کنند. قاطی نشسته‌اند. دیگر دشمنی‌ای بین‌شان نیست و خودشان را به دسته‌های دیگری تقسیم کرده‌اند. بعضی‌شان به اندام‌های نداشته‌شان افتخار می‌کنند چون آن را نشانی برای اثبات مردانگی و قهرمانی‌شان می‌دانند و دسته‌ی دیگر از اندام‌های نداشته‌شان خجالت می‌کشند چون فکر می‌کنند حماقت کرده‌اند. لاف‌اقل اگر خودشان چیزی‌شان نمی‌شد توی آن جنگ‌ها و می‌زدند عده‌ای را ناکار می‌کردند شاید الآن مثل همان دسته‌ی اول فکر می‌کردند، اما آن‌ها این نقص را اثباتی بر شکست‌شان می‌دانند و برای همین هم زیاد با اولی‌ها صمیمی ندارند. در واقع توی دو ردیف روبروی هم نشسته‌اند و کارشان تیکه انداختن روزانه به حماقت‌های هم است.

کسی با من کاری ندارد. در واقع به عنوانِ غریبه‌ای چنددقیقه‌ای بهم نگاه می‌کنند و فکر می‌کنند بعد از خوردن یکی دو تا چای دست از سرشان برمی‌دارم و می‌گذارم‌شان به حال خودشان. خوب، اشتباه کرده‌اند. تازه دارد اوضاع کمی به حالت عادی‌اش برمی‌گردد و خوراکِ زل زدن به دیوارهای پر از جای میخ و زخم و خراش و درد و بدیختی و خنده‌های از سر ندراری در یک چای‌خانه‌ی گرم توی این بارانِ شدید را تنها آن‌هایی از دست می‌دهند که فکر می‌کنند می‌توان با بادبان ابرها را حرکت بدهند و از آنجایی که من اینطور فکر نمی‌کنم چای پشت چای و لنگر و زل و گوش‌های سُلی که از این یکی می‌رود توش و از آن یکی می‌دهد بیرون، بدون اینکه کوچک‌ترین تغییری درش



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

داده شود. یکی‌شان که یک دست داشت و به جای صندلی روی ویلچر نشسته بود، با تنها دستی که داشت محکم زد روی میز و در حالی که می‌خواست پا شود برو، یکهو یادش آمد که زکی، او که اصلن پا ندارد که بخاهد پا شود، آن هم از سر عصبانیت. همین هم عصبانیتش را به جُکی بسیار خنده‌دار برای حضار تبدیل کرد. اما او تسلیم نشد و بعد از اینکه خنده‌ها ته کشیدند شروع کرد تعریف کردن چیزی که انگار قرار بود کسی را توی آن جمع شوکه یا خجالت‌زده بکند.

او در حالی که هنوز عصبانی بود و نفس‌نفس می‌زد، تنها دستش را گذاشت روی دسته‌ی ویلچر و شروع کرد: «بارها گفتم، تذکر داده‌ام و از تان درخواست کرده‌ام، حتا گاهی التماس‌تان کرده‌ام که من نمی‌توانم زل بزنم توی چشم کسی که سعی داشت با ناخن‌گیر دست و پاهایم را ببرد». بعد رویش را کرد به بغل دستی سمت راستش، بغل دستی که چه عرض کنم، او که دست راست نداشت اصلن، رو به بغلی راستش کرد و گفت: «اگر شما نبودید قربان، اگر شما و تبر و ساطورتان نبود قربان، اگر شما و زور بازوی‌تان که هنوز هم پشت و پناه ماست نبودید قربان، اگر نبودید چه اتفاقی برای دست و پاهای من می‌افتاد؟». بعد همین که می‌خواست بزند زیر گریه، او که روبرویش بود با پوزخند روی چهره‌اش که هیچ چشمی توش نبود گفت: «چه اتفاقی می‌افتاد؟ به جای اینکه دو پا و یک دست را با ساطور ببرند، فقط یک دست یا چند تا از انگشت‌هایت را با ناخن‌گیر می‌بریدم». با قهقهه‌ای بلند حرفش را تمام کرد و با آرنج‌هایش به دو تا بغلی‌اش زد به نشان اینکه این یارو که جلو روش نشسته و گریه می‌کند چه قدر باید احق باشد که اینطور دارد خایه‌مالی کسی را می‌کند که دو پا و یک دستش را توی چند ثانیه قطع کرده و بعد زده به چاک.

او که گویا پشت و پناه و زور بازوی گروه اول بود، زخمی به نظر نمی‌رسید، سر و مر و گنده بود اما چیزی نمی‌گفت. کسی هم جرات نداشت چیزی بهش بگوید گویا. نمی‌دانم به خاطر تدوتیزی زبانش بود یا زور بازویش، به هر حال این مساله گنگ بود تا وقتی یک چای سفارش داد و بدون اینکه دهان وا کند با دست به چای‌چی اشاره کرد. او زبان نداشت. حتمن یکی از همین‌های توی دسته‌ی اول یا دسته‌ی دوم زبانش را بریده بود. اگر تعهد و سوگندش به قانون اساسی که دو طرف جنگ برای به کرسی نشاندن و تصویب کشته و قربانی و خون داده بودند نبود و اگر توی آن قانون اساسی بی‌شرم انتقام گرفتن غیرقانونی اعلام نشده بود، حتمن آن کسی که این بلا را سر او آورده بود الآن کشته شده بود. اما انگار کلک‌رشتی‌ها و معاملات پنهانی همیشه هستند، حتا توی دوران صلح و تسلط قانون بر همه‌ی اراده‌ها. چای‌چی برایش چای آورد، میزش را تمیز کرد

و جای را گذاشت روش. اما از ش پول نگرفت. چند بار دیگر هم این اتفاق افتاد. او پول نمی‌داد چون زبانش را قبل‌ن داده بود. بیچاره جای‌چی، اگر آن روزها می‌دانست امر بریدن زبان این لندهور را به قیمت یک عمر جای مفت دادن بهش به جا می‌آورد، هرگز این کار را نمی‌کرد. لابد اگر این لندهور توی همی این سال‌های صلح پول جای‌هایش را می‌داد الآن جای‌چی به جای هفده صندلی و شش میز توی جای‌خانه‌اش، بیست تا صندلی و هشت تا میز داشت و اینطور می‌توانست روی مشتری‌های بیشتری حساب کند و جای بیشتری برای غریبه‌ها وا کند.

در ارتفاع پایینی از دیواری که بهش زل زده بودم یک عکس گروهی بود. ارتفاع نصب عکس طوری پایین بود که انگار برای دیده‌شدن نبود، از سر اجبار آنجا بود گویا. عکسی که چهره‌های جوان‌تر بعضی‌شان در آن دیده می‌شد و صمیمیتی تصنعی و زورکی را زار می‌زد. صمیمیتی که کش‌دارش می‌شد همین وضعیت فعلی‌شان، در کنار هم با خطاب هم با اسامی کوچک و دست‌وپاهای نداشته‌ی در غل‌و‌زنجیر قانون اساسی برای تکه‌پاره کردن هم. جای‌چی، جای نمی‌دانم چندم را محکم کوبید روی میزم و با صدایش از خاب عکس و دیوار پراندم و برم‌گرداند توی فضای نفرت‌هایی که انگار خیلی ریشه‌دارتر از قبل شده بودند. چون دیگر دو ردیف نبودند و پنج شش دسته‌ی دو و سه نفره روبرو در کنار هم سنگر گرفته بودند. یکی از دسته‌ها که دو نفر بیشتر نبودند و دست چپ اولی با دست راست دومی که هر کدام تنها یک انگشت کوچک ازشان باقی مانده بود و از راه انگشت کوچکه به هم گره خورده بودند، اتحادشان را به رخ بقیه می‌کشاندند. اتحادی سراسر بر مبنای تشابهات فیزیکی و خالی از هر نوع ارجاع ایدیولوژیک، نژادی یا تاریخی. آن‌ها مثل صف سرودخان‌ها شروع کردند آهنگی را با هم خاندن: «دست که هوا نداره، دست که خدا نداره. شما که دست ندارین، از ما خبر ندارین». این را هی می‌خاندند و هر بار که از اول شروع می‌کردند، محکم‌تر و مصمم‌تر و هماهنگ‌تر می‌خاندندش. طوری که خسته شدند و با خنده و تشویق خودشان با زدن دو دست آزادشان به هم به اجرای‌شان پایان دادند.

یک گروه سه‌نفره‌ی دیگر که هیچ تشابه فیزیکی‌ای به هم نداشتند سرشان را کرده بودند توی هم و طوری وانمود می‌کردند که انگار داشتند چیزی را مخفیانه می‌خاندند یا داشتند در موردش بحث می‌کردند. نقشه‌ی جنگ بود انگار. جنگی برای آینده. نقشه‌ای برای دفاع از خود برای مواقعی که قانون اساسی به تعلیق درمی‌آمد. چیزی که هرازگاهی از تلویزیون اعلام می‌شد و همه بی‌اینکه بدانند به چه دلیل این اتفاق افتاده شروع می‌کردند وضعیت تعلیق را به نفع خود استفاده کردن. نقشه‌ی آنها پنهانی بود و از این رو چیزی ارزش دستگیرم نشد. اما می‌توانم حدس

بزنم نقشه‌ی انتقام از کس یا دسته‌ای توی همین جمع بود. هر چه باشد، آنجا پاتوق هر روزه‌شان بود و باید سر اینکه جز همدیگر هیچ کسی را ندارند، همدیگر را جدی می‌گرفتند و به همدیگر احترام می‌گذاشتند که نقشه‌های انتقام‌شان را علیه همدیگر تنظیم کنند.

در میان آن دسته‌های دو تایی و سه تایی کس دیگری هم بود که توی هیچ دسته‌ای نبود. تنها بود و زل زده بود به همان عکسی که برای دیده‌شدن نصب نشده بود. توی چشمش می‌شد غصه‌ی عمیقی را خاند؛ غصه‌ای که معمولن آن‌ها که چیز خیلی مهمی را گم می‌کنند دارندش. انگار داشت توی عکس دنبال آن چیز می‌گشت. از روی مهارتی که باهاش مردمک‌های چشمش را روی گوشه‌گوشه‌های عکس پروجکت می‌کرد معلوم بود که بار اولش نیست این کار را می‌کند و از آنجایی که بار اولش نبود می‌شد فهمید که کاملن ناامید است از پیدا کردن چیزی که گمش کرده بود. جای‌چی که انگار کارش از خیالات پراندن موجوداتی بود که چیزهای حاشیه‌ای حواس‌شان را پرت می‌کرد با کوبیدن یک جای روی میزش برش گرداند توی فضای جای‌خانه. با تکانه‌ای شدید برگشت توی فضا، آن هم دقیقن توی حالتی که نگاهش فیکس شده بود روی نگاه خیره‌ی من بهش. چشم در چشم و زل به زل. ما هم انگار اتحاد خودمان را یافته بودیم. دیگر غریبه به حساب نمی‌آمدیم. ما هم معلول همین جنگی بودیم که شهروندان این جای‌خانه قربانی‌اش بودند و سعی داشتند به نحوی مجاز برش گرداند توی زندگی فعلی‌شان. حتمن روزی یکی از ما آن یکی را با چشمانش شکار کرده بود و الآن درست روبروی هم با همان ابزارها، البته کمی مسالمت‌آمیزترش روبروی هم ایستاده بودیم و به جای اینکه به دوئل زل به همدیگر فکر کنیم به اتحادی فکر می‌کردیم که ما را از غربت توی جای‌خانه خلاص می‌کرد. هویتی که از این طریق برای‌مان تراشیده می‌شد و بر اساسش به عضوی از شهروندان جای‌خانه تبدیل می‌شدیم.

امروز وقتی از خاب پا شدم و از خانه زدم بیرون، بی‌اینکه شکی به دل راه بدهم راهم را کشیدم و به سمت همان جای‌خانه راه افتادم. هوا سردتر بود از دیروز اما خیس نبود. رسیدم دم جای‌خانه، در را باز کردم و رفتم تو. با نگاهایی گرم و صمیمی از همان نوع صمیمیتی که در موردش گفتم به انضمام سلام‌هایی با تُن‌ها و حرکات و ادا‌طورهای مختلف استقبال شد ازم. متحد زلی‌ام با اشاره به جای بغلی‌اش دعوت‌م کرد روی صندلی کناری‌اش. رفتم و آنجا نشستم. دیگر غریبه نیستم و می‌توانم خودم را با عنوانی که آنجا محترم شمرده می‌شود و با تعلق به دسته‌ای خاص معرفی کنم و شناخته شوم. از این بابت هیچ حس ندارم.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



دور ديف دندان چفت؛ اثر سنور

از دید بسیاری از اندیشمندان انسان مدرن با وجود دستاوردهای فراوان علمی و تکنولوژیکی، به جای استفاده از این امکانات که هرگز در طول تاریخ در اختیار نداشته است در جهت تسهیل و تعالی زندگی، خود را به بند کشیده است. نقاش سعی کرده وضعیت انسان نوین به عنوان نوعی از بردگی و البته ناتوانی‌اش در برون رفت از این وضعیت خودکرده را به تصویر کشیده است.



نام

آن نام

نامی پرید از

لب پر زد از دندانه‌های خاب

اشکالی از حروف

در هم نشسته

نرده‌ای بامی دری دیواری

پرید

نامی خفیف

از اضطرابِ پلک پریدن

دستی اگر

انگشتی

بندی اگر از انگشت

در خاب

جهیدن

از بیدار

نامی پرید از سر دیوار

سین و سکوت پلک

سین و به هم نشستن لب

میخاست از سر دیوار بریزد

خاب

خورشید دریدش

خابِ تنش

پرید از سر

سر از سکوت

و چشم حفره‌ی گشوده‌ی دیدن شد

چاه سیاه خاب

از پلکان جمجمه

از لکنتِ خمیده‌ی واژن

تصویر ریختن به

دیدن

رسیدن

از پای سایه‌ی سربازها.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



تصویری از فیلم «لاک پشت ها هم پرواز می کنند»

اجتماعی

□ فوران آتشفشان‌های زیر خاک؛ چه دست و پاها که غیب شدند

می‌کنند. مین روب‌ها اعم از زن و مرد در صف اول این مبارزه هستند.

از جنگ جهانی اول مین به عنوان کالایی جنگی، ارزان اما موثر، و قبل‌تر از آن در چین باستان مین به مرور تکمیل و به عنوان یک قاتل خاموش در خاک، کاربرد بسیاری در جنگ‌ها پیدا کرد.

انسان‌های زیادی بر اثر برخورد با این جنگ افزار مرگ بار، جان خود را از دست دادند؛ به طوری که در سال ۲۰۱۸ به طور میانگین روزانه ۹ تن بر اثر انفجار مین‌های به جا مانده از جنگ‌های بین‌المللی و داخلی در جهان، جان خود را از دست دادند. در میان کشورهای آلوده به مین می‌توان به ایران اشاره کرد. کشور ایران از لحاظ وسعت، دومین کشور آلوده به مین پس از مصر در دنیا است. اما در مصر بیشترین آلودگی در قسمت‌های غیر قابل سکونت در صحرای غربی و بخشی از این میادین مین در نزدیکی شهر العلمین و منطقه قابل سکونت عشایری «مطروح» است. حال این که در ایران این مناطق آلوده کمترین فاصله را با سکونت گاه‌های انسانی دارند.

معضل مین در ایران

آمار بسیار بالای قربانیان غیر نظامی ناشی از انفجار مین‌های زمینی در ایران و عدم رسیدگی مناسب به این قربانی‌ها و نبود یک ساز و کار مناسب برای آگاهی رسانی از خطرات آن در مناطق مین‌زده، باعث نگرانی همیشگی سازمان‌های مدافع حقوق بشر و فعالان حقوق بشر شده است؛ به طوری که از



عیسی بازیار
فعال حقوق مصدومین مین و متخصص پاکسازی میادین مین

مخاصمه‌ی دولت‌ها و جنگ‌ها برای ساکنان زمین، رهاورد شومی داشته است؛ دستاورد جنگ برای قربانیان همواره مرگ و معلولیت بوده است. به باور بسیاری از مدافعان حقوق بشر و معترضان به سیاست‌های جنگ‌طلبانه، مین یکی از خطرناک‌ترین ابداعات بشر از زمان جنگ جهانی اول تاکنون بوده است. به کارگیری مین‌ها این قاتلان خاموش، روزانه انسان‌های بسیاری را در جهان قربانی سیاست‌های حکومت‌ها و تاکتیک نیروهای نظامی و دفاعی می‌کند.

امروزه وجود نزدیک به ۱۰۰ میلیون تیر مین (تیر؛ واحد شمارش مین) در جهان، خطر بزرگی برای ساکنان زمین به شمار می‌رود. نهادها و سازمان‌های بین‌المللی بسیاری در تلاش هستند تا در چهارچوب معاهده منع به کارگیری مین‌های زمینی (اتاوا)، کارخانه‌های سلاح و کشورهای تولید کننده و همچنین کشورهای آلوده به مین را در راستای توقف تولید مین و نیز پاک سازی و نابودی کامل میادین مین پیش ببرند. برای این منظور ۱۶ سازمان جهانی، استانداردهایی را برای پاک سازی و حمایت از قربانیان مین تشکیل داده‌اند.

در این میان، کسانی برای پاک سازی میادین مین قدم جلو گذاشته‌اند و به خنثی‌سازی و نابودی مین‌های کاشته شده اقدام

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

سال ۱۳۶۷ تا پایان ۱۳۹۷، بیش از ۸ هزار نفر در بخش غیر نظامی، قربانی انفجار مین شده‌اند. نزدیک به ۲۰ درصد از این قربانیان، کشته و ۸۰ درصد دیگر مصدوم و نقص عضو شده‌اند و هنوز هم این خطرات جانی و مالی، کماکان برای ساکنین نزدیک به میدین مین در ۵ استان آلوده‌ی کشور (آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام و خوزستان) وجود دارد.

بیش از ۴ میلیون هکتار از اراضی مرزی که به گفته مسئولان حدود ۸۰ درصد آن پاک سازی شده است، آلوده به مین و مواد منفجره باقی مانده از جنگ است. همچنان در این مناطق شاهد انفجار مین و قربانی شدن افراد مدنی هستیم، و همین موضوع لزوم پاکسازی سریع و برابر با استانداردهای جهانی (IMAS) مناطق آلوده و مناطق مشکوک و آلوده به بقایای انفجاری مانند گلوله‌های عمل نکرده (UXO) ضروری است و گفته‌های مسئولان نهاد ملی مین (مرکز مین زدایی وزارت دفاع) در مورد پاک سازی مناطق آلوده هم در حیطه‌ی مقدار پاکسازی غلو آمیز است و هم در چگونگی پاک سازی که با استفاده از نیروهای نظامی و به شیوه میلیتاری پاک کردن زمین‌های آلوده انجام می شود و نه مطابق با استاندارد جهانی پاک سازی بشردوستانه.

قوانین بین‌المللی

عملیات مین زدایی مانند هر تخصصی، دارای استانداردهای بین‌المللی و واژگان مخصوص است (IMAS). استانداردهای عملیات مین زدایی مربوط به اطلاع رسانی از خطرات مین (MRE) در IMAS-۵۰۰۸ گرد آوری و در اختیار نهاد ملی مین همه کشورهای درگیر با مین قرار داده شده است. در تشریح این استانداردها به طور مشخص نهاد ملی مین موظف شده ارایه کننده و جمع آوری کننده‌ی اطلاعات تلفات انسانی و نحوه‌ی عملکرد بهینه در راستای پیشبرد جامع امر آگاهی رسانی از خطرات مین (MRE) و فرایند ارزیابی کلی و کامل آن اطلاعات را برای برنامه‌ای گسترده‌تر و نظارت و ارزیابی و توسعه سازمان آگهی رسانی از خطرات مین به طور مداوم و نه برای یک بار به کار گیرد.

یکی از الزامات دولت‌ها در قوانین بین‌المللی، پاک سازی مناطق آلوده به مین است. به همین دلیل قوانینی برای اجرای بهتر پاک سازی میدین مین و بخش‌های دیگر نظیر آگهی رسانی از خطرات مین تدوین شده است.

همواره تلاش‌های بین‌المللی منتقدان و فعالان محیط زیست، دولت‌ها و مجامع ذی ربط را بر آن داشته است تا با وضع

قوانین جامع، از صدمات و ضررهای مین بر افراد غیرنظامی جلوگیری کنند. در همین راستا معاهده (CCW Weap- ons) از شاخص‌ترین معاهده‌های بین‌المللی برای کم کردن تلفات غیرنظامیان بوده است.

متأسفانه در همین مناطق اعلام اتمام پاک سازی شده توسط جمهوری اسلامی ایران، شاهد انفجار مین و قربانی شدن مردم منطقه هستیم به طوری که در بهمن سال ۹۰ در استان کرمانشاه جشن پاک سازی و تحویل اراضی پاک سازی شده به استانداری این استان برگزار شد. کما این که بعد از آن تاریخ انفجار مین و گلوله‌های عمل نکرده باعث کشته و مجروح شدن ۲۹۸ تن در این استان شد. این آمار بنا به رصد جغرافیای آلوده به مین و اطلاع رسانی از منابع محلی در این استان توسط نگارنده مقاله و فعالان این حوزه صورت گرفته و منابع رسمی دولتی از دادن آمار دقیق کشته و مجروحان مین خوداری می‌کنند.

سردار محمد حسین امیر احمدی -رئیس مرکز مین زدایی کشور- در جشن پاک سازی استان کرمانشاه در جمع خبرنگاران و خانواده‌های کشته شده و مجروحین پاک سازی میدین مین، خبر از اتمام عملیات مین زدایی در این استان داد که این گفته با تردید کارشناسان و حتی نمایندگان مجلس شهرهای مختلف این استان همراه بود.

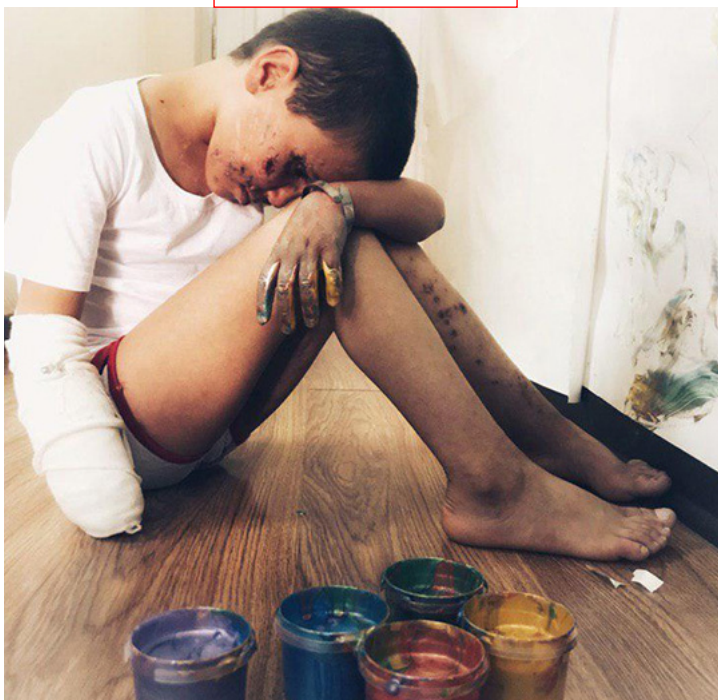
فتح‌الله حسینی نماینده سرپل ذهاب، قصرشیرین و گیلان غرب در گفت‌وگوی مورخه ۲۳ بهمن سال ۱۳۹۰ با خبرگزاری ایلنا گفت: «با توجه به این که بسیاری از روستاهای استان در منطقه آق داغ و بازی دراز پاک سازی نشده، لذا در هر کجا اتفاقی بیافتد وزیر دفاع و مرکز مین زدایی مقصر است.» عضو کمیسیون امنیت ملی وقت مجلس ضمن درخواست از وزیر برای تجدید نظر در این باره اظهار کرد: «وزرای دفاع و کشور، صادقانه سخن بگویند.» متأسفانه بعد از این جشن تاکنون هیچ یک از مسئولان در راستای پاسخگویی به افکار عمومی نسبت به تعداد قربانیان در این استان اظهارنظری نکرده‌اند.

روز ۴ اپریل، برابر با ۱۶ فرودین هر سال از طرف مجمع عمومی سازمان ملل متحد روز آگاهی رسانی از خطرات مین و اقدام علیه مین نام گذاری شده است. در این روز برای اطلاع رسانی از خطرات مین برای مردم ساکن در مناطق مین زده و آلوده به گلوله‌های عمل نکرده (UXO) در این روز در

همه نقاط آلوده به مین در جهان از طرف نهادهای دولتی و بین‌المللی نمایشگاه‌ها و کارگاه‌های آموزشی برگزار می‌شود.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

سعید ۹ ساله که در تاریخ ۲۳ بهمن ۹۷ بر اثر انفجار مین زمانی که نزدیک فتح‌المبین به سمت کرخه به همراه خانواده عشایری خود در حال حرکت بود، معلول شد و بینایی خود را از دست داد. /ایلنا



در این فرصت تأثیرگذار از مصدومان مین و افراد شاغل در امر پاک سازی میادین مین دعوت به عمل می آید تا در امر اطلاع رسانی از خطرات مین و همچنین بالا بردن ضریب آموزشی جامعه اقدام کنند و خطر مسئله مین را در جهان یادآوری کنند ولی در ایران این مسئله امنیتی تلقی می شود و هیچ آگاهی رسانی ای چه در بحث آمار قربانیان و چه در بحث آموزش به افراد تحت خطر مین اقدامی صورت نمی گیرد یا اگر می گیرد بسیار محدود بوده است.

در نبود این ساز و کار دولتی ما به عنوان فعالان این حوزه گاهی ورک شاپ ها و کارگاه هایی در داخل کشور و در مناطق آلوده برگزار می کنیم یا کتابچه و بروشوری در این زمینه بین جوامع هدف مختلف از قبیل کودکان و دانش آموزان یا زنان و کولیرها پخش می کنیم یا این که بدون هیچ حمایت دولتی و نهادهای جهانی و با هزینه شخصی، قربانیان مین را

در مسائل حقوقی توسط وکلای داوطلب راهنمایی می کنیم. کنواسیون اتاوا

معاهده منع به کارگیری مین های ضدنفر موسوم به اتاوا یکی از فراگیرترین معاهده های سازمان ملل است، به طوری که با ۱۶۴ کشور عضو، بعد از معاهده حقوق کودک دومین معاهده مورد قبول بسیاری از کشورهای جهان به جز ۳۱ کشور عضو سازمان ملل متحد از جمله ایران، مصر، ایالات متحده، روسیه، چین و... است.

بر اساس این کنواسیون، استفاده از مین های زمینی باید محدود به مین های ضد تانک و نحوه استفاده از آن کاملاً قانونمند و در چهارچوب های مشخص باشد. در این معاهده و لایحه اصلاحی آن، سعی شده که قواعد نظامی استفاده از مین و حقوق افراد غیر نظامی به طور یکسان در نظر گرفته شود. در بخش هایی از این معاهده به صراحت ذکر شده که علامت گذاری مناطق مین گذاری شده و ثبت کردن میادین مین و نیز تحویل نقشه ها به نیروهای حافظ صلح و یا سازمان های بشردوستانه فعال در امر پاک سازی، بخشی از الزامات کشورهای امضا کننده، بعد از ترک مخاصمات و یا در حین پاک سازی است و از دیگر تعهدات دولت ها به موجب پروتکل دوم اصلاحی از کنواسیون مذکور، عدم استفاده از مین ها و تله های انفجاری خاص که در موارد ۴ تا ۷ خود به بیان آن پرداخته است. ماده ۴ یک اصل کلی را بیان کرده که

استفاده از هرگونه مین های ضد نفر غیرقابل شناسایی را ممنوع کرده، بنابراین به کارگیری مین های پلاستیکی یا هر مین دیگر که با تجهیزات مین یاب قابل شناسایی نباشد و در اشکال وسوسه انگیز برای کودکان یا در مناطقی با حصارکشی یا با وسایل حفاظتی نباشند، ممنوع اعلام شده و همه اقدامات لازم بایستی به عمل بیاید تا از جابه جایی و امحای وسیله علامت گذاری جلوگیری شود.

همچنین دولت ها متعهد می شوند در مورد کمک به قربانیان مین های زمینی و سازگاری مجدد و ادغام در جامعه و بخش های اقتصادی و

اجتماعی آن ها و همکاری و مشارکت سایر کشورها و سازمان های بین المللی، در انجام این امر تلاش کنند.

کمک رسانی به قربانیان مین باید بسیار فراتر از مراقبت های پزشکی و مالی باشد و حمایت های بین المللی برای احیای اقتصادی و اجتماعی قربانیان انفجار مین

ضروری و لازم است. حال با توجه به تعهدات مذکور و الزام تلویحی دولت های عضو به اجرای مفاد کنواسیون به خصوص تکلیف به قانون گذاری داخلی (بومی سازی) و ضمانت اجرایی کیفری حسب بند ۱ و ۲ ماده ۱۴ پروتکل اصلاحی و همچنین با توجه به تقبل این محدودیت ها از جانب کشورهایی که به معاهده ملحق نشده اند و ادعای رعایت این الزامات از جانب آنان و این که قواعد و محدودیت های مذکور بازتابی از اصول حقوق بشر دوستانه حاکم بر مناطق جنگی بوده (برحسب مفاد کنواسیون CCW) و این اصول عرفی به موجب معاهدات متعدد بالاخص کنواسیون ژنو و پروتکل های الحاقی آن مورد قبول تمامی دولت ها قرار گرفته و جنبه اجرایی به خود گرفته است. یادآوری تعهدات دولت ها صرفاً با رصد کردن و نظارت دقیق بین المللی و حضور ناظران امکان پذیر است.

وظیفه فعالان حقوق بشر در مورد مشکل مین

وظیفه فعالان حقوق بشر در این حوزه نظارت مداوم بر این امر و گزارش مستمر ماهانه به کمیته خلع سلاح سازمان ملل و گزارشگر ویژه این سازمان در مورد حقوق بشر ایران است تا روند بهتری که تاکنون به هیچ وجه به سود ساکنین مناطق آلوده به مین نبوده صورت پذیرد. باشد که شاهد حوادث ناشی از انفجار مین برای هیچ کس نباشیم. با آرزوی زمینی پاک و عاری از مین برای همه.



بارندگی و سيل، مین های به جامانده از دوران جنگ را جابه جا می کند. با نزدیک شدن این مین ها به مناطق مسکونی خطر قربانی شدن انسان ها بالاتر می رود.

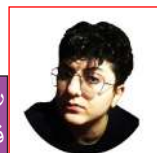
صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



زنان

□ چرا «زنان علیه زنان» نشان از بدفهمی فمینیسم است؟



رضوانه محمدی
فعال برای برابری جنسیتی

طی سال‌های اخیر در شبکه‌های اجتماعی برای توصیف برخی از رویدادهای مردسالارانه و یا ضد زن از عبارت «زنان علیه زنان» استفاده می‌شود. مفهومی که برای توصیف ستم «زنان بر زنان» کاربرد دارد. به نظر می‌رسد، در ادبیات این افراد تبعیض علیه یک گروه زمانی شرم‌آورتر است که فاعل آن نیز فردی از همان گروه باشد.

آیا تمامی زنان، متعلق به یک گروه اجتماعی هستند؟ درواقع زنان از طبقات اقتصادی و با پیش‌زمینه‌های متفاوت فرهنگی و مذهبی و یا گرایش‌های متفاوت جنسی در یک گروه جای نمی‌گیرند. همان‌گونه که روشن است زنان متعلق به گروه‌های مختلف می‌توانند ستم مضاعفی را علاوه بر تبعیض جنسیتی تجربه کنند. پس نه تنها هر زن لایه‌های متفاوتی از تبعیض را تجربه می‌کند، بلکه می‌تواند خود نیز عامل این تبعیض‌ها باشد؛ اما چه چیز سبب می‌شود که برخی تبعیض جنسیتی را هم رده‌ی دیگر تبعیض‌ها ندانند؟ و یا چرا برخی مسئولیت زنان را برای آگاهی نسبت به آن بیشتر می‌دانند؟

آن چه در تبعیض علیه زنان مورد توجه است، رخ دادن این ستم است و نه فاعلان آن. تبعیض و ستم جنسیتی حاصل یک فرهنگ مردسالار است. زنان و مردان هر دو قربانی مردسالاری هستند اما از آن جایی که ستم بر زنان نظام‌مند و حتی خشن‌تر است، بیشتر از آن صحبت می‌شود و یا گاهی این تصور نیز به وجود می‌آید که مردان علیه زنان ایستاده‌اند؛ اما درواقع این مردسالاری است که دو جنسیت را مقابل هم قرار داده است. فاعل این ستم جنسیتی می‌تواند مرد و یا زن باشد و همچنین به شکل معکوس، کسی که مورد ستم قرار می‌گیرد نیز می‌تواند زن باشد و یا مرد.

از سوی دیگر بسیاری از مردان نیز کلیشه‌های جنسیتی را بر دیگر مردان تحمیل می‌کنند، مردانی که نقش نان‌آور اصلی را ایفا نمی‌کنند در مظان این اتهام قرار دارند که به‌اندازه کافی «مردانه» نیستند، مردانی که گریه می‌کنند و یا مردانی که گرایش جنسی غیر دگرجنس‌خواهانه دارند از سوی دیگر مردان مورد تبعیض و خشونت قرار می‌گیرند. هرچند برای هیچ یک از موارد فوق یک عبارت جدید خلق نشده است. هیچ فعالی عبارت «مردان علیه مردان» را به کار نمی‌برد؛ اما از زنان حتی در موقعیت دست پایین نیز این انتظار می‌رود که عالی‌ترین نمونه از مبارزه علیه تبعیض جنسیتی را ارائه کنند. زنان باید به‌صورت خودجوش از میانگین جامعه نه تنها یک سر

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

و گردن آگاه‌تر باشند بلکه مقابل این ستم نیز بایستند. درواقع «زنان علیه زنان» خود بر خواسته از یک فرهنگ مردسالار و نشان از درکی ناقص از فمینیسم است. سلسله مراتب قدرت در میان فرودستان و یا اقلیت‌ها نیز خود امری تاریخی و مسبوق به سابقه است. برخی از آن با عنوان نردبان تفاوت‌ها یاد می‌کنند که افراد سهم نابرابری از نظر قدرت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارند. برای مثال در سال ۱۹۹۵ زمانی که روزنامه واشنگتن پست از جامعه آفریقایی-آمریکایی‌ها درباره تبعیض نژادی به‌عنوان مهم‌ترین عامل مؤثر بر مشکلات اقتصادی و اجتماعی این جامعه پرسیده بود، ۸۸ درصد از سیاه‌پوستان طبقه متوسط با این گزاره مخالف کرده بودند، در مقابل ۶۶ درصد از سیاه‌پوستان طبقه کارگر موافق این عبارت بودند. این تصور اشتباه که تمامی رنگین‌پوستان منافع مشترکی دارند، ناشی از یک بدفهمی از سلسله مراتب اقتصادی است. همچنین این باور که رنگین‌پوستان نمی‌توانند نژادپرست باشند، چون قدرت اعمال آن را ندارند بارها به چالش کشیده شده است. به طریق اولی این استدلال درباره تبعیض جنسیتی نیز قابل استفاده است.

فرهنگ پدرسالار همان گونه که در تمامی روابط اجتماعی انسان رسوخ کرده است، ساختار خانواده را نیز بی‌نصیب نگذاشته است. جایگاه و قدرت پدر و فرزندان ارشد پسر به جامانده از نگرش یک خانوادگی کشاورزی-چوپانی است. در این جامعه اقتصادی که فرزندان پی شغل پدر را می‌گرفتند، زنان با وجود نقش پر رنگی که در تأمین مایحتاج اولیه زندگی داشتند، کماکان به سبب جایگاه تولید مثلی و همچنین

اهمیت زمین و دام کمتر به پول و قدرت دسترسی داشتند. این نقش‌های جنسیتی حتی با تغییر شکل جامعه‌ی روستایی به شهری و گذار از عصر کشاورزی به صنعتی نیز کماکان ثابت مانده بود. بدون ظهور فمینیسم شاید شاهد همین تغییرات اندک در تقسیم قدرت از قرن ۱۹ بدین سو نیز نبودیم.

بدیهی است، به همان مقدار که مردان را نمی‌توان خالق وضع موجود دانست، زنان نیز در خلأ پدیدآورنده شرایط نیستند. زنان همان گونه که اسیر کلیشه‌های جنسیتی شده‌اند، خود نیز در بازتولید آن نقش ایفا می‌کنند. زنان و مردان مانند چرخ‌دنده‌های یک ماشین، تنها درون این ساختار قرار گرفته‌اند، ساختاری که شاید هزاران سال قدمت داشته باشد و حتی با تمام کاستی‌هایش کار کرده است. نخستین دندانه‌هایی که از این ماشین عظیم پدرسالاری به بیرون کشیده شده‌اند عموماً به همت زنان پیشگام فمینیسم بوده است و جایگزین کردن نظامی بهتر زمان‌بر خواهد بود. همان گونه که سلطنت پدرسالار فارغ از استبداد و ستم بر شهروندان شاید بیش از پنج هزار سال کار می‌کرد. شورش علیه این نظم باستانی نیز نیازمند سال‌ها آزمون و خطاست. جست‌وجو میان ساختارهای متفاوت سیاسی برای جایگزین کردن یک ساختار سیاسی با کمترین میزان استبداد و با بالاترین میزان شفافیت هنوز پس از چهارصد سال به پایان نرسیده است. جنبش فمینیستی با یک قرن تجربه و نسل‌های متفاوت شاید هنوز در اول راه باشد؛ اما متهم کردن زنان به‌عنوان بخشی از یک ساختار نه تنها گامی رو به جلو نیست که نشان از عدم شناخت کافی نسبت به گام‌های گذشتگان است.

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



کانون وکلای دادگستری

حقوقی

□ استقلال نهاد وکالت، سدی در برابر تمامیت خواهی



محمد مقیمی
وکیل پایه یک دادگستری و کارشناس ارشد حقوق بشر

می‌خواهم، زبان هر وکیلی را که علیه دولت به کار افتد قطع کنم». در کشور ما نیز پس از انقلاب چندین سال کانون‌های وکلای کشور تعطیل شدند و بسیاری از دادگاه‌ها از پذیرش وکیل بر خلاف اصل ۳۵ قانون اساسی و اسناد بین‌المللی حقوق بشری، خودداری می‌کردند. اما در فرآیند استحاله‌ی زور به قانون، دولت‌ها از حقوق و قانون برای حقانی کردن خود بهره می‌جویند و در این راستا، حرفه‌ی وکالت و کانون‌های وکلاء به عنوان یکی از بارزترین نمادهای حاکمیت قانون، ارتقاء حقوق بشر و استیفای حق دفاع شهروندان مورد توجه قرار می‌گیرد. با وجود این، حکومت که همچنان، وکلاء و نهاد وکالت را مانعی بر سر یکه تازی خود می‌انگارد، برای سرکوب وکلاء و سلب استقلال نهاد وکالت از هیچ اقدامی فروگذار نکرده است. چنان که امروز بسیاری از وکلاء در بند هستند، برخی مجبور به ترک وطن شده‌اند و بعضی، معلق از کار و خانه‌نشین شده‌اند. در همین راستا، در سال ۱۳۸۸ رئیس قوه‌ی قضاییه با تصویب آیین‌نامه‌ی خارج از صلاحیتش قصد داشت، از کانون وکلاء سلب استقلال کند که با اعتراض وکلاء از این اقدام غیرقانونی عقب نشست. پس از آن لایحه‌ی جامع وکالت تهیه و به مجلس تقدیم کردند که این بار نیز با روشنگری وکلاء، کمیسیون قضایی مجلس با این استدلال که لایحه‌ی جامع وکالت،

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

جامعه‌ی مدنی به ایجاد مردم سالاری و رعایت اصول دموکراتیک و حکمرانی مطلوب کمک شایانی می‌کند. کانون وکلای دادگستری ایران، نخستین نهاد مدنی در خاورمیانه است که در این امر پیشرو بوده است و وکلاء نیز از مهمترین بازیگران جامعه‌ی مدنی و حقوق بشر بوده‌اند. اما تجربه نشان داده است که همواره پس از انقلاب‌ها، وکلاء و حرفه‌ی وکالت مورد بی‌مهری انقلابیون قرار گرفته‌اند. برای نمونه پس از انقلاب کبیر فرانسه برای مدتی کانون وکلای این کشور منحل شد، ناپلئون که صراحت لهجه، شهامت و شجاعت وکلای دادگستری را محل قدرت استبدادی و انحصاری خود می‌دانست در واکنش به لایحه‌ی تشکیل مجدد کانون وکلاء که از سوی «کامباسیرس» وزیر دادگستری به وی تسلیم شده بود گفت: «این لایحه عاقلانه نیست ... تا وقتی که اختیار شمشیرم را دارم، هرگز چنین قانونی را امضاء نخواهم کرد. من

لایحه‌ی قضایی نیست و تهیه‌ی آن در صلاحیت رئیس قوه‌ی قضاییه نیست، تصویب آن را از دستور کار مجلس خارج شد. اکنون نیز معاونت حقوقی قوه قضاییه قصد دارد، آیین نامه‌ی اجرایی قانون استقلال کانون وکلاء را تدوین و به تصویب رئیس قوه‌ی قضاییه برساند که این اقدام از مبنای قانونی برخوردار نیست. چه این که قانون استقلال کانون وکلاء در سال ۱۳۳۳ در مجلس قانونگذاری تصویب شده و آیین نامه اجرایی آن نیز مطابق ماده ۲۲ قانون پیش گفته از سوی هیأت مدیره‌ی وقت کانون وکلاء تهیه و به تصویب وزیر وقت دادگستری رسیده است. بنابراین، نخست این که قانون و آیین نامه‌ی اجرایی آن پیش از این مصوب شده است. دوم؛ ماده ۲۲ قانون یادشده، کانون وکلاء را مرجع صالح برای تدوین آیین نامه‌ی اجرایی تعیین و وزیر دادگستری را عهده دار تصویب آن کرده است. از سویی دیگر، حدود اختیارات رئیس قوه‌ی قضاییه در اصول ۱۵۶ و ۱۵۸ قانون اساسی تصریح شده، ایشان هیچ اختیار یا تکلیفی در این خصوص ندارد. برابر اصل ۱۵۸ قانون اساسی و ماده ۳ قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه‌ی قضاییه تهیه «لوائح قضایی» و تحویل آن از طرف دولت به مجلس از اختیارات قوه‌ی قضاییه است. در واقع، قانونگذار از ترکیب «لوائح قضایی» استفاده کرده است و نه لوائح قانونی که البته ابهام برانگیز است. چه این که مطابق قانون، پیش نویس قوانین به صورت لایحه‌ی قانونی یا طرح قانونی تهیه می‌شود. به نظر می‌رسد، منظور از لوائح قضایی، پیش‌نویس قوانین مربوط به حوزه قضایی است. بنابراین، قوانین مربوط به نهاد وکالت جزء لوائح قضایی نیست. وانگهی، رئیس قوه‌ی قضاییه راساً اختیار تصویب لوائح قضایی را ندارد، بلکه صرفاً

می‌تواند، این لوائح را تهیه و برای تصویب از طریق دولت به مجلس پیشنهاد کند (اگر ظرف ۳ ماه تصویب و ارسال نشود، رئیس قوه قضاییه راساً می‌تواند آن را به مجلس تحویل دهد). از این رو، به طریق اولی، رئیس قوه‌ی قضاییه حق تصویب آیین نامه برای نهاد وکالت را ندارد. از سویی دیگر، قوه‌ی قضاییه وظیفه قضاوت و نظارت بر حسن اجرای قوانین را برعهده دارد و با ورود این قوه به قانونگذاری، اصل تفکیک قوا که یکی از اصول دموکراتیک است و قانون اساسی کشورمان نیز آن را پذیرفته است (اصل ۵۷ ق.ا)، نیز نقض می‌شود. با گذشت شش دهه از تصویب قانون استقلال کانون وکلاء و آیین نامه‌ی آن و تحول جامعه و نهاد وکالت، تصویب قانون جدید در این زمینه، مطلوب است، اما ضروری نمی‌نماید. بنابراین، وضع قانون جدید مطابق استانداردهای روز نهاد وکالت از سوی مجلس و تدوین آیین نامه‌ی آن به وسیله‌ی کانون وکلاء و تصویب آن توسط وزیر دادگستری امری شایسته و قانونی است که می‌تواند، سبب ارتقای نهاد وکالت و حق دفاع شهروندان شود. اما تجربه پس از انقلاب نشان داده که تصویب یا اصلاح برخی قوانین، خلاف اصول حقوقی، ناشیانه و گاه مغرضانه بوده که موجب تکلف جامعه شده است. اگرچه با وضع برخی قوانین، استقلال کانون وکلاء پس از انقلاب خدشه‌دار شده، اما قانون استقلال کانون وکلاء و آیین نامه‌ی آن که مطابق اصول حقوقی وضع شده، همچنان ضامن استقلال نسبی کانون و تامین حق دفاع شهروندان است. از این رو، کانون‌های وکلاء و همه کنشگران جامعه‌ی مدنی باید در برابر این اقدام غیرقانونی قوه‌ی قضاییه موضع شایسته اتخاذ کنند.

نقض استقلال در حرفه‌ی وکالت نه صرفاً با فشار بر کانون وکلای دادگستری بلکه در بسیاری از موارد با بازداشت و صدور حکم برای تعدادی از وکلای نیز، به رویه‌ای معمول در عملکرد قوه‌ی قضاییه بدل شده است.





عکس از صفحه اینستاگرام محسن تنابنده

فرهنگی

□ سانسورچی و تخت خواب دونفره



پانیذ قهرمانی
فعال دانشجویی

نتیجه‌ی این دست و دل بازی غریب تلویزیون، سود هنگفتی هم از طریق تبلیغات و آگهی بازرگانی به جیب گشاد صدا و سیما برود. البته نه این که سیاست‌های متحجرانه‌ی آن‌ها قدری عوض شده باشد، خیر! فقط راه برای حقه‌بازی همیشگی باز می‌شود. مثلاً هر سال بعد از پخش این برنامه‌ها، جمعی از اشخاص حقیقی و حقوقی معلوم‌الحال این در و آن در راه می‌افتند و صدایشان را توی سر می‌اندازند که وا مصیبتا! اسلام به فنا رفت و باسن مبارک اخلاق رو به هواست!

در نتیجه‌ی این وضع و اعمال فشارهای بی‌جهت، یک سری از برنامه‌ها عطای مخاطب تلویزیونی را به لقایش می‌بخشند. مثل دست اندرکاران سریال کلاه قرمزی که گویا امسال با تلویزیون و افسارش کنار نیامده‌اند. برخی هم ته دل فحشی به کله‌ی پدر بعضی دیگر می‌دهند و می‌گویند: جهنم! ماهی را هر وقت از آب بگیري تازه است.

یکی از این‌ها، گروه سریال پایتخت است که همچنان برنامه‌ی شماره یک صدا و سیماست و البته حسن نیتش هم از طریق حمایت‌های سازمان اوج که وابسته به سپاه پاسداران بوده، بر تلویزیون آشکار شده است.

اما به هر حال آدمیزاد است. چه می‌داند توی کله‌ی آن یکی چه می‌گذرد وقتی نه قانون مشخصی نوشته شده و نه حد و حدود سانسور و باید و نبایدها واضح و مبرهن است. در این مواقع احتمال این که گاهی از این بسته بیرون بپرد بسیار است.

سریال پرطرفدار پایتخت هم از این ماجرا در امان نماند. تازه فصل ششم سریال راه افتاد و همه‌ی چانه‌ها به خندیدن و ریشه رفتن گرم شده بود، که ناگهان در یک سکانس کذایی از «تخت خواب دو نفره» رونمایی شد. شما تصور کنید! نقی معمولی و زنش هما، روی تخت قرمز گل‌گلی نشسته‌اند و با هم گپ می‌زنند!

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

شما هم ماجرای «تخت خواب دونفره» را در صدا و سیما شنیده‌اید؟ چه شد؟ نکند شما هم مثل دوستان اصولگرای ما با شنیدن اسم تخت خواب دو نفره بند تنبالتان باز شده و فتر پاره کرده‌اید و با کله خورده‌اید به سقف؟ صبر کنید. لازم نیست بروید پیگیر ماجرا شوید. من خودم همین جا برای‌تان شرح موقوف می‌کنم. جانم برای‌تان بگویم این ماجرای که قرار است تعریف کنم از جایی آب می‌خورد که اسمش را «ویژه برنامه‌های نوروزی صدا و سیما» گذاشته‌اند. بله اسم مسخره‌ای است، به اندازه‌ی برنامه‌هایی که در طول سال به خورد ملت می‌دهند. شاید بگویید که صدا و سیما گورش کجا بود که کفن و برنامه داشته باشد؟

قضیه این است که صدا و سیما در نوروز امسال، طبق معمول نوروزهای قبلی، که قاشق برنامه‌سازی و جلب مخاطبش در طول سال به ته دیگ خورده است، از راه‌های قدیمی وارد گود می‌شود تا دل بعضی از یاران سابق را به دست آورد. یعنی دست به دامن یک سری از افراد می‌شود که همواره در ایام نوروز، به داد صدا و سیما رسیده‌اند و توانسته‌اند سیل عظیم مخاطب از دست رفته را به جوی تلویزیون بازگردانند. تا در

البته ماجرای پایتخت به همین یک فقره ختم نشد. قسمت پایانی سریال، جایی که رحمت و خانم، سوار بر موتورسیکلت در جاده‌ی پیچ‌پیچی می‌گذرند و خوش و بش می‌کنند، اقتباسی از فیلم «همسفر» با بازی بهروز وثوقی و گوگوش از آب درآمد و در نتیجه بند تنبان دوستان بیشتر جنید!

در این جا مساله یک اقتباس ساده و طنزانه از یک فیلم مهم در تاریخ سینمای این مملکت نیست! از همان جنس غرض‌ورزی‌های بیهوده است و گر نه سال‌هاست که در سینمای بعد از انقلاب به سینمای قبل از انقلاب ارجاع داده می‌شود. حالا شاید این تازه کارهای ندید بدید نفهمیده‌اند و فقط همین یک قلم فیلم همسفر را یواشکی از نظر گذرانده‌اند. به هرحال فعلا مساله‌ی ما همان تخت خواب دو نفره است که خواب را بر چشم خیلی‌ها حرام کرده.

می‌دانید که در نتیجه‌ی انقلاب فرهنگی، تلویزیون با حجم وسیعی از سانسور چه از نظر بصری و چه از نظر محتوایی روبه‌رو شد. سیاست‌گذاری‌هایی که بیش از هر چیزی بر زن و بدن زنانه به عنوان نقطه‌ی کانونی ایدئولوژی خود متمرکز بود و بنابراین سلی از محدودیت‌ها را به سمت زنان سرازیر کرد. از محدودیت‌های بسته‌ی چهره‌ی زنان گرفته تا حجاب و طرز نگاه کردن و الخ.

این روال در طول چهل سال در صدا و سیما و کمی سبک‌تر در سینما اعمال شد. اما در حالی که ما گمان می‌کنیم با گذر

زمان بخشی از تغییرات به نفع جامعه و حتی خود صدا و سیما در راستای ارتباط متقابل شکل بگیرد، عملاً این دو، بیش از گذشته از هم جدا شده‌اند. صدا و سیما به طور عامدانه نه تنها مایل نیست تغییرات اجتماعی را نشان دهد بلکه به طرز حیرت‌انگیزی واضح‌ترین مناسبات انسانی را انکار می‌کند.

شما به سال‌های پیش نگاه کنید. زمانی که هنرمندان واقعی با تمام محدودیت‌ها همچنان در تلویزیون کار می‌کردند. نتیجه این وضع تداوم اقبال مردم به این رسانه بود. سریال‌ها و برنامه‌های خوش‌نامی در آن سال‌ها سربرآوردند، درخشیدند و

در ذهن مردم هم ماندگار شدند. اما به تدریج هر چه که ذائقه‌ی مردم تغییر کرد، صدا و سیما هم روی دنده‌ی لچ افتاد تا عقده‌ی عدم مشروعیت خویش را از دماغ مردم دریباورد. مثل بچه‌ی لوس و لچ بازی که می‌خواهد بگوید تلویزیون مثل همه چیز دیگر این مملکت، ارث پدر ماست. بنابراین نه تنها در برنامه‌ی نود را تخته می‌کنیم بلکه پدرتان را هم درمی‌آوریم. غافل از اینکه این اداها تف سر بالاست و تاوان این وضع با شکاف عظیم بین ملت و حاکمیت ادامه خواهد یافت.

چیزی که عجیب به نظر می‌رسد این است که هر چقدر زمان می‌گذرد به جای ارتقای عقل و درک آن‌ها نسبت به وضعیت پساانقلابی مملکت، شور کاذب حسینی بعضی‌ها از قبل بیشتر

می‌شود. در واقع انقلابیون تازه به دوران رسیده‌ی کاسه‌ی داغ‌تر از آش، خط‌کش به دست بالای کار برنامه‌سازی ایستاده‌اند و به همه چیز با ذره بین اخلاق ساختگی و تربیت اسلامی من درآوردی می‌نگرند. یک غربال هم با خود به همراه دارند تا همه چیز و همه کس را به طریقی از آن عبور دهند. منتها این غربال سوراخ‌های یکدستی ندارد. گاهی ریز است گاهی گشاد. آدم واقعا نمی‌داند با چه چیزی روبه‌روست. مثلاً از این غربال شوخی‌های سخیف و مبتذل خیلی راحت می‌گذرد ولی دوزار حرف حسابی همان رو باقی می‌ماند.

اما چرا نمایش تخت خواب دو نفره مثل یک سری اشیا و رفتارهای ناگفته‌ی دیگر بحث برانگیز می‌شود؟ مشکل کجاست؟

چندی پیش امیرمهدی ژوله (نویسنده و بازیگر) چالشی راه انداخت با این مضمون که برخی بیایند و درباره‌ی سانسورهای عجیب و غریب صدا و سیما حرف بزنند. نتیجه غافلگیرکننده بود. لیستی از موارد به غایت احمقانه که از فرط حماقت شما را به خنده می‌اندازد.

بعد از امیرمهدی ژوله، مصطفی کیایی (کارگردان) هم درباره‌ی سانسورهای عجیب چنین نوشت: «حدود سال هشتاد و سه یک مستند کار کردم برای تلویزیون که در یک پلان قرار بود در تالاب شادگان اهواز گاومیش‌ها از آب بیان بیرون. دوربین رو از دو زاویه کاشتیم و خروج گاومیش‌ها رو از پشت و جلو

اسلوموشن گرفتیم. خلاصه در نهایت کار آماده شد و قرار شد از تلویزیون پخش بشه که یه برگه اصلاحیه به من دادن و اولین مورد ممیزی درآوردن پلان خروج گاومیش‌ها از آب اونم از زاویه پشت بود. دلیل رو پرسیدم گفتن خروج گاومیش از آب اونم از پشت تحریک‌کننده است.»

البته جناب کیایی به تازگی سریال هم‌گناه را در دست نمایش دارد. در این سریال در پلانی عکس‌هایی از زندانیان درآویش به عنوان زندانیان معمولی نمایش داده شد که اعتراضاتی را در فضای مجازی برانگیخت. اگرچه کیایی ابراز بی‌اطلاعی کرد و بابت قصور

عذرخواهی نمود اما واکنش متصدیان و سانسورچیان جالب است! در واقع آیا یک عذرخواهی ساده کافی است؟ آیا لازم نیست همه‌ی دست‌اندرکاران این مسئله به عنوان یک بی‌اخلاقی به ساحت زندانیان سیاسی پاسخگو باشند؟ در این میان واکنش مدعیان اخلاق و سکوتشان تعجب‌آور است. گویا مساله صرفاً بی‌اخلاقی نیست که آقایان را می‌جنباند. برای جنباندنشان زوایه‌ی پشت گاومیش‌ها کافی است!

در همین راستا عده‌ی دیگری از بازیگران شروع به افشای سانسورهای صدا و سیما در قالب شوخی و خنده کردند. منع خوردن خیار توسط زنان، منع نمایش دندان‌های بازیگر زن هنگام خندیدن و پنهان کردن برجستگی گوش زنان در زیر

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



عکس از صفحه اینستاگرام محسن تنابنده

روسی از موارد به غایت مسخره و احمقانه بود.

درباره‌ی برجستگی گوش یک زن آن هم در زیر روسری چه مشکلی نهفته است؟ آیا به طور کلی وجود هرگونه برجستگی در زنان، مورد برانگیختگی آقایان می‌شود؟ آیا تصور گوش پنهان زنان بعضی از آن‌ها را می‌جنبد؟ آیا مساله با حذف گوش زنان حل خواهد شد؟ آیا بهتر نیست گوش زنان را ببریم و مشکل را از ریشه حل کنیم؟ نمایش دندان‌های زنان هنگام خندیدن چه چیزی را جز خندیدن و شادی در ذهن بیمار آن‌ها به یاد می‌آورد که تحریک آمیز است؟ چرا آن‌ها هر چیزی را خارج از چیزی که به واقع هست می‌بینند؟

بیایید برای درک قبیح بودن خیار و بستنی و کارکرد تخت دو نفره در دیدگاه این آقایان به جناب فروید پدر علم روانکاوی رجوع کنیم. البته می‌دانم، قیاس نابه جایی است. ما هم صرفاً در همان حد که ریشه‌ی هر چیزی را با محوریت لیبدو بسنجیم به مقایسه دست می‌زنیم. یعنی همان‌طور که در آرای فروید ریشه‌ی هر رفتار بشری به لیبدوی او ختم می‌شود در آرای اصولگرایان نیز همه چیز به یک امر جنسی مذموم می‌رسد.

در طول سال‌ها در این مملکت، هنرمندان و فیلمسازان درصدد بودند با سانسور مقابله کنند. اما چون راهی نمی‌یافتند به نمادها و اشارات پنهان اکتفا می‌کردند تا به اتکای آن بتوانند درونیات خود را غیرمستقیم به نمایش بگذارند. سال‌ها گذشت و سانسورچیان به تدریج متوجه شدند که هر بار دارد کلاه گشادی سرشان می‌رود. بنابراین زنگ بازی را پیشه کرده

عکس ماه

در این عکس استادی در حال تدریس از طریق فضای مجازی است، وی با آن که در خانه و حیطه‌ی خصوصی خود حضور دارد، اما باز ملزم به رعایت پوشش دیکته شده تحت عنوان حجاب اجباری است، امری که ادعا می‌شد صرفاً مربوط به حیطه‌ی عمومی است! پوشش اجباری به روشنی نقض حقوق انسانی زنان، نقض آزادی و حق انتخاب است. حجاب اجباری به عنوان نمادی از نقض حقوق انسانی، بسیار فراگیر و گسترده است. از کودکان دختر گرفته تا زنان سالمند، مجرد، متأهل، غیرمسلمان ساکن ایران تا ایرانیان و غیر ایرانیانی که حتی برای سفر به ایران می‌روند، با این حجاب اجباری به عنوان گسترده‌ترین نقض حقوق انسانی زنان مواجه‌اند.

و فکر کردند بروند یک چیزهایی یاد بگیرند. اما از آن جا که عقلانیت درست، نمادها را به عنوان نماد می‌شناسد و امر واقعی را به همان شکل واقعی تشخیص می‌دهد، این‌ها به نادانی خود در پوشش دانایی ادامه دادند. آن‌ها تصمیم گرفتند هر چیزی را یک نماد ببینند و آن را به عنوان یک امر غیراخلاقی تلقی کنند تا به این وسیله دیگر از این هنرمندان آب زیرکاه رودست نخورند. این شد که به تدریج آن‌ها حتی به خیار و تخت خواب دونفره حساس شدند و معنای پنهانی هر یک را لحاظ کردند. در این نظام ایدئولوژیک که همواره دغدغه‌ی کنترل امر جنسی دارد، سانسورچی مثل یک بیمار وسواسی عمل می‌کند. در این دیدگاه تخت خواب دو نفره نه محلی برای خوابیدن و یک مکان ممکن در خانه، بلکه یک جور برجستگی زنانه است که فوراً باید سر به نیست شود.

در سیستمی که رقص بر خلاف آیین انسانی ملت‌ها، نه نمایش روحیات آدمی که تنها تحرک بدن و نمایش منحنی‌های یک بدن شهوانی است و موسیقی نه شور اصیل روح انسان، که جنابان انگیزه‌های حیوانی است، بعید نیست که تخت دو نفره هم صرفاً نمایش گر رابطه‌ی جنسی آدم‌ها باشد.

حالا عاقبت این اعمال وسواسی که دایماً نگران کنترل لیبدوی افسار گسیخته‌ی خود و بقیه است چیست؟ جز این که به تدریج به هر چیزی نسبت جنسی بدهد و در هر چیزی ردی از آن را بیابد. باور بفرماید این ماجرا تا آن جا پیش خواهد رفت که هر پدیده‌ای از نظر او عرصه‌ای برای تظاهرات کنش‌های جنسی خواهد بود.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



پرونده ویژه محط

درس‌های کرونایی





عکس از رادیو فردا

اجتماعی

■ کرونا در ایران: پنهان کاری یا ناتوانی در تشخیص؟



معین خزانلی
روزنامه‌نگار

پیش بینی‌های خیالی، غیرعلمی، سیاست زده و کاملاً غلط تکمیل کرد. در اطلاعیه‌ی این سازمان آمده بود که بر اساس بررسی‌های میدانی و قرائن، احتمال طغیان شیوع بیماری کووید ۱۹ در ایران اندک است.

ماجرای آغاز انکار و تکذیب ورود ویروس کرونا به ایران و شیوع آن در میان مردم اما به دو هفته پیش‌تر یعنی در اوایل بهمن ماه باز می‌گردد. زنجیره‌ای از انکار و تکذیب که دستکم تا تا پایان بهمن ماه ادامه یافت و پس از آن بود که سرانجام مقامات وزارت بهداشت در ایران رسماً پذیرفتند که این ویروس با ورود به ایران تعدادی از افراد را مبتلا کرده است. این زمان یک ماهه را اما می‌توان دوران اوج سیاست دروغ و انکار نظام جمهوری اسلامی در رابطه با ویروس کرونا دانست. دورانی که در آن به اعتقاد کارشناسان علاوه بر ارایه آمارهای دروغ و اظهار نظرهای عجیب و غریب و بعضاً مضحک، عملکرد نادرست مسئولان به ویژه وزارت بهداشت و ستادی که اکنون با نام ستاد ملی کرونا شناخته می‌شود، سبب اپیدمی گسترده‌ی بیماری کووید ۱۹ در ایران شده است. در این نوشته عملکرد وزارت بهداشت و دیگر مسئولان در ایران در رابطه با مبارزه با ویروس کرونا و سیاست اعمال شده از سوی نظام جمهوری اسلامی در آن مورد بررسی اجمالی قرار خواهد گرفت.

کرونا و سیاست انکار و تکذیب در ایران

بررسی عملکرد وزارت بهداشت و دیگر نهادهای حکومتی

ویروس جدید کرونا خطر کمتری از آنفولانزای نوع اول (اچ) یک ان یک با همان آنفولانزای خوک) دارد.

این اظهار نظری است که سعید نمکی وزیر بهداشت ایران ۱۴ بهمن ماه سال گذشته (۱۳۹۸) در رابطه با نگرانی‌ها از شیوع گسترده‌ی ویروس کرونا در ایران کرده بود. تصویری که چه دروغ و چه راست، با مرگ ۴ هزار و ۱۱۰ نفر از مبتلایان به کرونا در ایران تا لحظه‌ی نگارش این مطلب، نادرست بودن آن کاملاً روشن شده است. این مقایسه همچنین در حالی بود که تعداد کل جان باختگان در اثر ابتلا به آنفولانزای خوک در ایران از آغاز همه‌گیری آن در جهان در سال ۱۳۸۸ تا پایان سال گذشته (۱۳۹۸)، سالانه بیش از ۱۰۰ نفر نبوده است؛ ضمن این که این بیماری در ایران هرگز تبدیل به یک اپیدمی نشد.

سعید نمکی همچنین در همین تاریخ (۱۴ بهمن ۹۸) با اطمینان کامل برای چندمین بار ورود و شیوع ویروس کرونا در ایران را تکذیب کرده بود. تنها یک روز پس از آن بود که سازمان پدافند غیرعامل نیز با صدور اطلاعیه‌ای مبنی بر رد احتمال شیوع گسترده‌ی کرونا در ایران، پازل ناکارآمدی و سطحی نگری را در میان دیگر ارگان‌های حکومتی در ایران در مورد

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

در ایران تا پیش از تایید رسمی شیوع کرونا در این کشور نشان می‌دهد تا پیش از این تاریخ یعنی ۳۰ بهمن سال گذشته، علی‌رغم وجود نشانه‌های فراوان از شیوع کرونا در ایران، اما سیاست رسمی این نهادها بر پایه‌ی انکار و تکذیب استوار بوده است. گزارش‌های نهادها و رسانه‌های مستقل، اظهار نظرهای سراسر ضد و نقیض مسئولان و مقامات و همچنین سابقه دروغگویی گسترده مقامات جمهوری اسلامی نشان می‌دهند اساساً تا پیش از پذیرش شیوع کرونا در ایران، تمام توان نظام جمهوری اسلامی و نهادهای حاکمیتی آن معطوف به انکار حقیقت بوده است.

در همین زمینه اولین واکنش رسمی مقامات وزارت بهداشت

در ایران نسبت به ویروس کرونا به دوم بهمن ماه سال گذشته باز می‌گردد. در این تاریخ حسین عرفانی رییس اداره‌ی مراقبت از بیماری‌های واگیردار وزارت بهداشت با انکار ورود و شیوع ویروس کرونا در ایران در عین حال خبر از مراقبت‌های مرزی از جمله در فرودگاه «امام خمینی» تهران برای پیشگیری از انتقال این بیماری به داخل کشور داده بود.

دو روز پس از صحبت‌های حسین عرفانی، وزارت بهداشت در ایران با انتشار یک اطلاعیه‌ی رسمی

مبنی بر مشاهده نشدن حتی یک مورد مشکوک از ابتلا به ویروس کرونا گفته بود «تیم‌های متشکل از کارشناسان و متخصصان بهداشت در پایانه‌های مرزی به ویژه فرودگاه‌ها و بنادر بین‌المللی فعال هستند و با تجهیزات مناسب، هرگونه مورد مشکوک ورودی به کشور را تحت غربالگری قرار می‌دهند.»

فردای آن روز صدا و سیمای جمهوری اسلامی با پخش گزارشی درباره حضور یک تیم همراه با تب سنج در فرودگاه امام گفته‌های این مقام وزارت بهداشت را تایید کرد. در این گزارش دو نفر در حال تست تب از مسافران به نمایش در آمده بودند. ابتدایی و سطحی بودن بیش از حد تجهیزات نمایش داده شده در این گزارش و عملکرد آن دو مامور در آن انتقادات و تمسخرهای فراوانی را برانگیخت تا جایی که علیرضا ریسی معاون بهداشت وزارت بهداشت در ایران چهار روز بعد با تکذیب صحت این گزارش در واکنش به انتقادات و تمسخرها گفت که افراد نمایش داده شده در این گزارش از اعضای تیم وزارت بهداشت نبوده و گزارش مورد نظر ساختگی بوده است.

اگرچه او بعدتر این اظهارات خود را تکذیب کرد.

از این رو اساساً مشخص نیست منظور رییس اداره مراقبت از بیماری‌های واگیردار وزارت بهداشت در ایران از مراقبت‌های مرزی چه بوده و آیا به واقع این مراقبت‌ها در آن زمان اعمال شده یا نه؛ چرا که در صورت انجام آن صدا و سیمای جمهوری اسلامی می‌توانست از عملیات واقعی گزارش تهیه کند نه یک گزارش ساختگی و دروغ بسازد.

از سوی دیگر انکار ورود ویروس کرونا به ایران و شیوع آن بین مردم در حالی تا ۳۰ بهمن ماه سال گذشته ادامه یافت که گزارش‌های منتشر شده نشان می‌دهد مواردی از ابتلای قطعی به این ویروس دستکم در اوایل بهمن ماه در ایران وجود داشته است.

در همین زمینه کیانوش جهانپور مدیر روابط عمومی و سخنگوی وزارت بهداشت در حالی هشتم بهمن ماه خبر از نتایج قطعی آزمایشگاهی مبنی بر عدم ابتلا هیچ فردی در ایران به کرونا می‌داد که به گفته محمد مولایی، پزشک افشا کننده شیوع کرونا در قم که برادرش را به دلیل ابتلا به این ویروس از دست داد، ۲۹ بهمن ماه سال گذشته به نقل از رییس آی.سی.یو بیمارستان کامکار قم گفته بود که از دستکم اواسط دی ماه بیمارانی با علائم



کرافیتی در خیابان‌های تهران؛ تصویر از صفحه اینستاگرامی [khiabantribune](https://www.khiabantribune.com)

یکسان و مشابه کرونا در این بیمارستان جان باخته‌اند در حالی که از هیچ از یک آن‌ها حتی تست نیز گرفته نشده است.

روزنامه‌ی دولتی ایران نیز روز ۲۳ بهمن ماه سال پیش خبر از مرگ یک بیمار مبتلا به کرونا در دو روز پیش‌تر داده بود. خبری که البته فوراً از سوی وزارت بهداشت تکذیب شد. مرگ این بیمار ۶۳ ساله در حالی بوده که به گفته کارشناسان سازمان بهداشت جهانی بیماری کووید ۱۹ چیزی بین ۵ تا ۱۴ روز زمان می‌برد که خود را نشان دهد. بر همین اساس دقیقاً در زمانی که مقامات وزارت بهداشت در ایران سرگرم تکذیب شیوع ویروس در ایران بوده‌اند، این زن مشغول دست و پنجه نرم کردن با کرونا بوده است.

یکی از دیگر موارد به شدت ضد و نقیض در عملکرد و گفته‌های مقامات وزارت بهداشت در ایران موضوع تست بیماران مشکوک و وجود کیت‌های تشخیص بیماری کووید ۱۹ است. چرا که اساساً مشخص نیست کیت‌های تشخیص این بیماری چه زمانی وارد ایران شده و تا پیش از آن از چه روشی برای تشخیص استفاده می‌شده است. ضمن این که این سوال

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

همچنان پابرجاست که آیا اساسا از بیماران مشکوک تستی گرفته می‌شده است یا نه.

در همین زمینه محمد مهدی گویا رییس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیردار وزارت بهداشت در ایران در حالی سوم بهمن ماه ۹۸ خبر از خرید کیت‌های تشخیصی از آلمان داده بود که علیرضا ریسی معاون بهداشت وزارت بهداشت دوم فروردین ماه جاری گفته بود که اساسا تا قبل از ۲۲ بهمن ۹۸ هیچ کیت تست کرونایی در دنیا وجود نداشت.

پس از اظهارات رییس مرکز مدیریت بیماری‌های واگیردار وزارت بهداشت مبنی بر خرید کیت تشخیصی از آلمان، حسین عرفانی دیگر مقام این وزارت خانه نیز ششم بهمن ماه این موضوع را تایید کرده بود.

از سوی دیگر این سخنان در حالی بوده که ایرج حریرچی معاون کل وزارت بهداشت چهارم اسفند ماه سال گذشته و پس از تایید رسمی شیوع کرونا در ایران گفته بود که کیت‌های مورد استفاده در ایران از سوی سازمان بهداشت جهانی در اختیار این کشور قرار گرفته است. حریرچی همچنین دهم فروردین ماه جاری اهدایی بودن کیت‌های تشخیصی در ابتدای شیوع بیماری را مجددا تایید کرده بود.

از این رو اساسا روشن نیست بر سر کیت‌های خریداری شده از آلمان، بر فرض این که اصلا کیتی وجود داشته و واقعا خریداری شده، چه آمده است. و ناگهان کرونا...

پذیرش رسمی نظام جمهوری اسلامی و در راس آن وزارت بهداشت در مورد ورود ویروس کرونا به ایران و شیوع آن به

قدری ناگهانی بود که گویی این ویروس چند ساعته وارد شده و در همان چند ساعت عده‌ای را مبتلا و در همان چند ساعت کشته است.

در همین زمینه با وجود این که تا ۲۹ بهمن ماه ۹۸ مقامات وزارت بهداشت ایران به علاوه عبدالرضا رحمانی فضلی وزیر کشور ورود کرونا به ایران و ابتلا حتی یک نفر به آن را نیز تکذیب می‌کردند؛ ناگهان در روز ۳۰ بهمن وزارت بهداشت ایران اعلام کرد که دو بیمار در شهر قم به دلیل ابتلا به کرونا جان خود را از دست داده‌اند. در حالی که تنها دوران پنهان بیماری بین ۵ روز تا دو هفته زمان می‌برد و پس از بروز علائم نیز این دو فرد در بیمارستان بستری بوده‌اند. از این رو اساسا روشن نیست که ابتلا این افراد به کرونا در چه تاریخی تشخیص داده شده و چرا اطلاع رسانی در مورد ابتلا آن‌ها تنها پس از مرگشان صورت گرفته است.

ضمن این که مقامات وزارت بهداشت ایران در حالی تا پیش از ۳۰ بهمن ماه شیوع کرونا را در ایران تکذیب می‌کردند که چهار روز پیش از آن و در جلسه دیدار سالیانه رهبر جمهوری اسلامی با مداحان، نحوه نشستن مداحان و همچنین لغو کامل مراسم دست بوسی وی توسط مداحان نشان از وجود ترس از انتقال کرونا به عالی‌ترین مقام حاکمیت بوده است. موضوعی که بعدتر نریمان پناهی از مداحان حاضر در دیدار با رهبر جمهوری اسلامی نیز آن را تایید کرده بود.

از سوی دیگر بررسی سخنان بعدی مقامات وزارت بهداشت ایران نشان می‌دهد در خود این وزارت خانه نیز دیدگاه یکسانی در مورد زمان ورود و شیوع ویروس کرونا در ایران و یا اطلاع رسانی در مورد آن وجود ندارد. چرا که به عنوان نمونه مینو محرز عضو کمیته بیماری‌های عفونی وزارت بهداشت سوم اسفند ماه و تنها چند روز پس از تایید رسمی مرگ دو تن در اثر ابتلا به این بیماری در ایران از وجود محدودیت‌هایی پیش روی وزارت بهداشت و خارج از اختیارات آن برای اطلاع رسانی زودتر شیوع بیماری خبر داده بود. او گفته بود: «ممکن است محدودیت‌هایی برای شناسایی یا اطلاع رسانی زودتر بیماری وجود داشته باشد که در اختیار وزارت بهداشت نباشد

اما اگر ارگان‌های دیگر اجازه دهند و همکاری کنند، وزارت بهداشت می‌تواند اپیدمی کرونا را کنترل کند.»

در مقابل اما رضا ملک‌زاده معاون وزیر بهداشت ۲۳ اسفند ماه در همین زمینه گفته بود: «فکر می‌کنم قدری تاخیر در اعلام داشتیم به دلیل این که اطلاع نداشتیم و فکر

نمی‌کردیم این [کرونا] باشد.» ادعایی که یک روز بعد نیز توسط ایرج حریرچی معاون کل وزارت بهداشت نیز تایید شد. مسعود مردانی استاد دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی و عضو کمیته کشوری کرونا نیز پنجم فروردین ماه جاری علت آمار بالای ابتلا و مرگ و میر ناشی از کرونا در ایران را شناسایی اپیدمی این بیماری بعد از استقرار آن دانسته بود.

از این رو روشن نیست که مقامات بهداشتی و وزارت بهداشت در ایران به واقع از شیوع این ویروس و ابتلای تعداد زیادی از مردم به آن آگاه بوده و دست به پنهان کاری عمدی زده‌اند؛ یا آن طور که خود ادعا می‌کنند اساسا در تشخیص بیماری دچار اشتباه شده‌اند. اما آن چه که روشن است این است که ورود ویروس کرونا به ایران و شیوع آن در بین مردم درست زمانی رخ داده است که مقامات بهداشتی این کشور مشغول انکار و تکذیب آن بودند.

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸





اجتماعی

■ انسان تا متخاصم باشد در معرض خطر است



اعظم بهرامی
فعال محیط زیست و حقوق زنان

ماجرای ویروس کرونا با داستان سوپ خفاش شروع شد و به پنگولین و خوراکی از این پستاندار فلسدار و نادر رسید. اما این پایان ماجرا نبود و بعدتر در مقاله‌هایی منتشر شده از منابع معتبر و نامعتبر آن را به بازار ماهی فروشانی در ووهان و آزمایشگاهی که بر روی نمونه‌های حیوانی برای کشف پادتن و داروهای جدید کار می‌کردند، رساند. به گفته‌ی سازمان جهانی بهداشت تا امروز بیش از ۲۰۰ نوع بیماری با منشأ حیوانی وارد لیست بیماری‌های انسان شده است. بیماری‌های زیادی هستند که تنها از طریق حیوانات و با تماس مستقیم آن‌ها با ما می‌توانند فرد را بیمار کنند؛ مانند هاری. اما مشکل اصلی زمانی اتفاق می‌افتد که بدن انسان‌ها با عامل بیماری سازگار می‌شود و می‌تواند خود به ناقل بیماری تبدیل شود. به این ترتیب با شیوه زندگی اجتماعی امروز ما می‌تواند به سرعت به یک اپیدمی و یا فراگیری جهانی (پاندمی) تبدیل شود.

ما تمام مرزها را به خاطر پول از بین بردیم اما دور از این هیاهو، آنچه سازمان جهانی حیات وحش در موردش ابراز نگرانی می‌کند، فعالیت همه جانبه‌ی انسان در نابودی حیات وحش است. ما از همه سو در حال از بین بردن زیستگاه‌های حیوانات هستیم. تنها نیم میلیارد گونه مختلف از

حیوانات جان خود را در آتشسوزی استرالیا از دست دادند و میلیون‌ها هکتار از زیستگاه حیات وحش یگانه‌ی استرالیا از بین رفت.

کمی قبل از آن نیز آتش سوزی در جنگل‌های استوایی و جنگل‌های شمال آمریکا و بخشی از کانادا در سال ۲۰۱۹ موجب شد برای جنگل‌ها و زیستگاه‌های حیوانات، سالی سیاه و آتشین باشد. از طرف دیگر امروز تجارت حیات وحش پس از مواد مخدر و اسلحه بزرگترین قاچاق پر منفعت جهان است. سازمان جهانی محیط زیست معتقد است به طور متوسط قاچاق حیات وحش سالانه ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار درآمد برای گردانندگان این مافیا به همراه دارد.

هنوز بسیاری از شرکت‌های تولید پوشاک و صنایع زنجیره‌ای مواد غذایی خاص و مشتریان ویژه‌ی آن، آماده هر نوع قتل عام هستند. از فلس خزندگان تا باله کوسه‌ها و استخوان یوزپلنگ‌ها. نتایج تحقیقات یکی از گروه‌های فعال حامی حیوانات نشان می‌دهد بخش زیادی از اجزای اندام حیوانات، خصوصا در کشورهای خاور دور، وارد بازار طبابت سنتی می‌شود.

به این ترتیب ما با مجموعه‌ای مواجهیم که با منافع اقتصادی و در خلاء قانون و نظارت و انگاره‌های مجرمانه از قتل عام حیوانات، نه تنها مشغول نابودی حیات وحش است بلکه بدون هیچ نظارت و کنترلی مرز پر اهمیت میان زندگی روزانه انسان‌ها و حیوانات را نیز از بین می‌برند، هم با از بین بردن زیستگاه‌هایشان و هم با وارد کردن حیات وحش به میز غذا و کمر لباس‌هایمان تنها برای کسب درآمد.

بعد از شروع فراگیری جهانی ویروس کرونا، سازمان جهانی

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

حمایت از حیات وحش با انتشار گزارشی درمورد نابودی زیستگاه‌های حیوانات و گونه‌های حیات وحش در حال انقراض و تاثیر اپیدمی‌های جهانی بر زندگی حیوانات وحشی و خانگی در سراسر جهان نوشت: «اپیدمی‌های جهانی مانند بومرنگی است که به خاطر نابودی زیستگاه‌های حیات وحش و منابع طبیعی به ما بر می‌گردد.» یادمان باشد ۷۵ درصد بیماری‌های شناخته شده‌ی امروز بشر، منشاء حیوانی دارند و ۶۰ درصد از بیماری‌های نوظهور هم توسط حیوانات وحشی به ما منتقل شده‌اند. حیواناتی که ما آن‌ها را به فضای زندگی روزانه خود کشانده‌ایم برای منفعت طلبی بیشتر و یا با نابودی زیستگاه‌هایشان.

این روزها حتی گزارش‌هایی از آلودگی حیوانات به ویروس کرونا در باغ وحش‌ها منتشر شده است. حیوانات می‌توانند با در ارتباط قرار گرفتن با افراد مبتلا و البته ناقل ویروس بیماری هم شوند.

بعد از شروع ماجرای مربوط به نقطه آغاز شروع این ویروس در جهان بسیاری از فعالین حامی حیات وحش خواستار غیر قانونی اعلام کردن بازارهای زنده فروشی حیوانات دسته بندی شده در گروه حیوانات وحشی و حتی خواستار برنامه‌های کنترلی و آموزشی برای باغ وحش‌های سراسر جهان نیز شدند. به دنبال شیوع اولیه‌ی کووید ۱۹- در ووهان، چین ممنوعیت پرورش و مصرف حیوانات زنده وحشی را وضع کرد، سازمان

جهانی حیات وحش امید دارد تا اواخر سال جاری این تصمیم به قانون تبدیل شود. در همین رابطه معاون دبیر اجرایی کنوانسیون سازمان ملل متحد در مورد تنوع زیستی، و جینفنگ ژو دبیرکل بنیاد حفاظت از تنوع زیستی چین خواستار اجرای سریع قوانین محدود کننده تجارت و فروش حیوانات وحشی شدند.

حیوانات خانگی قربانیان خاموش سگ‌ها و گربه‌های رها شده در خیابان، تنها یکی از آسیب‌های متوجه حیوانات خانگی در بحران جهانی کرونا بود. کمیود اطلاعات و نگرانی‌های بدون پاسخ روشن و

عدم مسئولیت پذیری تعدادی از شهروندان نسبت به حیوانات خانگی‌شان، باعث آوارگی تعداد زیادی از آنان شد. تعدادی از آنان نیز در ارتباط با افراد بیمار مبتلا شدند و این در حالی است که هنوز پرسش‌های زیادی در مورد پاسخ دهی سیستم ایمنی حیوانات خانگی در مقابل ویروس کرونا روشن نیست. سازمان جهانی بهداشت هم بارها اعلام کرد که هیچ نشانه‌ای مبنی بر این که حیوانات خانگی می‌توانند ناقل ویروس کرونا باشند، وجود ندارد. یک دامپزشک محقق در ایتالیا که بر روی تاثیر ویروس کرونا بر حیوانات خانگی کار تحقیقی می‌کند، معتقد است که حیواناتی مانند خفاش یک دوره‌ی زیست بسیار طولانی را برای رسیدن به نوعی از همزیستی با ویروس‌ها طی کردند. نمونه‌های بسیاری وجود دارد که آن‌ها منشاء اصلی بیماری بودند از ابولا و انواع هاری گرفته تا سارس و امروز کووید ۱۹.

اما آنان بخش مهمی از چرخه‌ی طبیعت و حیات روی این سیاره

هستند. امروز با توجه به شرایط بحرانی پیش آمده فرصت خوبی فراهم می‌شود که بیش‌تر از قبل در مورد تبدیل تعدادی از گونه‌های حیوانات وحش به حیوانات خانگی هم به صراحت نقد و مقابله کنیم. کافی است که قیمت پرندگان شکار شده، سنجاب‌های دزدیده شده از میان درختان با دندان‌ها و ناخن‌های کوتاه شده و همین‌طور به صف بلندی از خزندگان در معرض فروش در صفحات مجازی نگاه کنید تا متوجه شوید چگونه هر روز مرز میان زندگی روزانه‌ی ما و تصاحب زندگی و حیات دیگر ساکنان این سیاره باریک‌تر می‌شود. شرایط غم انگیز باغ وحش‌ها و سیرک‌های حیوانات و مجموعه‌ای از حیوانات آزمایشگاهی و تجارت پر سود آن‌ها همه و همه نمونه‌هایی از وضعیتی است که زیاده خواهی ما در تغییر و تصاحب چرخه‌ی زندگی حیوانات را نشان می‌دهد. چین به تازگی اعلام کرد که تصمیم دارد تا سگ را دوباره در مجموعه حیوانات خانگی این کشور طبقه‌بندی کند تا فروش گوشت و اعضای بدنش غیر قانونی شود، سالانه بیش از ۱۰ میلیون سگ در این کشور برای استفاده از گوشت و اعضای بدنشان کشته می‌شوند.

حیواناتی که به قلمروشان بازگشتند دولفین‌ها در کانال‌های آب ونیز، ماهی‌های بازگشته به بندرگاه‌های صنعتی، بازگشت هزاران لاکپشت به سواحل در هند برای تخم ریزی، بازگشت گوزن‌ها و میمون‌ها و سارها در نقاط متفاوتی از جهان، نشان می‌دهد که چگونه قلمروی

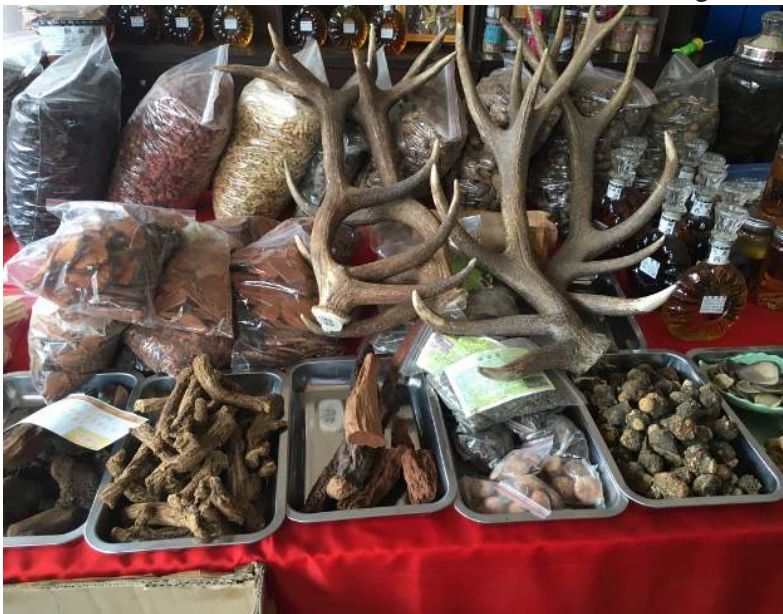
حقیقی حیوانات در نبود ما، در نبود ماشین‌ها و قایق‌هایمان، در نبود آن چه به حریم زندگی آن‌ها تجاوز کرده و بود، دوباره از آن آنان شده است.

دو مورد مهم را می‌توان در ارتباط ما و حیات وحش در گذر از بحران این فراگیری جهانی در نظر گرفت: نخست آن که آنچه باید جهان و شهروندانش را شگفت زده کند انتقال ویروسی از حیوانات به انسان نیست یا حتی این که در برهه‌ای انسان‌ها درگیر بیماری مشترک با حیوانات شود. پیش از این هم نمونه‌های زیادی وجود داشته است از انواع آنفولانزا گرفته تا ابولا و سارس و ایدز، اما آن چه باید ما را به فکر بیندازد سیستم ضعیف و ناکارآمدی است که بسیاری از کشورها در مقابله با یک بحران از این دست تبیین کرده‌اند.

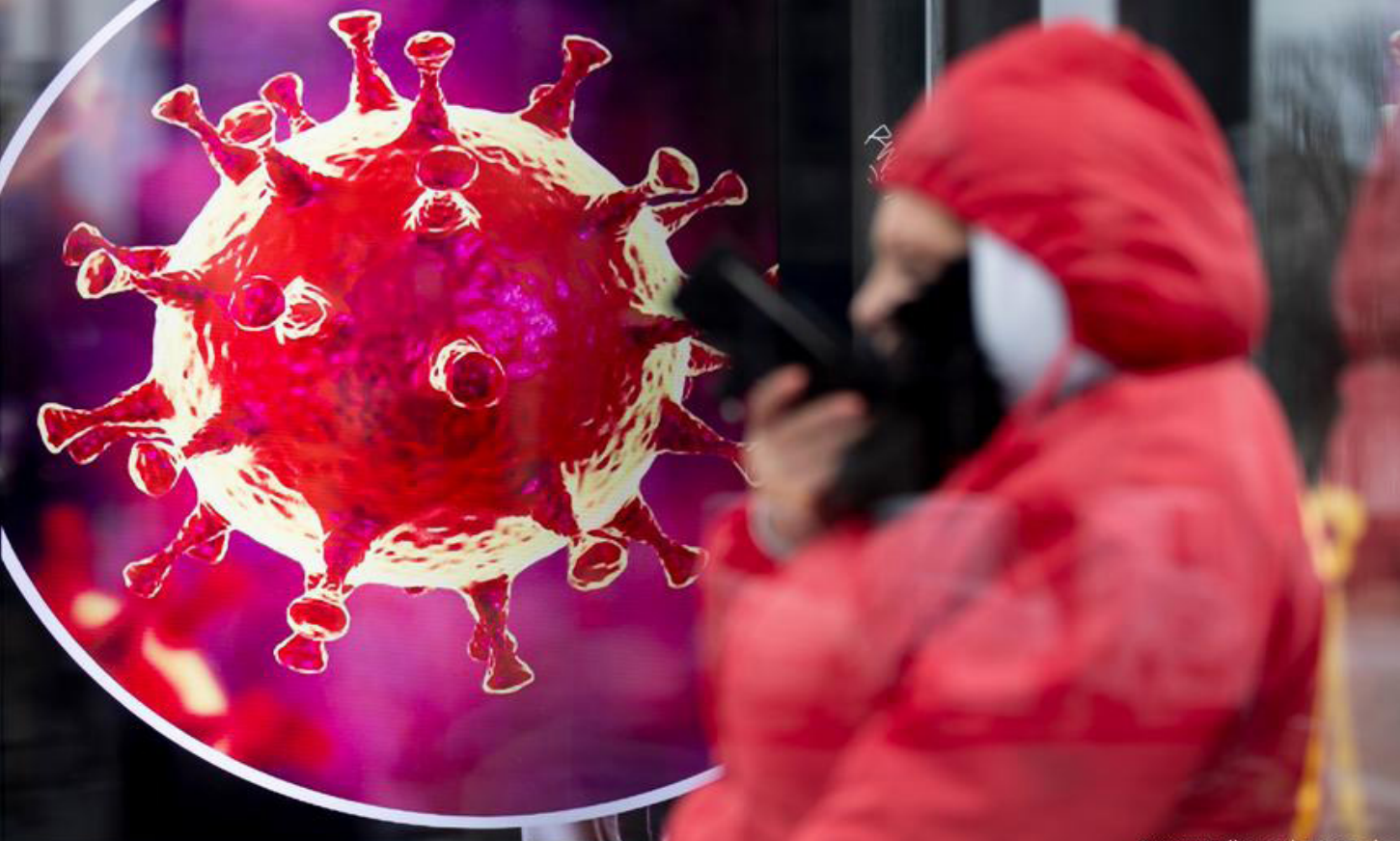
جهان برای سفر و سکونت در سیاره‌های دیگر خیال پردازی می‌کند و ابزار می‌سازد در حالی که همزمان حتی به تعداد مناسب تخت، پزشک و پرستار برای شهروندان خودش فراهم نکرده است، پی محصول این همه ویرانی طبیعت به بهانه‌ی توسعه برای ما چه بوده است؟! موضوع مهم دیگر اما نوع ارتباط ما با جهان پیرامونمان خصوصا حیات وحش و زیستگاه‌های آنان است. ما هنوز نیاموخته‌ایم که نگاه مصرفی و تهاجمی به دیگر ساکنان سیاره تنها مسیر نابودی نوع بشر را هموار می‌کند. تا زمانی که در این چرخه ما مزاحم و متخاصم و مصرف کننده باشیم، دور انداخته و دفع می‌شویم و همچنان در معرض خطر نابودی قرار خواهیم داشت.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



وجود تقاضا برای اعضای بدن برخی حیوانات وحشی و تجارت پرسود آن، انگیزه‌ی زیادی برای شکار این حیوانات به وجود آورده است.



اجتماعی

■ کرونا و رویکردهای مختلف مدیریت بحران



فریبرز کلانتری
روزنامه‌نگار

خواسته یا ناخواسته دیگر این روزها کرونا میهمان جهان ماست و تبدیل به واقعیتی شده که که زین پس باید یا آن را مدیریت کنیم یا او ما را مدیریت خواهد کرد.

این روزها، ویروس کرونا و شیوع آن تقریباً در نقطه‌ای از عالم نمانده که به تیتیر رسانه‌ای جهان تبدیل نشود. حتی در عمق جنگل‌های آمازون نیز نسبت به این ویروس و اپیدمی آن نگرانی و اضطراب وجود دارد. ویروس کرونا تاکنون موجب مرگ بیش از ۱۳۰ هزار نفر و همچنین ابتلای بیش از دو میلیون نفر در اقصی نقاط جهان شده است. این ویروس در کشورمان ایران نیز گسترش قابل توجهی داشته، به نحوی که تاکنون بیش از ۸۰ هزار نفر به آن مبتلا شده و حدود ۵ هزار نفر نیز بر اثر ابتلای به ویروس کرونا، جان خود را از دست داده‌اند.

کرونا آن چنان بلای خانمان سوزی است که دبیر کل سازمان ملل متحد آنتونیو گوترش، بحران همه‌گیری جهانی ویروس کرونا را بدترین بحران از زمان جنگ جهانی دوم و تاسیس سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ تاکنون توصیف کرد و نسبت به درگیری‌های بیشتر در آینده هشدار داد.

گوترش در این باره ادامه داد که بحران کرونا، ترکیبی است از یک بیماری همه‌گیر که همه مردم جهان را تهدید می‌کند و

همچنین تأثیرات اقتصادی که منجر به رکود بی‌سابقه می‌شود. او گفت که ترکیب این دو عامل و همچنین خطر بی‌ثباتی فزاینده، افزایش خشونت‌ها و درگیری‌ها از این بحران بزرگ‌ترین چالش برای ما از زمان جنگ جهانی دوم خواهد بود. دبیرکل سازمان ملل متحد بار دیگر بر همبستگی جهانی برای مدیریت این بحران تأکید کرد و گفت که به نظر او، جامعه جهانی هنوز با رسیدن به چنین همبستگی‌ای فاصله دارد، زیرا تاکنون بسیج علیه شیوع این ویروس از سوی کشورهای توسعه‌یافته بوده و آنان نیز در فکر نجات اقتصاد خود هستند. پاندمی ویروس کرونا، تأثیرات گوناگون سیاسی، اقتصادی و البته اجتماعی را در جوامع مختلف با خود به همراه داشته است. شیوع این ویروس پدیده‌ای بوده که اخلاص‌های جدی در روندهای عادی زندگی افراد در جوامع مختلف ایجاد کرده و الگو و سبک جدیدی از زندگی را به آن‌ها دیکته کرده است. در این چهارچوب، بسیاری از شهرها قرنطینه شده و رفت و آمدها به حداقل رسیده‌اند. بسیاری از افراد به توصیه مقام‌های دولتی در خانه‌های خود مانده‌اند و آن‌هایی که امکان دارند، شغل خود را به صورت دورکاری پیگیری می‌کنند. استفاده از ماسک و مواد ضدعفونی کننده به یک بخش ثابت از زندگی روزمره‌ی انسان‌ها تبدیل شده است. ترس، اضطراب و شایعات نیز به تبع اوج گیری شیوع کرونا، افزایش پیدا می‌کنند. از سویی، اقتصاد کشورهای مختلف هم با خسارت‌های سنگین مواجه شده و اگر بحران شیوع ویروس کرونا به همین نحو ادامه یابد، انتظار می‌رود که دامنه این خسارات گسترده‌تر نیز شود.

مروری بر تاریخ نه چندان دور به ما نشان می‌دهد جوامع با محیطی غیر قابل پیش بینی و متغیر سروکار دارند و به طور

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

مداوم با چالش‌های محیطی روبه‌رو هستند. یک روز با چالشی به نام طاعون، روز دیگر وبا یا نوع آنفلانزاها از اسپانیایی گرفته تا خوکی و پرندگان و سارس و ابولا و این روزها هم کرونا مواجه هستند. شاید به همین دلیل است که نیاز به مبحث کلی و اساسی همچون مدیریت بحران این روزها بیشتر حس می‌شود. در واقع مدیریت بحران به مدیران چنین حکم می‌کند که جوامع و سازمان‌ها با نظارت صحیح بر محیط و پیرامون و تهیه برنامه‌هایی در جهت رویارویی با بحران‌ها و حوادث آنی و پیش‌بینی نشده، از اشتباهات احتمالی در مدیریت بحران بکاهند.

در حقیقت، آمادگی دقیق‌تر و کارآمدتر جوامع و سازمان‌ها جهت رویارویی با بحران‌ها، نه تنها آسیب‌پذیری آن‌ها را کاهش می‌دهد، بلکه باعث یادگیری شرکت‌ها در فرآیند مدیریت بحران و توسعه توانمندی جهت برخورد‌های آتی نیز می‌شود. این یک واقعیت است که مدیریت بحران آزمونی برای سنجش کیفیت مدیریت و مهارت‌های مدیریتی است. مدیریت بحران شاخه‌ای از مدیریت دانش است که فرآیند شکل‌گیری آن شامل محیط شناسی بحران، بستر شناسی و هوشمندسازی سامانه‌ی تشخیص قبل از وقوع و تدوین برنامه، پیش‌بینی ساختار، ایجاد سامانه‌ی مقابله‌ای و بهره‌مندی از ابزارهای خاص به منظور برگرداندن وضعیت عادی و حفظ و تامین منافع و ارزش‌های اساسی در حین و پس از بحران است. برای مدیریت و مهار بحران، به ابزارهایی نیازمندیم که می‌توان به فعال نمودن ستادهای مقابله با بحران، استفاده از قدرت نرم، استفاده از قدرت نرم و سخت به صورت تلفیقی و استفاده از قدرت سخت اشاره کرد. در این میان نباید فراموش کنیم که عوامل دیگری همچون عوامل محیطی، بسترهای موارد بحران، روش‌ها و فرهنگ سازمانی، ابزارهای کنترلی مهار بحران، زمان، شدت بحران و تهدید، میزان اطلاعات و آگاهی سازمان نیز وجود دارند که با این که ابزار اصلی به شمار نمی‌روند اما به صورت قطع عوامل مؤثر بر کیفیت مدیریت بحران هستند. شناخت تک‌تک این موارد و دقت به آن می‌تواند در مدیریت بحران و یافتن راه‌حل‌ها و نحوه‌ی انجام آن مؤثر باشد.

تاکنون نظریه‌های مختلفی درباره مدیریت بحران مطرح شده است که از جمله آن‌ها می‌توان به نظریه‌ی میتروف در این باره اشاره کرد. در این الگو چارچوبی برای سازمان آماده برای بحران فراهم می‌سازد که بر اساس آن پیش‌فرض‌ها و باورهای فردی به عنوان محور بروز بحران در مرکز قرار گرفته و سایر موارد شامل پیش‌فرض‌های سازمانی، ساختار سازمانی، فناوری و رفتار سازمانی به عنوان مقوم آن در دوایر بعدی قرار می‌گیرند.

نظریه‌ی دیگری در این خصوص وجود دارد که به نظریه‌ی لچات معروف است. لچات چرخه‌ی مدیریت بحران را در پنج مرحله انتظار، اعلام خطر، نجات، عادی‌سازی و توان بخشی

تقسیم کرده است. براساس این الگو، مدیریت بحران با انتظار برای بحران یا به عبارتی پیش‌بینی آن شروع می‌شود و با توان بخشی سامانه‌ی آسیب دیده و بحران زده خاتمه می‌یابد. در این میان، در نظریه میتروف و پیرون نیز اولین گام در مدیریت بحران، تشخیص بحران است. این الگو از آن جهت اهمیت دارد که به هر دو مرحله تشخیص که گامی اساسی در مرحله قبل از بحران به حساب می‌آید و نیز مرحله یادگیری که در اغلب الگوهای مدیریت بحران مغفول واقع شده، توجه کرده است.

نظریه‌ی مک کانکی نیز از دیگر نظریه‌های مطرح در این باره است. مک کانکی مدیریت بحران را شامل چهار مرحله‌ی پیش‌بینی، تدوین، برنامه، تامین نیروی انسانی (تیم‌سازی) و اجرای برنامه می‌داند. این مدل بیش‌تر براساس اصول مدیریت تنظیم شده و مطلب جدیدی در آن دیده نمی‌شود.

در نظریه‌ی فینک نیز اعتقاد بر این است که شناسایی، محور اصلی مقابله با بحران است. بعد از شناسایی برنامه‌ی عملی شامل تشریح موقعیت بحران، بیان پیامدهای مطلوب یا قابل قبول آن مورد توجه قرار گیرد. با این کار گزینه‌های راهبردی یا تاکتیکی انتخاب و اجرا می‌شود.

در این میان لیتل جان نیز نظریه پرداز دیگری در این خصوص است که گام‌های مدیریت بحران را طراحی ساختار سازمانی، انتخاب تیم مناسب، سازماندهی تیم‌ها از طریق آموزش و شبیه سازی، طراحی سناریوی پاسخ به موقعیت بحرانی و داشتن برنامه متناسب و پرمحتوا می‌داند.

در خصوص بحران کرونا و وجود نظریات مختلف مدیریت بحران، کشورها بر اساس موقعیت جغرافیایی و فرهنگی خود سیاست‌های مختلفی از جمله برانگیختن حس مسئولیت اجتماعی، استفاده از فن‌آوری، بیماری‌یابی فرد به فرد، ردیابی شهروندان تا ابزار زور و جریمه مانند قرنطینه را برای مهار بحران در پیش گرفته‌اند. مرور تجربه کشورهای مختلف نشان می‌دهد نمی‌توان نسخه‌ای واحد برای همه کشورها پیچید. قرنطینه در کشوری مانند چین جواب داد، اما ایتالیا با اجرای سخت‌گیرانه این سیاست نتوانست سرعت رشد بیماری را کنترل کند. جالب این جاست کشورهایی مانند تایوان و هنگ‌کنگ که در مجاورت کشور چین به عنوان مهد کرونا قرار دارند، کمترین مبتلایان و قربانیان را داشته‌اند و مدیریت بیماری در این کشورها تحسین جامعه جهانی را برانگیخته است. در ایران هم تاکنون طرح قرنطینه اجرا نشده و تاکید مسئولان بیشتر بر در خانه ماندن مردم است. این در حالی است که از سوی دولت هیچ تسهیلاتی برای درخانه ماندن مردم در نظر گرفته نشد! در این میان کشوری مانند سنگاپور، که در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۳ با شیوع بیماری سارس و سال ۲۰۰۹ با آنفلوآنزای خوکی دست به گریبان بود، با کرونا به عنوان نخستین بیماری ویروسی که نظام سلامت سنگاپور را تهدید کند، مواجه نشد. شیوع سارس در سنگاپور که منجر به



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

مرگ ۳۳ نفر شد، تحولی در نظام سلامت این کشور ایجاد کرد. آنفلوآنزای خونی نیز باعث شد تا سنگاپور از تجربه‌های شیوع سارس استفاده کند و بنابراین اکنون در مواجهه با کرونا آماده ظاهر شده است. به همین دلیل بود که سنگاپور از همان آغاز شیوع کرونا به صورت جدی طرح قرنطینه خانگی را همراه با تاکید بر مسئولیت اجتماعی افراد در پیش گرفت. مسئولان با کنترل‌های مودری، از این که مردم در خانه مانده‌اند اطمینان پیدا کرده و برای هر فردی که از قانون قرنطینه سرپیچی می‌کرد تا ۱۰ هزار دلار جریمه یا ۶ ماه زندان در نظر گرفته بودند. هر چند این تنها مواردی نبود که دولتمردان این کشور در نظر گرفته بودند. بلکه در کنار این سخت‌گیری، حمایت مالی نیز وجود داشت. به افرادی که کار

آزاد دارند روزانه ۱۰۰ دلار پرداخت کرده و آزمایش کرونا را برای همه به صورت رایگان انجام داده و ارتباطات افرادی که تست آن‌ها مثبت است با دوربین‌های نظارتی کنترل می‌شد. در این کشور، اطلاعات و آمار درباره ویروس کرونا به صورت شفاف و به‌روز در اختیار مردم قرار می‌گرفت. دمای بدن افراد پیش از ورود به هر ساختمانی از جمله ادارات و مدارس کنترل شد. کشور تایوان نیز با وجود این که در فاصله ۱۳۰ کیلومتری با چین و با جمعیت ۲۳ میلیون نفر که صدها هزار نفر از آن‌ها در چین شاغل هستند، به نظر می‌رسد در کنترل این بیماری موفق عمل کرده است. کارشناسان می‌گویند موفقیت تایوان

در کنترل کرونا تا حدود زیادی مدیون واکنش سریع و به موقع در ابتدای انتشار ویروس است.

زمانی که سازمان بهداشت جهانی اوایل دی امسال از بیماری ناشناخته‌ای در شهر «ووهان» چین خبر داد، مقامات تایوان به سرعت شروع به بررسی تب و سایر علائم عفونت در مسافران پروازهای مستقیم از مبدا ووهان کردند. در روزهای بعد نیز تاریخچه مسافرت مردم در ۱۴ روز گذشته بررسی شد و افرادی که به مناطق پرخطر سفر کرده بودند در خانه قرنطینه شدند. برای اطمینان از این که آن‌ها از خانه بیرون نمی‌روند گوشی‌های موبایلشان رهگیری شد.

نکته قوت دیگر تایوان، اتکا به تجربیات تاریخی به جای منتظر نشستن برای نسخه‌های سازمان بهداشت جهانی است. تایوان نیز مانند سنگاپور از تجربه‌ی شیوع سارس در مواجهه با کرونا استفاده کرده است. مقامات به محض انتشار خبر شیوع کرونا با تعیین محدودیت قیمت برای کالاهایی مانند ماسک و ژل از احتکار این اقلام توسط مردم جلوگیری کردند. سفر به

کشورهای درگیر بیماری محدود و برای انتشار اخبار نادرست، سرپیچی از قانون قرنطینه‌ی خانگی و احتکار کالاهای بهداشتی جریمه تعیین شد.

از دیگر کشورها نیز می‌توان به تجربه‌ی کره جنوبی اشاره کرد. کره‌ی جنوبی در ابتدا ضربه سختی از کرونا خورد و برای چند روزی دومین کشور جهان از نظر تعداد مبتلایان بود. اما در ادامه با استفاده از روش‌های ابتکاری برای کنترل این بیماری پیش قدم شد.

مراکز آزمایش کرونا که مردم با خودرو می‌توانند وارد آن شوند در شهرها فعال شد. نتایج تست‌ها به آزمایشگاه‌های که ۲۴ ساعته فعال هستند فرستاده و نتیجه طی نهایتاً ۶ ساعت مشخص شد. به گفته پروفیسور «جی کولکون» رئیس بنیاد

علوم آزمایشگاهی کره جنوبی این اقدامات سریع و کارآمد نتیجه‌ی یک تجربه تلخ یعنی سندروم تنفسی «مرس» که در سال ۲۰۱۵ جان ۳۶ نفر را در این کشور گرفت، است.

به اعتقاد وی، تشخیص زودهنگام بیماری با انجام آزمایش‌های دقیق و به دنبال آن قرنطینه‌ی افراد مبتلا، نرخ مرگ و میر را کاهش می‌دهد. هیچ کمبود کیت آزمایشی در کره جنوبی وجود نداشت و دقت این کیت‌ها ۹۸ درصد بود. ظرفیت بالای این کشور در انجام آزمایش کرونا، کره جنوبی را به عنوان یک الگو برای کشورهای دیگر قرار داد.

این در حالی است که تاخیر کشورهای اروپایی و امریکا در واکنش به کرونا

موجب شده که آن‌ها اکنون عقب‌تر از کشورهای آسیایی مانند تایوان و سنگاپور باشند. زیرا به اعتقاد کارشناسان اکنون دیگر ایزوله کردن افراد تاثیر چندانی در کنترل رشد ویروس ندارد. به گفته «متیو کاونان»، کارشناس بین‌المللی بهداشت از دانشگاه «جورج تاون» امریکا، کشورهایی مانند ایتالیا و امریکا نمی‌توانند با قرنطینه‌ی افراد و منع سفر، جلوی گسترش کرونا را بگیرند. اجرای سیاست قرنطینه در کل کشور ایتالیا وحشت بر اندام کشورهای دیگر اروپا انداخت و مقامات این کشورها برای کنترل این ویروس به تکاپو افتادند.

آلمان اما سیاست دیگری در پیش گرفت. وزیر بهداشت دستور داد برنامه‌ها و رویدادهای جمعی لغو یا به آینده محول شوند. هرچند برعکس سوئیس، یک فرمان رسمی نبود. بعدها، افزایش مبتلایان باعث شد مقامات آلمان درباره‌ی سیاست واگذاری تصمیم‌گیری لغو رویدادها به مقامات محلی و اعتماد به شهروندان برای رعایت اصول ایمنی تجدیدنظر کنند و سیاست‌های کلی‌تری در پیش بگیرند.



صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

در فرانسه نیز، دولت همه گردهمایی‌های بیش از هزار نفر را منع کرده، مدارس تعطیل و هزاران کارمند و کارگر نیز مجبور به انجام دورکاری شده‌اند. بعدها، دولت فرانسه اعلام کرد، آماده است تا به مرحله سوم مبارزه با بیماری وارد شود. این به معنای سخت‌تر کردن پروتکل‌های امنیت سلامت با ترغیب افراد با نشانه‌های خفیف بیماری به ماندن در خانه است تا از اشباع بیمارستان‌ها پیشگیری شود.

فرانسه همچنین اقدام به ذخیره‌سازی و منع صادرات اقلام بهداشتی مانند ماسک و ژل کرد. پس از آن مقامات بلژیک از این کشور خواستند تا این ذخایر را با کشورهای دیگر اتحادیه اروپا به اشتراک بگذارد. از سوی دیگر با گزارش‌هایی از دزدی از بیمارستان‌ها و رشد سرسام آور قیمت این اقلام، مقامات امنیتی و پلیس به حال آماده‌باش درآمدند.

در اسپانیا نیز برخی رویدادهای جمعی مانند مسابقات دوی بارسلونا لغو شد، اما دیگر رویدادها مانند مسابقات رالی مادرید و جشن روز جهانی زن در برخی شهرها برگزار شد. بعدها با افزایش شمار مبتلایان دولت وضعیت فوق‌العاده اعلام کرد.

در کشور انگلیس، مقامات بیشتر نگران انتشار اطلاعات دروغ درباره‌ی بیماری بین مردم بودند. بعدها تاثیر این اخبار جعلی در هجوم مردم به سوپرمارکت‌ها نیز قابل رویت بود. با هجوم مردم به سوپرمارکت‌ها برای خرید اقلام مورد نیاز، برخی از مغازه‌ها اقدام به سهمیه بندی اقلام بهداشتی کرده‌اند.

کانادا نیز تنها پس از اعلام خبر ابتلای همسر نخست وزیر این کشور به کرونا به تکاپو برای مهار بیماری افتاد. این در حالی بود که مدت‌ها قبل موارد کمی از ابتلا گزارش شده بود. با این حال دولت پس از آن اقدام به تعطیل کردن ادارات و مدارس اقدام کرد.

همه‌ی این‌ها در حالی اتفاق افتاد که تحقیقات روزنامه‌ی «اکنومیست» نیز نشان می‌داد بیماری‌هایی مانند کرونا در حکومت‌های استبدادی کشنده‌تر است. با این حال تحقیقات همین روزنامه اثبات کرد که اگر سوءمدیریت و وضع قوانین خام در برخی از کشورها همچون ایتالیا ادامه پیدا کند، ممکن است در پایان بحران کرونا، حکومت کمونیستی چین سربلندتر از این کشور اروپایی بیرون بیاید.

این واقعیتی است که کشوری همچون چین به عنوان کشوری که نخستین موارد ابتلا به کرونا را ثبت کرد، سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای از جمله قرنطینه‌ی اجباری برای کنترل بیماری در پیش گرفت.

با این حال، کارشناسان سازمان بهداشت جهانی پس از سفر به این کشور برای ارزیابی اقدامات اعلام کردند که این قوانین سختگیرانه لزوماً در کشورهای دیگر قابل اجرا نیست. آن‌ها معتقدند هنوز زود است که بگوییم کشورهای دیگر می‌توانند از اقدامات ضربتی و شدید چین استفاده کنند یا نه. زیرا چین نظام سیاسی دارد که مردم به راحتی از آن تبعیت می‌کنند.

از سوی دیگر هنوز مشخص نیست بعد از کاهش اقدامات کنترلی و در آینده، شیوع بیماری چه سرنوشتی پیدا می‌کند. زیرا این ویروس می‌تواند مانند آتش زیر خاکستر دوباره شعله‌ور شود.

به گفته‌ی یک کارشناس سازمان بهداشت جهانی، این که قرنطینه در کشوری مانند چین نتیجه داده، لزوماً نشانه آن نیست که می‌تواند در همه جا مفید باشد. راهکارهای زیاد دیگری برای کنترل ویروس کرونا وجود دارد که در نظام‌های اجتماعی آزاد و دموکراتیک قابل اجراست. کارشناسان سازمان بهداشت جهانی، احساس مسئولیت، اقدام جمعی و درک موقعیت شبه جنگ را در میان مردم چین تحسین می‌کنند.

در چنین شرایطی به نظر می‌رسد که برای مدیریت بحران‌هایی همچون کرونا اولین مرحله، دوران ظهور و شکل‌گیری است که در آن اطلاعاتی از شرایط موجود به دست آمده و ضرورت جمع‌آوری و تکمیل اطلاعات و اخبار را به مدیران گوشزد می‌کند.

در این حالت تمامی شاخص‌های اطلاعاتی به کار گرفته شده و نشانه‌های بحران را شناسایی می‌کنند. در این مرحله شناخت از محیط، همراه با شناخت از خود و طرف مقابل بسیار لازم و حیاتی است و مسیر کنترل بحران را تعیین می‌کند. در این بین مهمترین وظیفه‌ی یک سازمان، جمع‌آوری اطلاعات صحیح از شرایط موجود است. این امر اگر به طور صحیح انجام شود، هدایت نیروهای تحت امر برای اجرای اقدام‌های مقابله‌ای آسان خواهد بود.

پس از آن در مرحله دوم، نباید فراموش کنیم که با بهترین برنامه‌ها و سازوکارهای تشخیص نشانه‌ها نمی‌توان از بروز بحران اجتناب کرد. به همین دلیل یکی از مهمترین جنبه‌های مدیریت بحران، مهار بحران است. هدف از مهار کاهش میزان خسارت است و تلاش می‌شود تا از تاثیرگذاری بحران به سایر بخش‌ها جلوگیری شود.

سازوکارهای مهار کردن یک نوع بحران، لزوماً برای مهار کردن خسارت دیگر بحران‌ها مناسب و موثر نیستند. بدین سان برنامه‌ی منظم و سازمان یافته بحران کوشش می‌کند تا آن‌جا که ممکن است، اطمینان حاصل کند که انواع گوناگون سازوکارها، برای مهار کردن میزان خسارت‌ها، در جای خود قرار دارند و همیشه مورد استفاده قرار می‌گیرند. این سازوکارها بیش‌تر بر چگونگی تصمیم‌گیری صحیح و منطبق بر واقعیت قرار دارد.

فروکش کردن بحران سومین مرحله از حیات بحران است. در این مرحله بحران وارد فضای جدید شده، دامنه و شدت آن به طور چشم‌گیری کاهش می‌یابد. طول زمانی که بحران‌ها در این مرحله قرار دارند ممکن است از چند روز تا چند سال متفاوت باشد. بسیاری از بحران‌ها ممکن است سال‌ها به شکل نهفته در این حالت بمانند و در واکنش به محرک‌های بحران‌زا مجدد در شکل و شمایل جدید به مرحله قبل بازگردند.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



ANA PHOTO Ali Ahmadvand

عکس از خبرگزاری آنا

اجتماعی

■ مواجهه با بحران از نوع جمهوری اسلامی



نصرالله شنی
پژوهشگر و فعال سیاسی

در ایران حکومت به معنای متعارف امروزی آن وجود ندارد. آن چه دیده می‌شود و قابل مشاهده است، یک پوسته‌ی بوروکراسی خالی از محتوای حکمرانی است. پوسته‌ی بوروکراتیک که محتوای آن را مافیاهای مالی-نظامی‌ای پر کرده که کمترین رابطه‌ی منطقی و سیستماتیک مبتنی بر اصول حکمرانی با این بوروکراسی ندارد. بنابراین، اجزا و بخش‌های تشکیل‌دهنده‌ی این بوروکراسی از توان و قابلیت رفتار مبتنی بر منطق خودسازمان‌دهی (self-organization) برخوردار نیستند و به جای آن که با یکدیگر رابطه‌ی اکمال متقابل برقرار کنند و همدیگر را تکمیل نمایند، به تخریب یکدیگر پرداخته‌اند. برای مثال می‌بینیم تیم بهداشت و درمان به واسطه‌ی واقعیات و ضرورت‌های موجود ناشی از شیوع کرونا و ویروس تصمیمی می‌گیرد و عملیاتی می‌کند؛ در مقابل اما تیم اقتصادی بنا بر واقعیات و ضرورت‌هایی که خود تشخیص می‌دهد، تصمیمی را عملیاتی می‌کند که علیه تلاش‌های تیم بهداشت و درمان است و به تخریب آن‌ها می‌پردازد. یا می‌بینیم که بانک مرکزی سیاستی پولی اتخاذ می‌کند و در مقابل وزارت اقتصاد به اتخاذ

سیاست مالی‌ای همت می‌گمارد که علیه آن سیاست پولی است و به جای آن که این سیاست‌های پولی و مالی در یک پی‌رنگ منسجم و بافت مستحکم علت و معلولی تصمیم و عمل، یکدیگر را کامل و تکمیل کنند، به تخریب یکدیگر می‌پردازند. همی این تخریب‌های متقابل نتیجه‌ی خالی بودن این بوروکراسی از محتوای حکمرانی است. محتوایی که اگر وجود می‌داشت، می‌توانست بنابر واقعیات موجود بین ضرورت‌های پیش آمده اولویت‌بندی منطقی کند و تصمیماتی بگیرد و سیاست‌هایی اتخاذ کند که تأمین‌کننده‌ی خیر عمومی برای اکثریت مردم کشور باشد و حقوق و منافع ملی را بر هر چیزی ترجیح دهد. اما وقتی چنین محتوایی وجود ندارد و بوروکراسی در خدمت مافیاهای مالی-نظامی با پیشاهنگی نگاه امنیتی به منظور حفظ موقعیت سیاسی و اقتصادی این مافیاست، بدیهی است که مدیریت بحران سمت‌وسوی حفظ نظم مافیایی موجود به خود می‌گیرد و تماماً از حقوق مردم و منافع ملی خالی می‌شود، مدیریت بحران به معنای علمی آن اساساً تحقق نمی‌یابد و هر بخشی ساز خود می‌زند و رقص خود می‌کند و گرفتار بی‌نظمی و بی‌ثباتی در مواجهه با بحران می‌شویم.

در جمهوری اسلامی نگاه امنیتی مبتنی بر ایده‌ی «حفظ نظام از اوجب واجبات است.» دست بالا را دارد و تمام سیاست‌های مواجهه با بحران ذیل این ایده تدوین و ختم به آن می‌شوند. حقوق انسان از جمله حق حیات، کمترین ارزشی برای حاکمان ندارد و انسان در تصمیمات و رفتار مسئولین نظام از کمترین اولویت برخوردار است. لذا می‌بینیم که تصمیمات مبتنی بر مدیریت بحران نیستند و تماماً از مسیرها و دالان‌های امنیتی عبور می‌کنند و بر تراویده از نگاه هسته‌ی سخت قدرت یا همان

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

مافیای مالی- نظامی کذایی هستند.

در مدیریت علمی بحران بدترین نوع سناریو در نظر گرفته می‌شود و افکار عمومی جامعه، نیروی انسانی، لجستیک و تأمین تجهیزات و اخذ تصمیمات متناسب با این سناریو آماده‌سازی می‌شوند. اگر این سناریو رخ داد که آمادگی نسبی برای مواجهه با آن وجود دارد و اگر سناریوهای کم‌سخت‌تر و خوش‌بینانه رخ دادند، چون برای بدترین سناریو آماده‌سازی انجام شده است، مواجهه با سناریوهای خوش‌بینانه با آمادگی مطلق انجام می‌گیرد. طبیعی است که در بحران‌ها پیش‌بینی غیرممکن یا بسیار دشوار می‌شود و استراتژی‌های مهار بحران در طول مسیر ممکن است تغییر بکنند، اما آن‌چه تغییر نمی‌کند و اصالت خود را در مواجهه با بحران حفظ می‌کند، کنترل بحران و از بین بردن آن است. در مدیریت بحران‌ها نقش مردم محوری است و حاکمیت بدون همراهی و همکاری مردم هرگز موفق به مهار بحران نمی‌شود، بنابراین تصمیمات و عملکرد حاکمیت باید به‌طور شفاف و روزانه در اختیار مردم به منظور نقد و بررسی و بهبود روزافزون قرار گیرد و مردم به‌عنوان صاحبان اصلی تصمیمات، با آن‌ها همراهی و همکاری داشته باشند. متأسفانه اما در جمهوری اسلامی می‌بینیم که نه تنها هیچ اهمیتی به نظرات و اولویت‌های مردم داده نمی‌شود که اساساً خود حاکمیت نیز با تلاش جهت عادی‌سازی شرایط و بی‌توجهی به سلامت و حیات مردم، هیچ مدیریتی برای مهار بحران جاری ندارد و هرروز جان‌های عزیز بیشتری گرفتار این ویروس جدید شده و قربانی بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی مسئولین می‌شوند.

لازم به ذکر است که در مدیریت بحران، پیش‌بینی و پیشگیری یکی از مؤلفه‌های اصلی است، اما جمهوری اسلامی با تداوم رفت‌وآمد به چینی که منشأ این ویروس بود و تمام دنیا

به‌منظور پیشگیری از شیوع ویروس در سطح جهان رفت‌وآمد خود با این کشور را به حالت تعلیق درآورده بودند، ابتدایی‌ترین اصول را رعایت نکرد و متأسفانه این ویروس وارد کشور شد. در مواجهه با ویروس جدید کرونا، به واسطه‌ی سرعت شیوع و همه‌گیری آن، اتخاذ تصمیماتی که مانع از شیوع بیشتر و قطع زنجیره‌ی انتقال ویروس باشد در اولویت قرار دارد. به‌همین علت سیاست قرنطینه و بعدازآن فاصله‌گذاری فیزیکی (اجتماعی) ازجمله روش‌هایی هستند که بسیار بر آن‌ها تأکید شده و تقریباً در تمام دنیا عملیاتی شده‌اند. اما حکومت در ایران، بعد از معلوم شدن شیوع کروناویروس در قم، این شهر و استان را قرنطینه نکرد و ویروس مذکور در کل کشور شیوع پیدا کرد و حالا نیز تن به قرنطینه‌ی سرتاسری به بهانه‌ی فروپاشی اقتصادی نمی‌دهد. این در حالی است که بسیاری از اقتصاددانان در سراسر دنیا اعلام کرده‌اند که عادی‌سازی و تداوم فعالیت‌ها پیش از کنترل کامل کرونا، نه تنها به اقتصاد کمک نخواهد کرد که آسیب‌های آن بیشتر از قرنطینه خواهد بود. یعنی جمهوری اسلامی حتی در اصالت دادن به تداوم کسب‌وکارها و انسان را فدای اقتصاد کردن نیز بنابر اصول علمی و تذکرهای فنی رفتار نمی‌کند و در این زمینه هم گرفتار بی‌نظمی و بند از بندگستگی و تخریب و تلاشی درونی شده است.

یکی از نتایج تخریب متقابل بین بخش‌ها و اجزای پوسته‌ی بوروکراسی در ایران، خودتخریبی کل ساختار و فروپاشی نظام سیاسی موجود و عریان شدن گونه‌ای حکومت نظامی-امنیتی در ایران خواهد بود. درواقع این امکان وجود دارد که مافیاهای مالی-نظامی در چهره‌ی یک حکومت نظامی جلوه‌گر شده و مدیریت امنیتی زیر پوست بوروکراسی به سطح آمده، بیش از پیش منفعت عموم به خطر افتد.

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

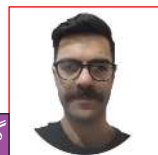
حسین سلامی، فرمانده کل سپاه پاسداران ایران در مراسم رونمایی «مستعان ۱۱۰» از آن به عنوان «دستاورد جدید تشخیصی کرونا توسط سپاه» یاد و عنوان کرد: مزیت دستگاه این است که هیچ نیازی به گرفتن خون ندارد و از راه دور این تست را انجام می‌دهد!





گفتگو

■ در شرایط اضطرار هستیم! در گفتگو با بهروز بنیادی عضو کمیسیون بهداشت و درمان



گفتگو از سیامک ملامحمدی

اذعان دارد که پیش از کرونا مشکلات اقتصادی داشتیم و کرونا آن را مضاعف کرد. همچنین می‌گویند که در تشکیل ستاد ملی کرونا تاخیر ایجاد شده که به دلیل روند تصمیم‌گیری بوده است. اما این نماینده اصلاح طلب عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس دهم، هرگونه انگاره‌ی پولی شدن درمان و بهداشت در کشور را رد می‌کند و می‌گوید که اگر پولی هم در بیمارستان‌ها گرفته شده، «در تحقیقات مشخص شده که این‌ها در بیمارستان‌های خصوصی بستری شده‌اند» وی در ادامه به خط صلح می‌گوید که «بیماران هم حق انتخاب دارند و کسی که بیمارستان خصوصی را انتخاب می‌کند، هزینه‌هایش را هم باید با همان تعرفه خصوصی پرداخت کند».

ماهانامه‌ی خط صلح در این شماره و در خصوص وضعیت مدیریت شیوع بیماری کووید ۱۹ در کشور، به سراغ بهروز

بنیادی، نماینده حوزه‌ی انتخابیه خراسان رضوی (بردسکن، خلیل‌آباد و کاشمر) در مجلس دهم شورای اسلامی رفته است. بنیادی عضو کمیسیون بهداشت و درمان مجلس است که در انتخابات مجلس دهم، با قرار گرفتن در لیست ائتلاف فراگیر اصلاح طلبان به مجلس راه یافت. هرچند که برای مجلس یازدهم از سوی هیات نظارت و با تأیید شورای نگهبان، رد صلاحیت شد.

بنیادی در بخشی از این گفتگو، در پاسخ به سوالی در خصوص تعدد نهادهای مدیریت‌کننده کرونا، از تصویب قانون مدیریت بحران در کشور و مشخص شدن وظایف نهادها و دستگاه‌ها خبر داد و گفت که «یکی از اشکالاتی که نمایندگان محترم هم به دولت داشتند این بود که چرا شما این قانون را به درستی اجرا نکردید و این قانون عملیاتی نشده؟ قطعاً اگر آن قانون، مدنظر عملکرد دولت قرار می‌گرفت، ما شاهد این تعدد قرارگاه‌ها و مراکز تصمیم‌گیری نبودیم».

این گفتگو در شرایطی انجام شد که دستکم ۲۳ نماینده

خط صلح

ماهانامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

مجلس به کرونا مبتلا بودند(۱) و عضو هیئت رئیسه‌ی مجلس شورای اسلامی در گفتگو با «آنا» گفته بود که «تعداد زیادی از نمایندگان به دلیل ابتلا به کرونا امکان حضور در جلسه علنی مجلس را ندارند.»(۲)

مشروح گفتگوی خط صلح با این نماینده‌ی مجلس در ذیل از نظرثان می‌گذرد:

● **نسبت مشکلات اقتصادی و معیشتی موجود با کرونا چیست؟ یکی از نمایندگان مجلس، مسعود رضایی در بیست و دوم فروردین ماه سال جاری در گفتگو با ایلنا گفته بود که «مشکلات اقتصادی کشور ربطی به کرونا ندارد، وضعیت قبلا هم بهتر نبود.»**

ما بعد از تحریم‌ها دچار مشکل افزایش تورم و نابسامانی‌های اقتصادی در کشور شدیم و با آثار تحریم‌ها مواجه بودیم. کرونا هم مزید بر علت شد و به دلیل کرونا و سیاست‌هایی که همه‌ی کشورها نسبت به هم در سراسر جهان در بحث پروازها اعمال کردند، بسیاری از مسیرهایی که برای افزایش درآمد توسط تولیدکنندگان داخلی، بازرگانان و ... تدارک دیده شده بود و بحث مبادلات کالایی دچار مشکل شدند. در واقع کرونا مشکل را مضاعف کرد. بنابراین هر دو مسئله درست است. یعنی ما قبل از کرونا مشکلات اقتصادی داشتیم. بعد از کرونا این مشکلات تشدید شده است.

● **مدیریت دولت در بحران کرونا را چه طور ارزیابی می‌کنید؟ اظهار نظرهایی انجام شده است مبنی بر این که کلاف کار از دست دولت خارج شده و عدم تمرکز بر مدیریت، موجب پراکندگی تصمیم‌ها و تشدید بحران شده است.**

نکته‌ای که گفتید در بحث هماهنگی بین وزارتخانه‌ها و شاید به نوعی تاخیر در تشکیل ستاد ملی کرونا حرف درستی است. وزارت بهداشت بعد از اعلام سازمان بهداشت جهانی به همه کشورهای جهان مبنی بر اعلام خطر کرونا و اقداماتی که باید صورت بگیرد، کارهایی را در این زمینه شروع کرده بود. اما وزاری که در هیات دولت که بایستی مستقیم در کنار وزارت بهداشت قرار می‌گرفتند، در روند تصمیم‌گیری با تاخیر به این چرخه وارد شدند. همین مسئله سبب شد که ما کمی دچار غافلگیری بشویم. ولی پس از تشکیل ستاد ملی کرونا و ورود مستقیم مقام رهبری، همه دستگاه‌ها پای کار آمدند و ما شاهد هستیم که بعد از این، انسجام در سطوح عالی تصمیم‌گیری و روند کنترل و مدیریت بیماری در کشور خیلی بهتر شد و آثار آن را ما در نیمه دوم فروردین ماه سال جاری به بعد شاهد

بوده و هستیم.

● **در اصل چهل و سوم قانون اساسی، بهداشت به عنوان یک نیاز اساسی به رسمیت شناخته شده است. به نظر شما پولی بودن بخش بهداشت و سلامت کشور و هزینه‌های بیمارستان‌ها چقدر در محدود کردن دسترسی شهروندان به خدمات درمانی بالاخص در این بحران کرونا موثر بوده است؟**

نمی‌دانم شما چقدر اخبار را تعقیب می‌کنید! به نظر می‌رسد که بخشی از مطلبی که عنوان می‌کنید ناشی از تمرکز کمتر بر روی اطلاعات است. از سال ۹۳ و بعد از تشکیل دولت یازدهم و دوازدهم طرحی به نام طرح تحول سلامت در کشور اجرا شد که دولت پول خوبی را در این زمینه و در این چند سال اخیر هزینه کرد. ما شاهد آثار مثبت آن هم هستیم. بحث بیمه‌ی سلامت، بیمه‌ی رایگان برای همه مردم، تجهیز شدن بیمارستان‌ها و افزایش تخت‌های بیمارستانی، افزایش تخت‌های آی.سی.یو، به روز رسانی خیلی از تجهیزات درمانی و پزشکی و همچنین در زمینه‌ی بهداشت، پرونده‌ی سلامت الکترونیک، همه این‌ها در این چند سال اخیر پایه گذاری شده است. اگر امروز ما طرح غربال‌گری ملی کرونا را داریم، ناشی از همین مسائلی بوده که مجلس پیگیری کرده و دولت هم خود در این زمینه برنامه ریزی داشته است. بنابراین این که بگوییم همه چیز پولی شده، به نظرم جمله درستی نیست.

نکته‌ی بعدی مسئله‌ی پرداخت از جیب بیماران است. در این زمینه تلاش شده که هر قدر امکان پذیر باشد، این پرداخت از جیب کاهش پیدا کند. پرداخت از جیب بیماران در این سال‌ها بیش از ۲۰ درصد کاهش پیدا کرده است. ممکن است که در یک سال اخیر بعد از شدت گرفتن تحریم‌ها و محدودیت‌هایی که ما در مباحث دارویی و تجهیزات سرمایه‌ای داشتیم، بخشی از جامعه‌ی ما که نیاز به درمان دارند و بخشی از بیماران ما که نیاز به داروهای خاصی داشتند، هزینه‌هایشان افزایش پیدا کرده باشد. ولی به طور کلی این مطلبی که فرمودید جمله درستی نیست که همه چیز پولی شده است.

در حال حاضر هزینه‌های بیماران کرونایی که در بیمارستان‌های دولتی بستری می‌شوند، رایگان است. مواردی هم که در خصوص دریافت پول از بیمارستان‌ها گزارش شده، در تحقیقات مشخص شده که این‌ها در بیمارستان‌های خصوصی بستری شده‌اند. بیماران هم حق انتخاب دارند و کسی که بیمارستان خصوصی را انتخاب می‌کند، هزینه‌هایش را هم باید با همان تعرفه خصوصی پرداخت کند. بنابراین آن چه که در توان دولت بوده تا کمترین آسیب از طریق بیماری کرونا به خانواده‌ها وارد شود، انجام شده است. در بحث درمان هم



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

عرض کنم که در حال حاضر درمان بیماران کرونایی کاملاً رایگان است. تا به حال نزدیک به حدود ۱۷ هزار میلیارد تومان مصوب شده که به تدریج در اختیار وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی قرار بگیرد تا نواقصی که ما در کشور در مباحث مختلفی چون حوزه‌ی درمان و بهداشت و این‌ها داریم، در حین و بعد از کرونا ترمیم بشوند. همچنین و همانند همه جای دنیا که با پروژه‌های در حال تکمیل و مشکلاتی در

مباحث آزمایشگاهی در خصوص این بیماری مواجه شده‌اند، در این حوزه هم سرمایه گذاری‌های خوبی انجام می‌شود.

● آیا بودجه ۹۹ و اعتباراتی که در آن تعیین شده می‌تواند نیاز مدیریت بحران کشور را تامین کند؟ آقای بادامچیان، دبیرکل حزب مؤتلفه از نیاز برای اصلاح و لزوم نوشتن متمم بودجه سخن گفته است(۳). آیا چنین چیزی

امکان دارد و چنین تلاشی صورت پذیرفته است؟

ما در مرحله اضطرار هستیم. نکته‌ای که آقای بادامچیان می‌گویند برای وضعیت عادی است که اگر باشد، قطعاً بودجه باید بازنویسی بشود و دوباره به مجلس بیاید. نمایندگان محترم هم رای بدهند و شورای نگهبان هم مسیرش را طی بکند و بعد این بودجه جدید ابلاغ شود. بنابراین در حالت عادی این حرف درستی است و باید این کار انجام بشود. ولی الان ما در شرایط اضطرار هستیم و مردم نیاز به حمایت در مباحث درمانی و اقتصادی شان دارند.

شما شاهد هستید که بخشی از مسائل از طریق خود هیئت دولت، با توجه به اختیاراتی که دولت دارد، تدبیر شد. در بحث حمایت‌های اقتصادی هم دولت حمایت کرد. همچنین مقام رهبری با پرداخت یک میلیارد یورو موافقت کرد.

بنابراین در حالت عادی آن حرف درست است ولی الان در شرایط اضطرار هستیم. قطعاً با سیر قانونگذاری که در کشور وجود دارد و روندهای زمان بر وجود دارد، در وضعیت فعلی این کار امکان پذیر نخواهد بود. شاید بعد از رفع این بحران لازم باشد که ترتیب جدیدی در مباحث تغییرات بودجه‌ای در اختیار دولت قرار بگیرد. چون ما نمی‌توانیم دولت و کشور را برای بعضی از تصمیم‌ها معطل کنیم. آن هم در این شرایط و با طی شدن روندهای طولانی قانونی موجود. گرچه در بودجه هم هر ساله درصدی در جابجایی ردیف و مبالغ در اختیار دولت است که می‌توان آن را از رئیس سازمان برنامه و بودجه

پرسش کرد که چگونه این مبالغ فراهم شده است. آن‌ها راحت می‌توانند ریز این مسائل را توضیح بدهند.

● ما در مهار بحران کرونا با تعدد نهادهای ایجاد شده مواجهیم. از قرارگاه کرونا که به دستور رهبر جمهوری اسلامی تشکیل شد تا ستاد ملی مبارزه با کرونا و شورای پشتیبانی برای حمایت از تصمیمات آن. نظر شما چیست؟ آیا بهتر نبود که از همان ابتدا شخص رئیس جمهور به میدان می‌آمد و مجلس به عنوان خانه‌ی ملت و راس امور، وارد عمل و تصمیم سازی می‌شد؟

مجلس کار خودش را انجام داده است. ما در ماه‌های قبل قانون مدیریت بحران در کشور را مصوب کردیم. در آنجا تمام ریزه کاری‌ها مشخص شده که در زمان بحران، هر دستگاه و مسئولی چه



عکس از خبر آنلاین

وظایفی را دارد. یکی از اشکالاتی که نمایندگان محترم هم به دولت داشتند این بود که چرا شما این قانون را به درستی اجرا نکردید و این قانون عملیاتی نشده؟ قطعاً اگر آن قانون، مدنظر عملکرد دولت قرار می‌گرفت، ما شاهد این تعدد قرارگاه‌ها و مراکز تصمیم گیری نبودیم. هرچند بعضی از این قرارگاه‌هایی که شما اشاره کردید به دستور مقام رهبری بود و هدف خاصی را تعقیب می‌کرد. این که در خصوص بحث بیوتروریسم و در مورد ویروس کرونا تحقیق علمی بشود. آن مسیر هم طی شد. در مباحث پشتیبانی هم ارتش و سپاه پاسداران و سایر نیروهای نظامی و انتظامی با مباحث پشتیبانی‌شان در کنار ستاد ملی کرونا قرار گرفتند. در حال حاضر هم فرماندهی واحد در اختیار آقای رئیس جمهور است و تصمیمات را ایشان ابلاغ می‌کنند.

● با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح گذاشتید.

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

پانوشته‌ها:

- ۱ - وضعیت نمایندگان مجلس که به کرونا مبتلا شده‌اند/جدول - تسنیم - ۲۳ فروردین ۱۳۹۹
- ۲ - قاضی زاده هاشمی در گفتگو با آنا: تعداد زیادی از نمایندگان به دلیل ابتلا به کرونا امکان حضور در جلسه علنی مجلس را ندارند - خبرگزاری دانشگاه آزاد اسلامی - ۱۸ فروردین ۱۳۹۹
- ۳ - بادامچیان: بودجه نویسی نیاز به تحول و بازنگری دارد - خبرگزاری فارس - ۲۴ فروردین ۱۳۹۹

■ حقوق و اخلاق در عصر کرونا



محمد محبی
پژوهشگر اندیشه سیاسی و فلسفه حقوق

مرحوم دکتر امیرناصر کاتوزیان، از اساتید بزرگ حقوق ایران، در اواخر عمر خود مقاله‌ای را با عنوان «حقوق رسوب تاریخی اخلاق» را نوشت. او در این مقاله استدلال می‌کند که قواعد و مبانی حقوقی که بعداً مبنای تدوین و تصویب قوانین می‌شوند، در واقع از اخلاق عرفی بشری و معدل وجدان و انصاف انسان‌ها نشأت می‌گیرند. در دنیای حقوق، اصل بر «حکمت قانون‌گذار» است. یعنی قانون‌گذار، الزاماً و به طور قهری، باید حکیم باشد. و به حکمت تمام مبانی اخلاق بشری و خودش

هم مزین به سجایای اخلاقی باشد. چرا که برای جمع‌گیری از انسان‌ها قانون وضع می‌کند و یا برای وضع قوانین، مبانی فلسفی تولید می‌کند. بحران کرونا ویروس و بیماری کووید ۱۹، تقریباً در سراسر جهان، تبدیل به یک سری چالش‌های بزرگ برای دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، نهادهای مدنی غیرانتفاعی و میلیاردها انسان ساکن در کره خاکی شده است. چالش‌هایی از جنس سیاست، اقتصاد، فرهنگ، صنعت و ... یعنی هیچ ساحتی از ساحت‌های زیست بشری، دچار بحران و چالش عمیق نشده است.

به باور نگارنده، سخت‌ترین چالش در این وضعیت بحرانی، چالش اخلاقی است. در این بحران، اخلاق و انصاف تک تک انسان‌ها به جلسات آزمون سخت کشانده شده است. چرا که در این چالش، بود و باش و نوع رفتار تک تک شهروندان در پیش روی و پس روی اپیدمی ویروس کرونا موثر است.

به دلیل وجود رسانه‌های انبوه در جهان، تقریباً اکثر شهروندان کشورهای جهان می‌دانند که این بیماری، عمده‌تاً افراد سالمند و یا افراد دارای بیماری‌های زمینه‌ای را در معرض خطر مرگ قرار می‌دهد. و اکثر افراد نوجوان و جوان و میان سال، در مقابل این بیماری مقاوم هستند، و اکثراً در صورت آلودگی به این ویروس، یا بدون هیچ علامت خاصی، و یا با علامت‌های خفیف، آن را رد می‌کنند. منتها مسأله اینجاست که این جمعیت مقاوم، می‌توانند چند هفته ناقل باشند، بدون آن که خودشان بدانند! و در این فاصله‌ی زمانی، استعداد آلوده کردن سالمندان و افراد در معرض خطر را دارند و ممکن است باعث مرگ

افراد زیادی شوند. و خیلی از افراد حاضر در این جمعیت عظیم مقاوم، به این مسأله (یعنی امکان ناقل بودن) آگاهی دارند. منتها بعضی‌ها به شکل خودخواهانه‌ای، این مسأله را نادیده می‌گیرند، و جان اطرافیان و افراد دیگر جامعه را به خطر می‌اندازند. ما باید بدانیم که همه در این جامعه حق یکسان و برابر داریم و اساساً این جامعه «ملک مشاع» همه شهروندان اعم از جوان و پیر و سالم و مریض است. برخی جوانان، با استناد به کلیشه «جوان‌ها به خاطر این بیماری نمی‌میرند!» رفتارهای پرخطر زیادی را مرتکب می‌شوند. رفتارهایی که ممکن است به مرگ انسانی منجر شود. این کار در فلسفه حقوق کیفری به «رفتار نوعاً کشنده» مشهور است و در نظریه‌های حقوق کیفری، این کار، با اقدام برای قتل عمد هم برابری می‌کند. بدین معنی که اگر کسی قصد قتل عمد شخص خاصی را نداشته باشد، اما رفتاری را از خود بروز دهد که «نوعاً کشنده» باشد، و همان رفتار منجر به سلب حیات یک یا چند نفر شود، آن شخص مرتکب قتل عمد شده است و قاعده‌تاً باید به مجازات جنایت

عمدی محکوم شود.

چالش اخلاقی دیگر که در برخی از کشورهای درگیر بحران کرونا بروز کرد، چالش تقدم بیماران کووید ۱۹ براساس سن آنان است. به طور مثال در ایتالیا، در چند بیمارستان، به خاطر کمبود تخت و دستگاه ونتیلاتور، تقدم را به بیماران زیر شصت سال دادند و گفتند که بیماران بالای شصت سال، اگر بمیرند، کاری نمی‌توان کرد! آیا به صرف سن بالای بیمار و یا امکان کمتر برای نجات آن بیمار از مرگ، این مجوز اخلاقی و حقوقی



را به انسان‌ها می‌دهد که در مقایسه با بیماران دیگر، آن‌ها را رها کنیم و اجازه دهیم که جان خود را از دست بدهند؟! این‌جا دیگر بحث طبیعی‌ترین و اولیه‌ترین حق بدیهی انسان‌ها، یعنی «حق حیات» مطرح است! حتی اگر نگاهی فارغ از قواعد اخلاقی داشته باشیم. و صرفاً پوزیتیویستی و حساب دو دو تا چهارتا کنیم، باز هم سالمندان بیشتر برای استفاده از امکانات سیستم بهداشت و درمان محق هستند، چون سالمندان در دوره‌ی جوانی و میان سالی کار کرده‌اند و مالیات و بیمه داده‌اند و سیستم بهداشت کنونی در نتیجه واریز بیمه و مالیات همین سالمندان در سال‌های قبل شکل گرفته است، و اکنون که این سالمند دچار بیماری شده است، سیستم درمانی وظیفه دارد که حداکثر تلاش خود را برای حفظ حق حیات این شهروند انجام دهد.

در مجموع باید گفت که، در روند رسیدگی به بیماران کووید ۱۹، قایل شدن به ترجیح و تقدم براساس سن بیماران یا هر نوع عامل دیگر، هیچ گونه پایه اخلاقی، عقلانی و حقوقی ندارد.

صباح

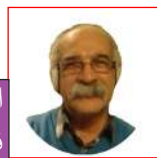
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



عکس از دویچه وله

اجتماعی

■ بحران کرونا و دارندگان مشاغل آزاد و دستفروشان



امیر جواهری لنگرودی
فعال حقوق کارگران

بازشناسی دستفروشان

دستفروشان امروز، کارگران دیروزند که از کار بیکار شده‌اند. به‌عبارتی دستفروشی از زمره‌ی مشاغلی است که افراد به‌دلیل بیکارشدن و از روی ناچاری و یا از سر نیاز به کار و پاسخگویی به نیازمندی‌های روزمره، با وجود نداشتن سرمایه‌ی کافی برای راه‌اندازی کسب و کار با دوام، با اندوخته‌ی اندک خود به آن روی می‌آورند. اما این شغل تبعاتی هم دارد که یکی از آن‌ها، مزاحمت و ممانعت ماموران سد معبر شهرداری‌ها است که به بهانه‌ی پهن کردن بساط در پیاده‌رو که از منظر ماموران شهرداری مخدوش کردن چهره‌ی شهر است، با آن‌ها مقابله و وسایل آن‌ها را ضبط می‌کنند و تنها با پرداخت باج به مامور یا جریمه‌ی شهرداری وسایل را بازمی‌گردانند. عمل ماموران شهرداری برای جمع‌آوری دستفروشان، به پشتوانه‌ی شکایت مغازه‌داران به شکلی خشن و نامناسب در سطح خیابان‌ها صورت می‌گیرد که خود هم عده‌ای را از نان خوردن می‌اندازد و هم بر پدیده‌ی بیکاری می‌افزاید. در حالی که وظیفه‌ی شهرداری به جای جمع‌آوری دستفروشان، می‌بایست

فراهم کردن مکانی برای دستفروشان باشد تا دیگر نیازی به «جمع‌آوری» آن‌ها نباشد و از طرفی این اقدام کمک بزرگی به دستفروشان و مغازه‌دارهاست تا با خیال راحت کاسبی کنند. دستفروشی مختص یک شهر بزرگ به مانند تهران نیست. در این میان هیچ شهری مستثنی نیست و در تمام شهرهای کوچک و بزرگ دستفروشان به وفور دیده می‌شوند.

تهاجم به دستفروشان بدون گشایش نقشه‌ی اشتغال برای آنان، تهاجم به حریم زندگی کسانی است که تا دیروز خود بر سر کار بودند و با درآمد معینی طی ماه چرخ زندگی و معیشت خانوادگی خود را می‌گردانند، امروز از کار بیکار شده و به دستفروشی روی آوردند. یا این که بخش معینی از این دستفروشان، جوانان روستایی هستند که در طلب پیدا کردن کار، از روستا راهی شهرها شدند و کاری پیدا نکرده، از این رو خود به سمت مشاغل غیر رسمی کشیده شده و با دایر کردن بساط دستفروشی به گذران زندگی مشغولند. بخش دیگری از دستفروشان زنان بی‌سرپرستند که در مسیر خیابان‌ها یا در متروهای شهری با عرضه‌ی وسایل دست‌ساز خود روزگار می‌گذرانند. کودکان خیابانی‌اند که بدون کمترین سرپناه در معرض آزار و انواع آسیب‌ها قرار دارند. همه‌ی این گستره‌ی انسانی باید مورد پشتیبانی و حمایت دولت‌ها قرار گیرند.

وضعیت دستفروشان در شرایط کرونایی

با فراگیر شدن بیماری کرونا در کشور، مضمون زندگی روزانه‌ی نیروی رنج و کار جامعه دستخوش تغییرات وحشتناک و شگرفی شده است.

در بدو امر همه، اعم از کارگر و بیکار را به خانه نشینی دعوت کردند؛ یعنی از نان‌آوری روزانه بازداشتند. وقتی در خانه می‌مانی و هیچ ممری برای گذران زندگی نداری، مرگ برایت

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

محتمل‌ترین حادثه‌ی زندگی روزانه در کنار نداری و بی غذایی محسوب می‌شود.

در رابطه با دستفروشان خیابانی و متروها این نکات به ذهنمان خطور می‌کند:

۱ - از نظر بهداشتی، چون مجبور به حضور در خیابان هستند و ارتباط فیزیکی با وسایل و مشتری‌ها دارند، بیشتر در معرض بیماری هستند.

۲ - به دلیل عدم اجرای طرح فاصله‌گذاری اجتماعی، بهانه‌ی برخورد و سرکوب آن‌ها از هر زمانی بیشتر شده است.

۳ - به دلیل کاهش تردد و تعطیلی بازارهای هفتگی و کاهش خرید مردم، درآمد آن‌ها کمتر شده است.

۴ - با توجه به گرانی کالاها، فروش آن‌ها و قدرت سرمایه گذاری‌شان برای بازخرید جنس برای عرضه، کاهش یافته است. همزمان با گسترش کرونا، فرمان در خانه ماندن، بدون کمترین تمهیداتی برای نیروی میلیونی در خیابان‌های سراسر ایران و زنان دستفروش در متروهای تهران و ترمینال‌های اتوبوس و محلات در راستای پیشگیری یا ریزش کرونا، برای همه دستفروشان و دارندگان مشاغل آزاد یا کودکان کار خیابان و دارندگان رسته‌های مختلف شغلی و کارگران قراردادی، روز مزد و فاقد بیمه‌ی بیکاری یعنی مردم فرودست و ستم دیده که با دشواری زندگی می‌کنند را در آستانه‌ی ورود به موقعیت مرگباری قرار داده است.

مثل معروفی‌ست که «شکم گرسنه دین و ایمان نمی‌شناسد». به عبارت دیگر دست پینه بسته‌ی پدر کارگر و چشم گریان مادر کارگر فقط یک چیز می‌فهمد؛ شکم فرزندش نباید گرسنه بماند. حسین صلاح‌حورزی نایب رئیس اتاق بازرگانی ایران می‌گوید: «این روزها علاوه بر تأثیر منفی و تخریبی تحریم اقتصادی، شاهد یورش دهشتناک ویروس کرونا برکسب و کارها و اقتصاد خانواده‌ها هستیم. آمارهای در دسترس نشان می‌دهد رقمی نزدیک به ۱۵ میلیون از ۲۴ میلیون شغل موجود در ایران را شغل‌های خرد به معنای شغل‌های خانوادگی تشکیل می‌دهند که در معرض اپیدمی ویروس کرونا با تهدید مواجه است.» (۱) بنابراین با توجه به ابعاد میلیونی بیکاری همه‌ی آنان که تحت شمول قانون کار نیستند، ضرورت پاسخگویی به تامین معیشت و مایحتاج روزانه‌ی آنان برای قرنطینه نیازمند اختصاص منابع مالی بیشتری خواهد بود.

در ایران با توجه به ساختار اقتصادی کمرشکن و نیروی کار شاغل در بخش‌های غیر رسمی اقتصاد و اخراج بیش از نود درصد کارگران قراردادی از شمول قانون کار، وجود خیل عظیم بیکاران، عدم برخورداری بیکاران از بیمه‌ی بیکاری، دستفروشان شاغل در کف خیابان اعم از زنان و مردان و کودکان کار، آسیب پذیرترین نیروی کار جامعه‌ی ما بوده‌اند. نیروی اجتماعی که با همه‌ی گستردگی‌اش فاقد بیمه‌ی بیکاری، توان تامین زندگی فردا از پس یک روز کار نکردن را ندارد، زخم بزرگیست که در برابر ما رُخ می‌گشاید!

درحالی‌که دولت دهه‌هاست از وظایف خود شانه خالی کرده و بی‌سابقه‌ترین سطح مسئولیت‌گریزی و کاهش تعهدات از سوی آن‌ها دنبال شده است. یکی از سیاست‌های حاکمیت فروش همه و هر چیز قابل نقد شدن از اموال عمومی توده‌ها با اسم رمز «مولد سازی دارایی‌های راکد» است. با وسعت شیوع ویروس کرونا تاکنون اما از اعمال قرنطینه‌ی کامل سرباز زده و حتی به

نوعی با گزینه‌ی اعلام نشده‌ی سیاست «گله‌ای» ابتلای عمومی به کرونا و سیاست دوگانه‌ی «هم سلامت و هم اقتصاد»، از پرداخت حقوق پایه و تامین معیشت زحمتکشان خانه‌نشین برای بقا و حیات آنان طفره رفته است.

تنها از همین روست که در شرایط امروز اهمیت و ضرورت تامین حقوق پایه جهت حفظ جان و سلامت و بقای توده‌ی دستفروشان زن و مرد را در زمانی که در خانه‌اند، یعنی در قرنطینه‌ی خانگی قرار دارند، باید روشن سازند. جدا از دستفروشان برای واریسی وضعیت کارگران سایر بخش‌های غیر استخدامی که روزمزد روزگار می‌گذرانند مانند: باربرها، کولبران، پیک موتوری‌ها، پخش کنندگان مواد غذایی به خانه‌ها، کارگران لنج‌ها، کارگران فصلی، کارگران ساختمانی، کارگران کوره پزخانه‌ها و یا زنان شاغل در اقتصاد غیررسمی، کارگرانی که با توافق شفاهی کار روزمزدی می‌کنند، اعلامیه پخش کن‌های بازار و پاساژها، کارگران بوتیک و فروشگاه‌های پوشاک، میلیون‌ها کودک کار و خیابان و ... یا آن دسته از نیروی انسانی که بیمه‌ی اختیاری و خویش فرما هستند (خویش فرماها، علاوه بر آن که ۲۷ درصد مزد خود را به عنوان حق بیمه می‌پردازند، اما از بیمه بیکاری برخوردار نیستند) باید فکر و نقشه‌ی راهنمایی فعالی داشت تا چرخه‌ی زندگی یکایک آنان بچرخد!

طی دوره‌های مختلف، گذران روزمرگی این جمعیت عظیم میلیونی، همواره چالش برانگیزترین بحث‌های اجتماعی ما بوده است. با گسترش ویروس کرونا در سطح جهان، گسترش امروزین این ویروس آن چنان سریع و مرگ بار است که در ایران بدون قرنطینه‌ی همگانی، گزارش شفاف سازی روزانه‌ی آمار ابتلا و تلفات آن متأسفانه رسانه‌ای نمی‌شود. درچنین شرایطی این نیروی عظیم کار را بدون تضمین تامین اجتماعی، به خانه نشستن فراخوان می‌دهند که نشاندنده‌ی بی‌توجهی دولت در برخورد با گسترش شیوع کرونا، برای این گروه از شهروندان است که کمترین ارج و جایگاهی برایشان قایل نیست و به عبارتی به تعهد قانونی خویش نسبت به جامعه، یعنی تضمین حیات شهروندان متعهد نیست و این نیروی میلیونی را به حال خود رها کرده است.

ذکر این نکته پر اهمیت است؛ حسن روحانی، رئیس جمهوری اسلامی در آبان ماه گذشته در توجیه افزایش نرخ بنزین مدعی شد: «دولت مدت‌ها به دنبال آن بود تا از طریقی بتواند از اقشار ضعیف کشور که به واسطه‌ی شرایط اقتصادی در فشار هستند، حمایت و به آن‌ها کمک کند، اما به دلیل کمبود منابع درآمدی و بودجه توان اجرای آن وجود نداشت. با تأکید بر ضرورت و اهمیت اقدام دولت در افزایش نرخ بنزین و کمک به خانوارهای ضعیف و متوسط کشور از محل درآمد حاصل از آن، این کار به نفع مردم و اقشار تحت فشار جامعه بوده و می‌تواند در حل مشکلات آنان مفید و موثر باشد. فشارهای اقتصادی شدید در سال ۹۷ و ۹۸ به زندگی مردم وارد شد و دولت می‌خواهد درحد تامین نیازمندی‌های ضروری، حمایتی از مردم کرده و به خانواده‌هایی که احساس می‌کنیم در فشار بیشتر هستند، کمکی کرده باشیم.» او با بیان این که برای تعیین اقشار ضعیف جامعه نیاز به آمار و ارقام دقیق داریم، گفت: «می‌توانیم جامعه را به دو بخش تقسیم کنیم، براین اساس حدود ۷۵ درصد در شرایط فشار قرار دارند و حدود ۲۵ درصد هم شرایط زندگی‌شان خوب است و بر مبنای محاسبات ۱۸ تا ۱۹ میلیون خانوار و جمعیتی



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

اعتراض خود را به گوش مقامات شورای شهر برسانند.

آیا پاسخی هست؟

اعتراض خیابانی دستفروشان در کنار سایر جنبش‌های مطالباتی، به شرطی می‌تواند منسجم و فراگیر شود که از محدودیت‌ها و دامپاله‌هایی که برنامه‌ی وعده‌های «بسته‌ی غذایی» و «رسته‌بندی» دولت بر سر راهش کنده است، عبور نماید و بر آن‌ها غلبه کند.

دستفروشان می‌گویند: اگر همچون دو ماه گذشته، به فرمان شما مجبوریم کسب و کارمان را تعطیل کنیم و در خانه باشیم؛ شما هم حشو و زواید ردیف بودجه‌ی اختصاص داده شده به ده‌ها نهاد مذهبی نظیر سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان اوقاف، مرکز خدمات حوزه‌های علمیه، مرکز حوزه‌های علمیه، طلاب غیر شاغل، جامعه المصطفی [همان موسسه‌ای که بسیاری آن را متهم می‌کنند که ویروس کرونا را از چین به قم آورد و سراسر ایران خانه نشین کرد]، شورای عالی حوزه‌ی علمیه، مجمع جهانی تقریب مذاهب، فرهنگستان زبان و ادب فارسی حدادعادل و... را به تساوی بین یکایک مان تقسیم می‌کنید تا از گرسنگی نمیریم؟! اگر چنین نمی‌کنید جدا از این ده‌ها نهاد؛ ممکن است اموال بنیادهای مصادره شده‌ی شهید و بنیاد مستضعفان و نهادهای مالی وابسته به دستگاه ولایت و آستان

قدس رضوی را برای مقابله با گرسنگی ما اختصاص بدهید؟ تکلیف تقسیم منابع صندوق ذخیره‌ی ارزی که پس‌انداز سرمایه‌ی همین زحمتکشان است، که گویی خلیفه از کیسه‌اش بخشیده، چه می‌شود؟ چه تضمینی جز این که کنترل این منابع در اختیار مردم باشد وجود دارد که این یک میلیارد یورو هم به سرنوشت ارز ظاهراً مفقوده‌ای که اخیراً غارتگران حاکم به بهانه‌ی صادرات و واردات از مردم ربوده‌اند، دچار نشود؟

لازم است حاکمیت سیاست اختلاف افکنی و شکاف سازی مصنوعی و «رسته‌بندی» کردن بسته‌های حمایتی با آیین نامه‌های ضد و نقیض و دستورالعمل‌های مبهم را تمام کرده، برنامه‌ی عملی برای تامین مطالبات کارگران و اقشار فرودست را فوراً و بی قید

و شرط سازمان دهد. در غیر این صورت تنها دورنمای کارگران و فرودستان نافرمانی و طغیان عمومی در برابر ده‌ها نهاد ریز و درشتی که نام برده شد، خواهد بود.

امروز مهمترین مسئله برای تمامی دستفروشان و مزد و حقوق بگیران تامین فوری معاش است. برای تحقق آن باید متحد بود؛ اراده‌ی جمع است که بر موانع و نیروی آن‌ها غلبه می‌کند. بارها و بارها ثابت شد که اراده‌ی جمعی به صورت یکپارچه کارساز است. یکی یکی که باشیم دیگران بر ما پیروزند، اما با هم جمع شویم، قدرتمان زیاد می‌شود. با هم باشیم!

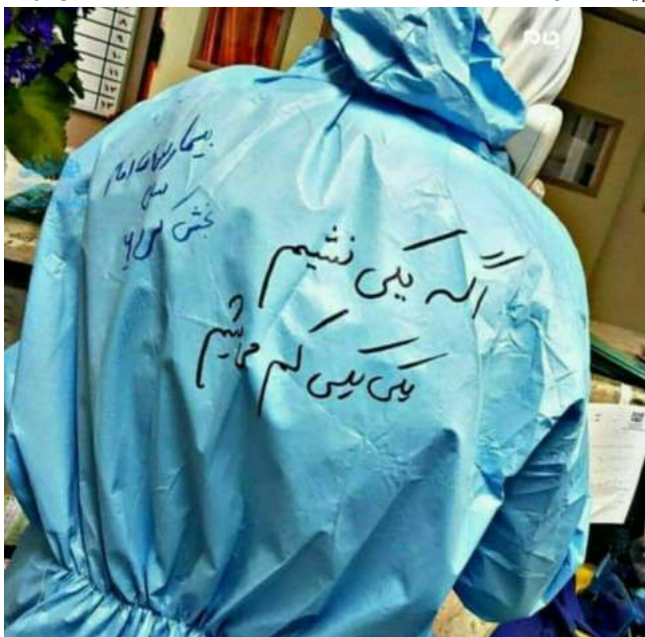
پانوش‌ها:

۱ - رسانه‌ی هفت، جهش تولید؛ تولید ارزش افزوده اقتصادی، ۴ فروردین ۹۹؛ کد خبر: ۱۸۸۷۸۵

۲ - سایت فرارو، روحانی: گرانی بنزین به نفع مردم است، جمعه ۲۴ آبان ماه ۹۸؛ کد خبر: ۴۱۸۰۸۳

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



در حدود ۶۰ میلیون نفر مشمول طرح حمایتی دولت خواهند بود و این مبلغ هم کمک به فرد نبوده و کمک به خانوار به شمار می‌رود. باید این را برای مردم توضیح دهیم که این اقدام به نفع آنان خواهد بود و دولت علی‌رغم مشکلات اقتصادی که دارد هرگز قصد برداشت از این پول را نداشته و هرچه درآمد از این محل عاید شود به خانوارها بازخواهد گشت.» (۲)

حال باید پرسید، دولتی که در آن تاریخ چنین وضعیت فضااحت باری را در جامعه دیده بود و قدم اساسی برای حمایت اقتصادی از دهک‌های پایین جامعه برداشت، چگونه است که امروز همان مردم را بدون در نظر گرفتن کمترین ساز و کاری در دوره‌ی کرونایی، به خانه نشستن فرا می‌خواند و با خود رها سازی آنان بزرگترین حملات اخیر خود به سفره‌ی خالی و گذران معیشت آنان بر می‌دارد؟ دولت به خیال خود فکر می‌کند که تخصیص بسته‌ی حمایتی به خانواده‌ها، سوپاپ اطمینانی در مقابل اعتراض به خانه نماندن آنان خواهد شد؟ این وعده‌های بی‌عمل حمایت از اقشار تهیدست، قطعاً نمی‌توانند به عنوان حمایت از اقشار پایین جامعه تلقی شود.

در دوره‌ی بحران کرونایی، چند پرسش در برابر ما است:

پاسخ ما به دشواری زندگی دستفروشان در دوره‌ی بحران کرونایی چیست؟

پاسخ چگونگی امرار معاش مردم تهیدست چیست؟ در خانه نشستن و خود را قرنطینه کردن یا برای کسب درآمد، به کار در بیرون از خانه به هر قیمتی حتی مبتلا شدن به کرونا تن سپردن و مرگ را پذیرفتن؟

خبرها و گزارش‌ها از هفته سوم فروردین، با شروع کار کارخانه‌ها و بازگشت کارگران به کار، نشان می‌دهد که ازدحام مسافر در ایستگاه‌های مترو به شدت افزایش یافته است. عکس و فیلم‌های منتشره در شبکه‌های مجازی نشان می‌دهد که «فاصله گذاری هوشمند» صرفاً روکشی بر سیاست نادرست باز پس فرستادن مردم به کشتارگاه کروناست. به اعتراف حریچی معاون وزیر بهداشت: «حمل و نقل شهری بزرگ‌ترین منبع شیوع کرونا در میان مردم است».

روند خصوصی سازی در دهه‌های اخیر در

زمینه‌هایی از جمله: خدمات درمانی و مراقبت‌های پزشکی (جسمی و روانی)، بیمارستان‌ها، مراکز نگهداری سالمندان، زندان‌ها، مراکز نگهداری از جوانان، دانشگاه‌ها و آموزش و پرورش کودکان به شدت در جریان بوده و هست. در کنار آن شاهد کاهش گسترده‌ی بودجه‌ی دولت‌ها در زمینه‌ی خدمات اجتماعی و قطع حمایت از نهادهای مردمی و فعالیت‌های فرهنگی بوده‌ایم. سیاست‌هایی که تشدید بیکاری‌های گسترده و عدم امنیت شغلی را به همراه داشته و موجب افزایش چشمگیر خشونت‌های جسمی، روحی و جنسی در جوامع شده‌است و صدمات عمیقی برای سلامتی قربانیان، خصوصاً زنان و کودکان، به همراه دارد.

در همین هفته جمعی از دستفروشان در اعتراض به دو ماه خانه نشینی و نداشتن امکان مالی گذران زندگی از خانه‌های خود بیرون آمدند و در برابر شهرداری تهران اجتماع کردند تا صدای



عکس از بی‌بی‌سی

اجتماعی

■ در چرایی مواجهه متفاوت دینداران با بحران کرونا



حسن فرشتیان
محقق و پژوهشگر دینی

بروز پیدا می‌کند. شیوع این ویروس، شرایط و مسائل جدیدی در بین دین باوران و متشرعان در زمینه‌ی مواجهه‌ی آنان با مسائل فردی شرعی، از قبیل غسل و تیمم اموات، نجاست و طهارت الکلی و مواد مرتبطه، حکم روزه‌ی ماه رمضان در زمانه شیوع بیماری کرونا، پدید می‌آورد. این مسائل، در حوزه زیست متشرعانه‌ی فردی دینداران و تعیین حلال و حرام، واجب و حرام، نجاست و طهارت و... قرار می‌گیرد. مومنان، به موازات حوزه‌ی زیست فردی، در زیست جمعی مومنانه‌ی خویش و در ارتباط با "مناسک و مراسم جمعی" مثل نماز جمعه و جماعات و برگزاری مناسک حجّ در ماه ذی‌القعدة نیز با بحران‌های جدیدی مواجه می‌شوند. هر چند تعطیلی برخی از مناسک جمعی مثل مراسم اعیاد و وفیات مذهبی، نماز جمعه و جماعات، زیارت اماکن مذهبی و...، صدمه‌ای به شرعیات دینداران وارد نمی‌کند، ولی این‌ها "نشانه‌های هویتی دینداران" و ترک آن، به سان جدایی از نمادهای هویتی یک گروه است. این مجموعه بحران‌ها در بستر "فقه" و "شریعت" نمایان می‌شود و از فقیهان و شریعت مداران انتظار پاسخگویی می‌رود.

ب- بحران در ایمان و باورهای اعتقادی:

بحران دیگری که با شیعی ملایم‌تر ولی گستاخانه‌تر پیشروی خواهد کرد در مواجهه دین باوران با باورهای درونی و در "ایمان و باور معنوی" خویش و نگاه به "خداوند" و نقش وی، در رابطه "رنج انسان" با "قدرت خداوند" خواهد بود. این چالش‌ها، نه در بخش فقه و شرعیات، بلکه در بخش تئوری و در حوزه‌ی "کلام" و "تئولوژی" خودنمایی خواهد کرد.

موضوع این یادداشت، بحران نخست، یعنی بحران در حوزه‌ی "فقه و شریعت" است. در نگاهی کلی، در مواجهه با مناسک

روحانیون مرزبانان دژهای سنت‌های کهن هستند و به همین دلیل به هنگام مواجهه با پدیده‌های نو، به سادگی از آن استقبال نمی‌کنند و در ابتدا با تردید و شک بدن می‌نگرند. در استفاده از ابزارهای مدرن نیز در آغاز با تردید عمل می‌کنند، مثل استفاده از میکروفون و بلندگو برای سخنرانی مذهبی، و استفاده از آب لوله کشی برای دوش گرفتن به جای خزینه حمام، در ابتدا با تردید برخورد می‌کنند، در برابر پرسش در مورد ابزارهای جدید مثل شستشوی البسه‌ی آلوده به نجاست با ماشین لباسشویی، که آیا منجر به طهارت و پاکی آن البسه می‌شود یا خیر؟ در ابتدا پاسخ روحانیت منفی بوده است و فقیهان در جواز استفاده از این ابزارها تردید می‌کرده‌اند. می‌بایست مدت زمانی بگذرد تا اندک اندک با تاخیر و تردید، مراجع دینی این ابزارهای مدرن و نو را به رسمیت بشناسند.

به هنگام گسترش ناگهانی و تهاجمی ویروس کووید ۱۹ و بیماری کرونا، جامعه دینداران با چالش‌های جدید و "بحران‌های دینی چندجانبه" مواجه شدند. این بحران‌ها در یک طبقه بندی کلی به دو گروه تقسیم می‌شوند، یا در حوزه "فقه و شریعت" هستند و یا در حوزه "کلام و تئولوژی".

الف- بحران در زیست متشرعانه و مومنانه:

نخستین رودررویی دینداران با مشکلات مرتبط با این ویروس، در مواجهه با زیست فردی متشرعانه‌ی خویش، در "شرعیات"

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

مذهبی در بحران کرونا، ما شاهد دو بینش و نگرش متفاوت هستیم. در نگرش "بنیادگرایانه"، تجمعات مذهبی از شرور به دور بوده و اماکن مذهبی نیز، مقدس بوده و دارالشفاء مومنان تلقی می‌شوند بنابراین هیچ کدام تعطیل بردار نبودند. اما در برابر آن، نگرش "خردگرایانه" دعوت به پیروی از توصیه‌های بهداشتی و پزشکی می‌کرد و در نتیجه اگر بر مبنای آن توصیه‌ها، مراسم تجمعات مذهبی و اماکن مذهبی می‌بایست تعطیل می‌شدند، با تعطیلی آن، مشکلی نداشتند. صرف نظر از برخی از استثنائات، اکثر روحانیون در مواجهه با این بحران، برخلاف قرون گذشته و به هنگام مواجهه با شیوع بیماری‌های واگیری مثل وبا و طاعون، برخوردی نسبتاً منطقی و خردمندانه داشته‌اند و جامعه متدینان را به ویژه در رابطه با مناسک جمعی توصیه به رعایت مسائل بهداشتی و دستورات متخصصین مربوطه نموده‌اند (۱).

به نظر می‌رسد مجموعه عواملی دست به دست هم داده‌اند که این بار روحانیت، در برابر تعطیلی مناسک سنتی دینداران مقاومتی جدی نکند و تسلیم نظرات بهداشتی و پزشکی بشود. در چرایی تغییر شکل مواجهه روحانیون و مومنان با این ویروس می‌توان دلایل متعددی را مورد مطالعه و بررسی قرار داد. به نظر می‌رسد مجموعه عواملی که در ذیل بدان اشاره خواهد شد دست به دست یکدیگر دادند تا ما شاهد انطباق پذیری سریع‌تر روحانیت با بحران و چالش فوق باشیم.

اول- شناخت اجمالی ریشه بحران:

در برخی از احادیث به ضرب‌المثل معروفی در زبان عربی اشاره شده است که "نیک پرسیدن نیمی از دانش است" "حسنُ السؤال نصفُ العلم" (۲). به عبارتی دیگر، طرح درست و صحیح مساله، نیمی از جواب را در بردارد. به نظر می‌رسد یکی از مشکلات دینداران در مواجهه با پدیده‌ها و بلایای فراگیر و واگیری مثل وبا و طاعون، عدم شناخت مساله و یا شناخت غیرواقعی و برداشت ناصحیح از صورت مساله بوده است.

در قرون گذشته و به هنگام مواجهه با بیماری‌های واگیری مثل وبا و طاعون، روحانیت در شناخت ریشه و منشاء بحران مشکل داشت. باورمندی به تاثیر نیروهای ماوراء الطبیعه از قبیل جن و شیطان در گسترش بیمارهای واگیری، دینداران را در مبارزه با آن، به مسیری انحرافی می‌کشاند. لذا می‌بینیم که در دوران‌های پیشین، برخی از بیماران روانی، تعبیر به جن زده می‌شدند و جن‌گیری تلاش می‌کردند تا جن را از وجود این بیماران خارج کنند. در دوران متاخرتر، در عصر قاجار، به دلیل وجود سفرنامه‌ها و خاطره‌نامه‌ها، اسناد مکتوب دقیق‌تری وجود دارد، بر مبنای این اسناد، در دوره قاجار شیوه‌های سنتی متعددی برای درمان وجود داشت که برخی از آن‌ها عبارت بودند از: "دعانویسی"، "تعویذ"، "طلسم"، "اعتقاد به حرکت ستارگان"، "افسون زدایی"، "تبرک" و "جن‌گیری". نکته قابل توجه این که این باورهای عامیانه مربوط به یک مذهب و دین خاص نبود بلکه برخاسته از باورهای فرهنگی و سنتی جامعه بوده است لذا ما شاهد هستیم که در خاطره نویسی مستشرقین از

درمان بیماری و دعانویسی توسط کشیشان مسیحی کلدانی در ایران یادآوری شده است (۳).

در چنین حالتی، طبیعی و منطقی بود که جامعه دین داران و رهبران آنان در برابر دستورالعمل‌های طب مدرن اگر در تعارض با عادات و آداب دینی‌شان بوده باشد مقاومت کنند. اما هنگامی که بر جامعه‌ای ساختار اجمالی بیماری‌های مثل صرع و غش و... روشن شود همین آگاهی‌های اجمالی، کمک می‌کند تا آن جامعه به دنبال راه حل‌های متناسب با حل آن برود. طبیعی است که در دوران ما، تنها راه درمان و پیشگیری منطبق با خرد و تجربه‌ی بشری، طب مدرن و الزامات پیشگیرانه و یا درمان‌گرایانه آن است. لذا روحانیت نیز در چنین بحران‌هایی می‌تواند سریعاً خویش را با الزامات طب و بهداشت مدرن هماهنگ و همراه سازد و راهکار فقهی و شرعی مناسب و همسو در اختیار مومنان قرار بدهد.

دوم- افزایش اطلاعات علمی- بهداشتی همگانی:

یکی دیگر از دلایل تفاوت برخورد کنونی روحانیون با برخوردشان در سده‌های پیشین، آگاهی نسبی کنونی و شناخت اجمالی خود روحانیون به علوم جدید است. امروزه، روحانیت نیز به سان سایر اقشار جامعه از مفاهیم عمومی بهداشت عمومی اجمالاً آگاه است.

در قرون پیشین، روحانیت نیز مثل اکثر سایر اقشار جامعه، در این زمینه فاقد آگاهی‌های مقدماتی و اولیه بود. مفاهیمی مثل "قرنطینه"، "راه‌های شیوع بیماری" و "چگونگی سرایت بیماری"، مفاهیمی تخصصی محسوب می‌شد و اقشار متوسط و غیرمتخصص جامعه بدان آشنا نبودند. ولی در دوران معاصر، این مفاهیم بهداشت عمومی، به گونه‌ای ساده سازی شده است و از جمله دانش‌ها و اطلاعات عمومی و همگانی محسوب می‌شود که در دسترس همگان قرار دارد و حتا اقشار زیر متوسط فرهنگی جامعه نیز با آن آشنا هستند.

این آشنایی اجمالی همگانی با نکات اولیه بهداشت عمومی و با مقتضیات زیست شهروندی، روحانیت را نیز به سان سایر اقشار با مقتضیات زیست شهروندی آشنا می‌کند. مسئولیت روابط جمعی در زیست مسئولانه‌ی شهروندی از قبیل مسئولیت حقوقی برگزارکنندگان اجتماعات در برقراری امنیت مکان تجمع و رعایت نکات ایمنی از قبیل ضرورت وجود درب خروج اضطراری و نیاز به وجود وسایل اولیه اطفای حریق در مکان‌های تجمع و سالن‌های اجتماعات، از نکات جدیدالحدوث و از مفاهیم جدیدی است که ناشی از تعاریف زیست شهروندی در جوامع مدرن است. چنین دغدغه‌هایی در دوران پیشامدرن جایگاهی نداشته است. در دوران مدرن این دغدغه‌ها در زیست شهروندی دین باوران نیز تاثیرات خود را می‌گذارد.

مسئولیت سرایت ویروس به دیگران، که در چارچوب مفهوم "تجاوز به حقوق الناس" مطرح می‌شود، هرچند از جهت مفهومی در شریعت‌های کهن و سیستم‌های کهن حقوقی نیز، تجاوز به حقوق الناس ممنوع و قبیح شمرده می‌شده است، ولی تطبیق این مصادیق بیماری‌های واگیری و مسری به مفهوم فوق،



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

امری جدید است. بنابر این مسئولیت فرد حامل ویروس می‌تواند در چارچوب تجاوز به حقوق الناس طرح شود. آشنایی عمومی با چگونگی انتقال ویروس نیز، راهگشای برخی از فتاوای جدید است. اگر در گذشته فقط کسانی حامل بیماری تلقی می‌شدند که سیمپتوم و نشانه‌های ظاهری ابتلای به آن را داشتند، امروز تقریباً همگان مطلع شده‌اند که بسیاری از حاملان ویروس، نشان ظاهری نداشته و دوران کمون را می‌گذرانند. با چنین آگاهی، بسیار طبیعی به نظر می‌رسد که فقیهان در تعطیلی مراسم و مناسک جمعی و در بسته شدن اماکن مذهبی، پارامتر فوق‌الذکر را در نظر داشته باشند و فقط به مجرد این که فردی علایم ظاهری بیماری را ندارد مجوز تجمعات مذهبی را برای چنین افرادی صادر نکنند، بلکه در شرایط قرنطینه‌ای اجتماعات مذهبی مثل سایر اجتماعات تعطیل شود و مکان‌های مذهبی مثل سایر مکان‌های عمومی بسته شود.

سوم- فضای مجازی و تبادل اطلاعات:

فضای مجازی و اینترنت، نقشی اساسی و حیاتی در تبادل اطلاعات بهداشتی ایفا کرده است. در دهه‌های پیشین، جامعه‌ی دینداران مثل سایر جوامع، برای آشنایی با مفاهیم بهداشتی فوق، بایستی به متخصصان و یا کتب و کتابخانه‌های تخصصی رجوع می‌کردند. اگر فقهی می‌خواست به تعطیلی مراسم و

مناسک مذهبی به دلیل شیوع یک بیماری واگیری فتوا بدهد، ابتدا بایستی از این بیماری و سیمپتوم و نشانه‌های ظاهر یا پنهان آن، چگونگی سرایت و شیوع آن، راه‌های پیشگیری از سرایت و ایجاد مصونیت و... آگاه شود و سپس بر مبنای این داده‌ها، فتوایی متناسب با آن موضوع بدهد. دسترسی به این آگاهی‌های تخصصی یا نیمه تخصصی کار ساده و آسانی نبود. اما

امروزه با توجه به وفور اطلاعات در فضای مجازی و سهل‌الوصول بودن دسترسی به این آگاهی‌ها، فقیهان و جامعه‌ی دینداران نیز به راحتی می‌توانند به این آگاهی‌ها دسترسی پیدا کنند.

به همین دلیل، پس از شیوع کرونا، مدت زمان زیادی نکشید که فقیهان به تعطیلی نماز جمعه و جماعات و مراسم تجمعات مذهبی رضایت دادند. بدون تردید آگاهی‌های عمومی و اجمالی شهروندان دیندار و فقیهان و مراجع تقلید نسبت به این ویروس و خطرات آن و چگونگی سرایت آن، موجب رضایت اکثریت دینداران به تعطیلی تجمعات مذهبی و بسته شدن اماکن مذهبی شد.

اگر چه در روزهای نخست برخی فقیهان، خطر ویروس را سبک شمرده و راه حل آن را مراجعه به برخی از باورهای مذهبی مثل استفاده از تربت امام حسین و کربلا می‌دانستند، اما قربانی شدن خود آنان و عدم درمانشان، نهیب و هشدار برای سایرین در ضرورت و فوریت رجوع به دستاوردهای علمی و خرد و تجربه بشری بود. همه این حوادث اگر چه به سرعت اتفاق افتاد، اما به همان سرعت در فضای مجازی به اشتراک گذاشته شد و به سان تجربه‌ای ناکام در معرض دید همگانی قرار گرفت. بدون تردید اگر چنین حادثه‌ای در قرن پیشین اتفاق می‌افتاد تعداد کسانی که شاهد ماجرا بودند و از آن عبرت می‌گرفتند از تعداد انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کرد، اما وجود اینترنت و فضاهای مبادله‌ی جمعی و رسانه‌های مجازی همگانی، به سرعت جامعه را در جریان این حوادث قرار می‌داد. این حوادث بسان تجربه‌ای زنده فراروی فقیهان قرار گرفت و پیروی آنان از دستورالعمل‌ها و توصیه‌های بهداشتی را تسریع کرد.

صالح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

چهارم- امکان دسترسی به اطلاعات تطبیقی و مقایسه‌ای:

فضای مجازی و اینترنت، نقشی اساسی و حیاتی، نه تنها در زمینه تبادل اطلاعات بهداشتی فوق داشته است، بلکه در زمینه مبادله اطلاعات تطبیقی و مقایسه‌ای در مورد آمار مبتلایان و چگونگی سرایت به دیگران و شیوه‌های مختلف

پیشگیری و قرنطینه در سایر کشورها نیز نقش مهمی ایفا کرده است.

تبادل اطلاعات تطبیقی و مقایسه‌ای نه تنها در تکمیل تجربیات مسئولان بهداشتی کشور و بهسازی شیوه‌های مقابله آنان موثر بوده است بلکه در آگاهی بخشی به جامعه دینداران و به رهبران معنوی این جوامع و مراجع تقلید شرعی آنان نیز نقش شایان توجهی داشته است. در قرون گذشته بسیاری از



بلائیای ارضی و سماوی به گناهان بشریت نسبت داده می‌شد، اکنون هنگامی که جامعه دینداران مناطق آلوده به ویروس در کشور خویش را با سایر کشورها مقایسه می‌کند، در این مطالعه تطبیقی، وی راحت‌تر می‌تواند نتایج و جمع‌بندی‌های عینی و خارجی را باور کند و پیش‌داوری‌های انتزاعی و ذهنی خویش در مورد ریشه‌ی سرایت بیماری و اثرگذاری یا عدم اثرگذاری آن در مکان‌های خاص و در اجتماعات خاص را به نقد و بازخوانی بپردازد.

در چنین مطالعه‌ای تطبیقی، رهبران دینی یک مذهب، تابلویی از چالش‌های مذهب دیگر را نیز در اختیار دارند. رهبران جامعه‌ی مسلمان در چگونگی مواجهه با این بحران در مناسک

شهر یا تولیت حرم امام و یا امامزاده، با توجه به جایگاه سیاسی و حاکمیتی خویش، نمی‌تواند با استناد به برخی از اخبار و روایات، حرم منطقه‌ی خویش و نماز جمعه‌ی خویش را منطقه‌ی امن و دور از بلا معرفی کند زیرا همین امام جمعه در رابطه‌ی مستقیم با مسئولین دولتی شهر و منطقه خویش قرار دارد و بخشی از حاکمیت محسوب می‌شود، لذا شیوع این بیماری، دامنگیر وی و مجموعه‌ی مرتبط با وی نیز خواهد شد. این آگاهی از اخبار منطقه و به عنوان نمونه آگاهی از وضعیت بیماران و بیمارستان‌های شهر، فقط در انحصار روحانیون رسمی نیست، بلکه امروزه، سایر روحانیون نیز در مناطق تحت نفوذ خویش، به صورت نسبی از چنان جایگاهی برخوردار هستند که در معرض این آگاهی‌های کاربردی قرار بگیرند. به همین دلیل، گفتن روحانیون، به ناچار و ضرورتاً می‌بایست در تبعیت از دستورالعمل‌های مسئولین بهداشتی بوده باشد.

ب- جایگاه حاکمیتی داشتن، نه در اپوزیسیون بودن: اکنون روحانیت در ایران، نه به شکل اقلیت و اپوزیسیون و تافته‌ی جدابافته، بلکه به شکل بخشی از حاکمیت، مسافر این کشتی، و بلکه تا مقداری ناخدای آن است. اگر چنانچه همین بحران شیوع ویروس در زمان رژیم گذشته اتفاق افتاده بود و حکومت شاهنشاهی تصمیم به تعطیلی مراسم و مناسک مذهبی و بستن حرم‌ها و مساجد می‌کرد، بدون تردید شاهد مقاومت بیشتر روحانیون و مومنان در برابر تعطیلی مناسک و اماکن مذهبی بودیم. در آن هنگام، چه بسا روحانیت در جایگاه اپوزیسیون منتقد می‌توانست با طرح "تئوری توطئه"، تعطیلی این مناسک و اماکن را توطئه‌ی رژیم شاه برای تضعیف دین مردم تلقی کند، ولی در عصر حکومت اسلامی، مقاومت روحانیون بی‌معنا جلوه می‌کند، زیرا اکنون روحانیون در برابر چه کسی مقاومت کنند؟ و تعطیلی مناسک و اماکن

مذهبی را به توطئه‌ی چه کسی برای تضعیف دین نسبت بدهند؟ بدیهی است که روحانیت، به ویژه روحانیت دارای مناصب رسمی و حکومتی در ایران، امروز در جایگاه اپوزیسیون قرار ندارد و به همین دلیل نمی‌تواند قرنطینه و سایر توصیه‌های بهداشتی و پزشکی را توطئه‌ی دشمنان دین و خلاف شرع قلمداد کند. ولی نکته‌ی جالب توجه این است که همین روحانیت چون در فضای بین‌المللی خویش را در اقلیت می‌پندارد در آن فضا دقیقاً "تئوری توطئه" را مطرح می‌کند و به عنوان احتمال، ساخت و شیوع و گسترش این ویروس را به توطئه‌ی آمریکا و دشمنان نسبت می‌دهد (۷). ولی نسبت دادن ساخت این ویروس به سلاح بیولوژیک دشمن، در مسیر همدلی روحانیون با توصیه‌های پزشکی صدمه‌ای وارد نمی‌کند، زیرا در هر صورت، چه این ویروس محصول جهش طبیعی باشد و چه سلاح بیولوژیک دشمنان باشد، در هر صورت روحانیت حاکم بایستی پاسخگوی مبتلایانی باشند که شهروندان همین کشور هستند،

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



photo: M.Hasan Zarifmanesh

باشگاه خبرنگاران پویا

و مراسم مذهبی خویش، از تجربه رهبران سایر جوامع دینی مثل مسیحیت و یهودیت نیز بهره‌مند می‌شوند، همچنان که بالعکس، رهبران این جوامع مذهبی نیز می‌توانند از تجربیات رهبران جامعه اسلامی سود ببرند. به عنوان نمونه، فقط رهبران جامعه‌ی اسلامی نیستند که با تعطیلی مناسک جمعی و تعطیلی مکان‌های مذهبی مواجه هستند، رهبران مسیحیت و یهودیت نیز با این بحران درگیر هستند. اگر در جامعه‌ی اسلامی، متعصبان و خام اندیشان و بنیادگرانی در ایران به لیسیدن ضریح حرم می‌پردازند، مسیحیان متعصبی نیز در غرب به بوسیدن لج بازانه شمایل و مجسمه حضرت مریم ادامه می‌دهند (۴). در آن سوی دیگر، یهودیان متعصبی نیز به لیسیدن مکان‌های مثل "دیوار ندبه" و یا "مِوزا" (۵) می‌پردازند و حتا در مقیاسی وسیع‌تر، خدائاباورانی در غرب برای مخالفت با دستورالعمل قرنطینه به چالش لیسیدن نرده‌های و یا میله‌های واگن مترو می‌پیوندند. این دردهای مشترک، حس همکاری برای یافتن درمان‌های مشترک را تقویت می‌کند.

در این تبادل تجربیات، ممکن است چگونگی مواجهه جامعه‌ی دیگر با این ویروس، به سان الگو و نمونه‌ای جهت تقلید مورد استفاده قرار گیرد و ممکن است که بر عکس، به شکل آینه‌ی عبرتی جهت پندآموزی دیگران باشد. ولی در هر صورت این

دسترسی آسان و فوری به تبادل تجربیات و اطلاعات، به غنی‌سازی و بهینه‌سازی تجربه‌های پیش رو کمک فراوانی می‌کند (۶).

بدون تردید، روشن است که امکان چنین مبادله و چنین مقایسه‌ای در سطحی جهانی و فردینی نه تنها در قرون پیشین ناممکن بود بلکه حتا تا دو سه دهه پیش، یعنی تا پیش از ایجاد شبکه اینترنت و امکان مبادلات در فضای مجازی، چنین مبادلات وسیع و فوری و سریعی ممکن نبود. لذا این فضای مجازی از این جهت نیز به تسریع ایجاد همدلی رهبران مذهبی و فقیهان با توصیه‌های بهداشتی، کمک بی‌بدیلی انجام داد.

پنجم- در حاکمیت بودن روحانیت:

یکی دیگر از دلایل همدلی فوری روحانیون با توصیه‌های پزشکی، دست‌اندرکار بودن خود روحانیت در امر مدیریت کشور است. "در حاکمیت بودن روحانیت"، هم از جهت بالا بردن درجه‌ی آگاهی آنان نسبت به وقایع جاری در کشور و هم از جهت جایگاه حاکمیتی داشتن و شریک در خبر و شر حاکمیت بودن آنان، به ایجاد همدلی ایشان با توصیه‌های پزشکی کمک کرد.

الف- دسترسی به اطلاعات حکومتی:

روحانیون صاحب منصب رسمی در سطح کشور و یا در سطح منطقه‌ی خویش، با آگاهی از واقعیات موجود، به مصالح جامعه و توابع زیست در دنیای مدرن نیز آشنا می‌شوند. امام جمعه یک

لذا مقاومت آنان در برابر اقدامات پیشگیریانه فوق معنا ندارد. از سویی دیگر، مومنان در ادای فرائض دینی و مناسک مذهبی خویش مثل روزه ماه رمضان و حج واجب با مشکلات و با پرسش‌هایی مواجه می‌شوند و در هر صورت فقیهان ناچار به ارائه پاسخ‌هایی هستند که در تعارض با دستاوردهای تجربی بشر خردگرا نباشد.

جمع بندی:

با بررسی واکنش متولیان رسمی دین در مواجهه با بحران کرونا، در می‌یابیم که صرف نظر از برخی از استثنائات، در مجموع، روحانیون، نسبت به بحران‌های مشابه در قرون پیش، برخوردی نسبتاً منطقی‌تر و خردمندانه‌تر با این بحران داشته‌اند و جامعه‌ی متدینان را به ویژه در رابطه با مناسک جمعی توصیه به رعایت مسائل بهداشتی و دستورات مربوطه کرده‌اند. این تغییر مواجهه با بحران در فاجعه‌ی فراگیر، ناشی از دلایل متعددی بود. مهمترین دلیل آن، بالارفتن سطح آگاهی‌های عمومی جامعه و در نتیجه بالا رفتن سطح آگاهی‌های عمومی روحانیت است. امکان تبادل سریع و فوری اطلاعات به ویژه در فضاهای مجازی و رسانه‌های همگانی مجازی، بر این آگاهی‌ها و همدلی‌ها افزود. بالا رفتن سطح فرهنگ عمومی جامعه بدون تردید منجر به رشد فرهنگ عمومی روحانیون و رهبران مذهبی جامعه دینداران نیز می‌شود زیرا آنان نیز به ناچار بایستی سطح آگاهی‌های عمومی خویش را بالاتر بیاورند تا توانایی ایجاد ارتباط با مخاطبین خویش را محفوظ نگه‌دارند. در نتیجه می‌توان گفت که درجه همدلی متولیان رسمی دین با توصیه‌های علمی و بهداشتی، ناشی از آگاهی‌های عمومی آنان است که آن نیز به نوبه‌ی خود، میانگینی از آگاهی‌های عمومی جامعه‌ی دین باوران است.

پانوشته‌ها:

۱- در نگرش بنیادگرایانه، دو جریان موازی وجود دارد، یکی جریان سنتی مدعی "طب اسلامی" و دیگری جریان "سیاسی" که با عینک سیاست به این پدیده می‌نگرد. اکثریت روحانیون جریان سنتی "غیرسیاسی" با تردید و تاخیر اندکی به جریان "خردگرایانه" پیوسته و توصیه‌های بهداشتی را لازم الاجرا دانستند. در رأس جریان "بنیادگرایانه سیاسی" می‌توان از مواضع اولیه رهبر ایران، امامان جمعه قم و مشهد یاد کرد. گرچه هر سه آنان بعداً مواضع خویش را اصلاح کردند. ر.ک. فرشتیان حسن، کرونا و بحران هویت دینی؛ از شرعیات تا الهیات، منتشره در سایت بی بی سی فارسی به تاریخ دهم فروردین ۱۳۹۹.

۲- ر.ک. منیة المرید، الشهد الثانی، ص ۲۵۸. این جمله در احادیث مختلف با تعبیراتی مشابه وارد شده است که به نظر می‌رسد ریشه در ضرب المثل‌های محاوره‌ای داشته است. در عبارتی مشابه، به جای "علم" کلمه "جواب" آمده است یعنی نیک پرسیدن نیمی از پاسخ است "حسن السؤال نصف الجواب". در حدیثی دیگر از پیامبر اسلام نقل شده است که "حسن المسألة نصف العلم" (تحف العقول، ابن شعبه الحرائی، ص ۵۶).

۳- باورهای عامیانه لزوماً از پشتوانه مذهب و دین خاصی برخوردار نبود، بلکه به نظر می‌رسد این باورها خاستگاهی فرهنگی داشته و برخاسته از فرهنگ عمومی دوران بوده است. فلور آورده است: این درمان‌ها فقط منحصر به مسلمانان نبود و بدون توجه به اینکه چه کیشی داشتند، تمام ایرانیان به این درمان‌ها اعتقاد داشته و به آنها عمل می‌کردند. برای مثال، یک مسیحی کلدانی که مالاریا داشت نزد کشیش خود رفت. کشیش برای او دعا کرده و مجالسی ترتیب داد و

آنگاه ریسمانی پنبه‌ای به دور کمر بیمار بست و به او گفت چنانچه بهبودی نیافت دوباره بیاید. همین کشیش به زنی که سل داشت، دو دعای نوشته شده داد، یکی برای آویزان کردن بر روی گردن، دیگری برای گذاشتن در آب و مالیدن آن تا به سیاهی متمایل شود و سپس نوشیدن آن (فلور، ۱۳۸۶: ۱۱۶-۱۱۷)، ر.ک. سادات شفیعی سمیه، سلامت و باورهای عامیانه در دوره قاجار، پژوهشنامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی سال پنجم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ۵۷-۷۴.

۴- ویدئویی از کشورهای غربی منتشر شده است که عده‌ای حاضر نیستند بوسیدن مجسمه حضرت مریم را کنار بگذارند. یکی از افراد حاضر می‌گوید: "من شخصاً بوسیدن دست حضرت رو کنار نمی‌دارم". شخص دیگری در فیلم می‌گوید: "من می‌بوسم، چون معتقدم مجسمه حضرت پاکه!". سایت خبری ادیان نیوز به تاریخ ۱۵ اسفند ۱۳۹۸، کد محتوا: ۴۵۰۸۶

۵- ر.ک. گزارش رادیو فردا در تاریخ ۱۶ اسفند ۱۳۹۸ با عنوان "کرونا در اسرائیل؛ بوسیدن موزا ممنوع شد". در این گزارش آمده است که روحانی ارشد یهودیان اسرائیل، برخی از مهم‌ترین عادات مذهبی یهودیان را به منظور جلوگیری از انتشار ویروس کرونا، تا اطلاع ثانوی ممنوع اعلام کرد. وی از باورمندان خواست "موزا" را لمس نکنند و نبوسند. او در فتوایش نوشت: "در این روزها که شاهد گسترش بیماری کرونا هستیم، بدون تردید هیچ کس نباید "موزا" را ببوسد یا لمس کند". لمس و بوسیدن "موزا" رفتار مذهبی است که یهودیان معتقد ده‌ها بار در طول روز انجام می‌دهند. "موزا" یک نیایش یهودی قرار گرفته در استوانه‌ای است که در طرف راست در اتاق‌ها و ورودی خانه‌ها و اماکن نصب می‌شود و یهودیان معتقد ابتدا انگشتان دست خود را می‌بوسند و سپس بر روی "موزا" می‌کشند.

۶- به عنوان مثال، می‌توان به مطالعه تطبیقی میان شیوع ویروس از شهر مذهبی قم در ایران و از کلیسای اوانجلیک در شهر مولوز Mulhouse در منطقه شمال شرقی فرانسه پرداخت. از تاریخ ۱۷ فوریه سال ۲۰۲۰ یک گردهمایی سالیانه، با تجمع حدود دوهزار نفر، توسط کلیسای پانتکوتیست PENTECOTISTE وابسته به کلیسای پروتستان در این شهر برگزار شد. در این مناسک و نشست سالیانه، که به نام "هفته عبادت و روزه" مشهور بود، شرکت کنندگان از شهرهای مختلف فرانسه و برخی از کشورهای همجوار، به مدت یک هفته برای عبادت و روزه و مناسک مذهبی گردهم آمدند. در پی این اجتماع، اولین علائم بیماری کرونا در فرانسه در شرکت کنندگان این مناسک مشاهده شد. نخستین قربانیان کرونا نیز از اعضای این گروه بودند. شرکت کنندگان این گردهمایی دعوت به تست کرونا شدند، اما دیر شده بود و آنان به شهرهای خویش برگشته و پراکنده شده بودند و چون، ثبت نام برای شرکت در مراسم الزامی نبود، شناسایی همه شرکت کنندگان در این مراسم امکان پذیر نشد. ده‌ها نفر از شرکت کنندگان از جمله پاستور این کلیسا و بیست نفر از اعضای خانواده‌اش به این ویروس آلوده شدند. هرچند این گردهمایی منشأ انحصاری گسترش این ویروس در فرانسه نبود ولی یکی از نخستین و مهمترین منابع گسترش این ویروس بود، اما واکنش ویژه‌ای بین مردم نسبت به این گروه مشاهده نشد بلکه نگاه مردم و دولت به این اجتماع، مثل نگاه به هر اجتماع کنسرت موزیک یا ورزشی بود. اما به نظر می‌رسد در ایران قضیه فرق می‌کند. نگاه مردم به شهر قم و روحانیت متفاوت است. روحانیت در ایران از مصادر امور است و چه بخواهد و چه نخواهد از دید عمومی مردم، بخشی از هیئت حاکمه محسوب می‌شود، برخلاف فرانسه که کلیسا و روحانیت، نهادی حاشیه‌ای محسوب می‌شود. در این نگاه تطبیقی و مقایسه‌ای می‌توان راحت‌تر به تفاوت‌ها توجه کرد و به ریشه‌یابی دقیق‌تر بحران‌های پیش روی روحانیت توجه کرد. ر.ک. فرشتیان حسن، ویروس کرونا در فرانسه، کلیسا و روحانیت، منتشره اول فروردین ۱۳۹۹ در سایت دین آنالاین؛ کد محتوا: ۱۶۰۲۶

۷- "شما آمریکایی‌ها متهمید به اینکه این ویروس را شما تولید کرده‌اید؛ من نمی‌دانم چقدر این اتهام حقیقی است، اما وقتی این اتهام وجود دارد کدام عاقلی به شما اعتماد می‌کند که شما بیایید برای او دارو بیاورید؛ ممکن است داروی شما یک وسیله‌ای باشد برای این که این بیماری را بیشتر گسترش بدهد"، خامنه‌ای سیدعلی، سخنان نوروزی سال ۱۳۹۹.

منابع

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



اجتماعی

■ کرونا و حال و روز زمانه‌ی ما



مجید زارعی

مشاور و نایب دبیر اتحادیه‌ی روان‌شناسی و مشاوره ایران

می‌گیرند و به مسافرت و مهمانی‌های شبانه می‌روند و مخفیانه در تالارها و خانه‌های خود جشن ازدواج، تولد یا مراسم ترحیم به پا می‌کنند و در کمال بی‌توجهی در کوچه‌ها و خیابان‌ها پرسه می‌زنند.

عده‌ای دیگر با فاجعه‌سازی بیماری، روز و زمانه خود و خانواده را بیش‌تر از حد معمول تاریک و سیاه می‌کنند و حتی در خانه و با رعایت نکات بهداشتی هم آرامش ندارند و با تفکرات فاجعه آمیز و ترس و هراس غیر واقعی و غیر طبیعی، روان خود را تباہ و نابود می‌سازند و به سلامت روانی خود و خانواده آسیب جدی وارد می‌کنند.

این افراد، رخدادها و مسایل را بیش از اندازه بزرگ می‌کنند و همیشه به بدترین شیوه ممکن می‌اندیشند. همه چیز پیش چشم و ذهنشان، طاقت فرسا و وحشتناک می‌نشیند و هر گونه احتمال و رخداد مثبت را نادیده می‌گیرند. زیرا خودشان را متقاعد ساخته‌اند که تنها برآمد (نتیجه) ممکن، فاجعه است!

این که «هیچ درمانی» وجود ندارد و همه ما تا هفته‌های آینده رهسپار گورهای تاریخی خواهیم شد، می‌تواند زمینه ساز احساس ناامیدی بیش‌تر ما شود و در نهایت می‌تواند به یک دید بدبینانه‌تر نسبت به زندگی منجر شود. اما باید به این دسته از افراد گفت که «دیدن حقیقت، قاتل امید نیست!!»، در این راستا لازم است ترس و هراس بیمارگونه را از خودمان دور کنیم و منطقی‌تر و ملایم‌تر با مسایل برخورد کنیم و روان خودمان را سهل و آسان دچار آسیب نکنیم.

عده‌ای دیگر با واقع بینی و درست بینی بیماری سعی می‌کنند، بسته به شرایط موقعیت خود را کنترل و مهار نمایند و با رعایت بهداشت فردی و عمومی، خود و دیگران را از بیماری‌ها

صحت

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

بسان رود که در نشیب دره سر به سنگ می‌زند رونده باش
امید هیچ معجزی ز مرده نیست، زنده باش! (سایه)
در حال حاضر، وقوع همه‌گیری ویروس کرونا [به دلایل پیدا و پنهان بسیاری از سوی دولت و ملت [موجی از استرس، ناامنی و اضطراب را به تمام افراد جامعه، وارد ساخته است و به طریقی سلامت جسمی، سلامت روانی و امنیت جانی و مالی بسیاری از افراد را در سراسر این کره‌ی خاکی و به خصوص مرز پرگزند ما را به مخاطره انداخته است و نگرانی از ابتلا به بیماری و استرس و اضطراب ناشی از آن، بسیاری از هموطنان ما را نگران و همچنان درگیر وضعیت نامعلوم و غیرقابل پیش بینی خودشان کرده است.

در چنین وضعیتی، همچون همه‌ی مواقع که انسان‌ها هر کدام واکنش و برخورد متفاوت و منحصر به فرد خود را در مقابل اتفاقات نشان می‌دهند. در مقابل این بحران ناشناخته یعنی ویروس کرونا نیز واکنش افراد متفاوت خواهد بود:

عده‌ای با انکار و کوچک شمردن خطر کرونا و ناچیز انگاری بیماری، حجم خطر را برای خود و دیگر افراد جامعه دو چندان خواهند کرد و با وجود هشدارهای فراوان دست فرزند خود را

در امان نگه دارند و به دور از هرگونه هیاهوی دروغین و غیر معتبر به روال عادی و طبیعی زندگی خود، تا بهبود وضعیت ادامه دهند.

تمام این مسایل در حالی است که اکنون مردم در فضای‌های اطلاعاتی نادرست و غلو شده (الخصوص فضای مجازی) با بمباران اطلاعاتی، پیرامون روش‌های پیشگیری و درمان این بیماری، شایعات نگران کننده از ابتلا به کرونا، آرایه‌ی راهکارها و نظرهای غیرکارشناسی در خصوص علائم و روش‌های درمان این بیماری مواجه بوده و هستند و به دلیل چنین مسایلی ترس و اضطراب خود را دو چندان می‌کنند.

لازم است بدانیم به صورت طبیعی بیماری کرونا یا هر بیماری جدیدی به علت ناشناخته بودن، ترس ایجاد می‌کند. اگرچه اضطراب، واکنش طبیعی به شرایط دشوار است اما آن چه در اضطراب اهمیت دارد، طولانی شدن و فاجعه سازی آن است که سیستم ایمنی را ضعیف کرده و احتمال ابتلا به بیماری را در فرد به طریق مختلف بالاتر می‌برد.

باید دانست که، آماج اضطراب بسیج کردن ساز و کار دفاعی بدن است و به ما هشدار می‌دهد که گوش به زنگ باشیم و خود را از خطر پاس داریم. هنگامی که ارزیابی نخستین مان حاکی از خطری نزدیک، جدی و واقع بینانه است، در چنین وضعیتی باید به دنبال یافتن پاسخ و رویارویی مناسب باشیم. بنابراین در این ایستار، داشتن اضطراب نه تنها اشکالی ندارد، بلکه در طول فرآیند رویارویی به ما نیرو نیز می‌بخشد.

چرا که استرس و اضطراب واکنش طبیعی بدن، نسبت به رویدادهاست که می‌تواند منشاء حرکت و پیشرفت باشد؛ اما اگر این استرس‌ها مدیریت و کنترل نشوند، بسیار مخرب و ویرانگر خواهند بود. به عنوان مثال اگر یک دانش آموز استرس طبیعی امتحان نداشته باشد، تلاش و کوششی هم برای قبولی خود نمی‌کند. در یک جامعه نیز، اگر نگرانی در مورد ابتلا به یک بیماری وجود نداشته باشد ممکن است نکات بهداشتی مربوط به پیشگیری از آن بیماری رعایت نشود. تا زمانی که استرس خصوصیات طبیعی خود را داشته باشد و در عملکرد فرد اختلال ایجاد نکند می‌تواند بسیار کارآمد هم باشد اما ترس و اضطرابی مخرب است که به احساس تنش و یا علائم جسمانی منجر شود.

استرس و اضطراب در مواجهه با بحران‌ها غیرقابل اجتناب است. استرس نشان‌دهنده هشدار و اعلام خطر است تا فرد جهت پیشگیری و محافظت خود از آسیب، هر چه سریع‌تر واکنش نشان دهد. همان‌گونه که استرس از نظر تکاملی باعث واکنش سریع‌تر انسان‌های اولیه در مقابل حیوانات درنده و افزایش احتمال زنده‌بودنشان می‌شده، اکنون نیز ما با شنیدن ناگهانی صدای بوق اتومبیل با سرعت بیشتری واکنش نشان می‌دهیم.

بنابراین بهتر است در چنین شرایطی به آن قسمتی بپردازیم که تحت کنترل مان است «یعنی سر لوحه قرار دادن واقع اندیشی و درست اندیشی، با رعایت بهداشت فردی، عمومی و مراقبت جدی و آگاهانه از خود و دیگران».

اغلب واکنش هیجانی ما، ممکن است با ترس و اضطراب و در خود فرورفتن همراه باشد. اما این که ما به یک رخداد و یک بحران توجه نشان بدهیم و آن را مشکلی جدی بدانیم که نیاز به راه حل و همکاری و همدلی ژرف و فراگیر دارد، یعنی ما

یک واکنش شناختی و عقلانی داریم.

البته نباید غافل باشیم که این به فرهنگ زمینه‌ای جوامع بستگی دارد. برای مثال جامعه‌ی ایتالیا نسبت به این واقعه که بسیار هم بحرانی است هیجان شدیدی نشان نداده و حتی با وجود مرگ و میر بالا، در ترس و اضطراب شدید و غیر واقعی گرفتار نشده‌اند. بلکه بحران را با هیجانات مثبت مدیریت و کنترل می‌کنند.

مساله‌ی مهمی که در ابتدا دولت ما و هم اکنون مردم ما (به دلایل پیدا و پنهان زیادی) آن را جدی نگرفتند و در نتیجه واکنش عقلانی و روانی مناسبی در ابتدا نشان ندادند و واقعی بودن کرونا را در ابتدا تبدیل به جوک کردند! البته هنوز هم ما می‌بینیم که تعدادی از مردمان نازنین ما، به دلایل عقلانی زیادی قرنطینه و اصول بهداشتی را رعایت می‌کنند و عده‌ای دیگر به دلایل متفاوتی آن را رعایت نمی‌کنند.

بی‌گمان، اگر این واکنش در یک گروه یا جامعه به بی‌خیالی منجر شود و مثلاً هشدارهایی را که سیستم بهداشتی می‌گوید رعایت نکنند تبعات منفی بسیاری خواهد داشت. شاید اگر مردم دیگری جای مردمان ایتالیا بودند در برابر این بحران منفعل می‌شدند. اما مردم ایتالیا هیجانات را کنترل و قسمت عقلانی و هیجانی روان را تقویت کردند تا برخورد منطقی‌تری با بحران داشته باشند.

این که شما هشدارهای سیستم بهداشتی را بپذیرید و دستورالعمل‌ها از جمله قرنطینه و باقی موارد بهداشتی و ایمنی را رعایت کنید، باید در ابتدا در سیستم شناختی به این باور رسیده باشید که بیرون رفتن و یا رفتن هوشمندانه این چرخه انتقال را متوقف می‌کند.

بنابراین در حال حاضر با وجود هشدارهای مربوط به «جدی انگاری و واقع بینی» احتمال شیوع و خطر کرونا، آن چه غیرطبیعی است نبود سطح لازمی از اضطراب و استرس است. بنابراین در این شرایط سهم همه افراد جامعه ضمن رعایت بهداشت فردی و در خانه ماندن برای قطع زنجیره انتقال ویروس کرونا، مدیریت استرس و اضطراب خود و افراد خانواده و به ویژه افراد آسیب پذیر یک اجتماع است.

خوب است بدانیم که ما فقط به اندازه سهم خودمان، می‌توانیم اوضاع را کنترل کنیم «نه بیشتر و نه کمتر»!

ویروس کرونا یک درد و مساله مشترک و همگانی است؛ بنابراین لازم است هم به خود و هم به دیگران (خصوصاً افراد ضعیف و ناتوان اجتماع) یاری و همدلی رسانیم. بی‌گمان اگر ما باورهای درستی در خود ایجاد کنیم و واقعیت و شرایط پیش آمده را بپذیریم و نسبت به تغییر سبک زندگی (به خصوص در زمینه بهداشت فردی و پیشگیرانه) اقدام کنیم، آن گاه می‌بینیم که روبه رو شدن با کرونا قابل کنترل‌تر و آسان‌تر خواهد بود.

پیشگیری از ویروس کرونا باید این بار توسط مردم جدی گرفته شود (مساله‌ی مهمی که ابتدا توسط دولت ما چندان جدی گرفته نشد!)

اما نباید با ایجاد ترس شدید و غیر واقعی در خود از پیش بازنده شویم و خود را در دامان یک بحران، بدون هیچ تلاشی رها سازیم. چرا که چنین تفکری کار ما را بسیار سخت‌تر از سخت می‌کند و نگاه غیر واقع بینانه در این زمینه سلامت روانی ما را بیش از پیش دچار مخاطره خواهد کرد.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

در شرایط موجود، مساله ای دیگری که ما باید پیش چشم، ذهن و گوش بنشانیم «اهمیت بهداشت روانی کودکان و خردسالان» ما است. چرا که کودکان در مواجهه با اخبار رسانه‌ها و مشاهده آن چه در خانواده‌ها پیرامون ویروس کرونا انجام می‌شود و خبرهای مربوط به بیماری، مرگ و قرنطینه همراه با پوشش‌های عجیب پرستاران و پزشکان و نیز چهره‌ها و کلام‌های اضطراب‌انگیز اطرافیان ممکن است دچار نا امنی، استرس، ترس و اضطراب شدید شوند.

بنابراین لازم است والدین در شرایط این چنینی آرامش خود را حفظ کنند و به شکل طبیعی به زندگی خود ادامه دهند و با کودکان در فعالیت‌های لذت بخش و سرگرم کننده مثل بازی‌های خانگی مشارکت داشته باشند و خود و خانواده را در معرض بمباران‌های خبری منفی و غیرموثق و غیرعلمی قرار ندهند.

بهرتر است است والدین با تصویر و نقاشی مفهوم ویروس و چگونگی انتقال و علت شیوع بیماری را با زبانی ساده و تصویری گویا برای کودکان بیان کنند و همچنین علت رفتارهای مراقبتی مانند دست ندادن، روبوسی نکردن و شست و شوی مداوم دست‌ها را به آنان متذکر شوند و نقش پیشگیری و اهمیت آن را در حفظ سلامت آدمی به خوبی به کودکان و دل‌بندان خود بیاموزند.

باید بدانیم گام نخست، بردباری و شکیبایی هنگام رو به رو شدن با بحران‌هاست؛ این که بپذیریم که زندگی مجموعه‌ای از رخدادهای منفی و مثبت، تلخ و شیرین است که گریزی از رویارویی با آن‌ها نیست. و نیز این که همه‌ی این رخدادهای تلخ و شیرین می‌گذرند و همه‌ی این‌ها در رشد و نیرومندتر شدن ما نقش دارند.

چرا که بردباری و شکیبایی ما را برای رویارویی با این گونه بحران‌ها افزون می‌سازد. این پرسش وسواس گونه‌ی ذهنی که «چرا ما؟» به واقع هیچ سودمندی نداشته و تنها از نیرومندی و استواری ما می‌کاهد.

می‌توانید یک‌قدم به عقب بردارید و به مشاهده افکار خود بپردازید؛ افکار را مانند ابره‌ای در حال حرکت آسمان و یا اتمی‌ل‌های در حال گذر خیابان ببینید و به آن‌ها اجازه‌ی ورود

و خروج بدهید.

این گونه بیندیشید که گاهی خطر نوعی فرآیند تغییر، سازش (انطباق) و یادگیری است. اثرات منفی خطرات لزوماً تا پایان عمر گریبان گیر ما نیستند. زندگی نه مدینه فاضله و نه دوزخ است. نمی‌توانیم درون موج‌های دگرگون ساز هستی، زندگی خودمان را ساکت و ساکن نگاه داریم؛ هر اندازه هم که محافظه کاری و پرهیز پیشه کنیم، باز گهگاه رخدادهایی ناگوار دامان ما را می‌گیرند و برای مان چالش و کشمکش به ارمغان می‌آورند. دگرگونی (تغییر) یگانه فرآیندی ست که تا زنده‌ایم جریان دارد و به ما این فرصت را می‌دهد تا زندگی خودمان را واریسی کرده و پندارها و کردارهایمان را دگرگون سازیم. باید با جرات بگوئیم تا در این دنیای بدون تکلیف بیش از آن که پذیرای منفعل دگرگونی‌ها باشیم، کنش‌مند (فعالانه) دگرگونی پدید آوریم.

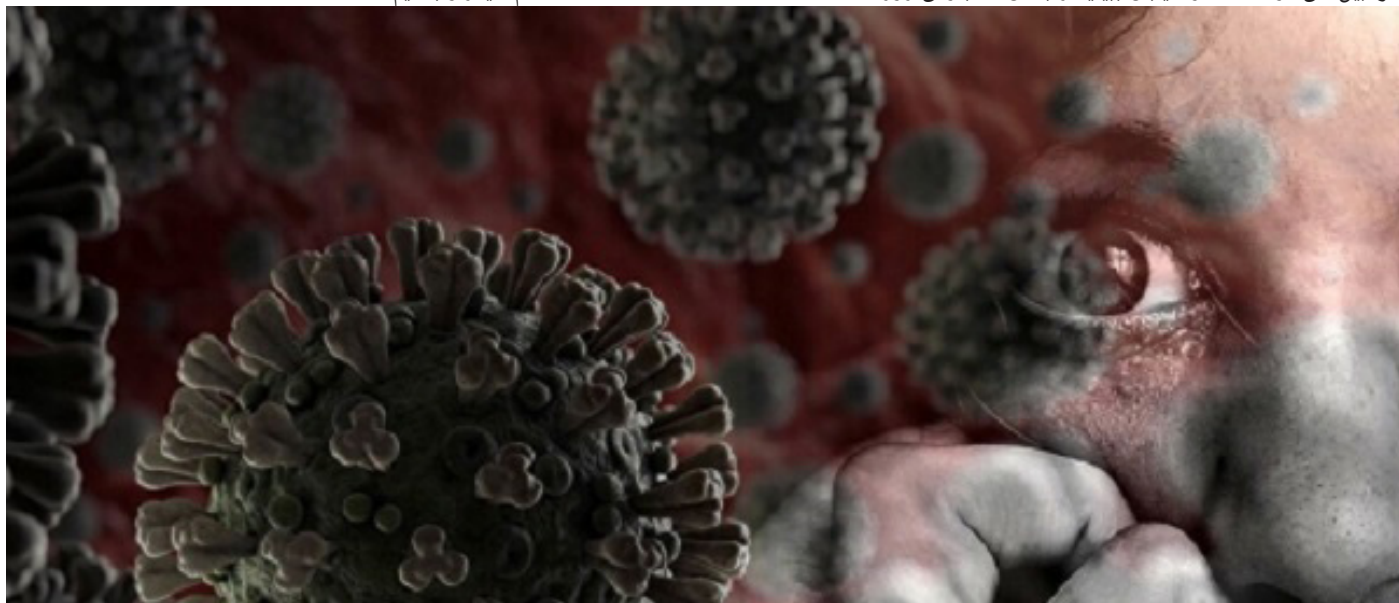
کتاب‌های نخوانده و فیلم‌های ندیده و اتفاقات متحول کننده و به تاخیر افتاده را در این ایام با خود شروع و به پایان برسانیم. چرا که سالم ماندن از نظر ذهنی، عاطفی و روانشناختی از عناصر اساسی در مدیریت بیماری کرونا هستند، بنابراین اقدامات لازم را برای مراقبت از بهسازی عاطفی و روانی خود انجام دهید، همان‌طور که از بدن خود مراقبت می‌کنید.

پیامدهای ناگوار بحران را بیازماییم و بر آن چیره شویم، چرا که جرات مندی و تصمیم‌گیری به هنگام بسیار مهم است؛ و پرهیز از انجام کارها برای ما سودی پدید نمی‌آورد، بلکه این کوشش و کنش و همدلی و همراهی است که چنین برآمدی در پی دارد. نکته آخر این که تلاش کنید در لحظه‌ی حال زندگی کنید و از داشته‌های گران خود نهایت استفاده را ببرید و به روز و روزگاری آرام‌تر، امیدوار بمانیم و امید و روشنایی را از خود و دیگران نگیریم. فراموش نکنید که نگرانی، حاصل تفکر و زندگی در آینده است در حالی که با انجام فعالیت‌های مفید در لحظه‌ی اکنون و همین جا می‌توانیم این شرایط را تا حد ممکن به‌خوبی مدیریت کنیم و پشت سر بگذاریم.

از همه و همه مهم‌تر؛ در این روزهای رو به گذار، بیش‌تر از پیش حواسمان به یکدیگر و به خصوص افراد کم توان و آسیب پذیر اجتماع باشد و در ایستارهای ناگوار، استوار و پایدار به یاری هم امیدوار بمانیم.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸





گفتگو

■ بعضی از ترس‌ها در ذهن نهادینه شده؛ در گفتگو با دکتر مجید ابهری مشاور کمیسیون اجتماعی مجلس



گفتگو از علی کلائی

زمینه‌ی مقابله با اثرات این بیماری بر روان مردم جویا شود. دکتر ابهری که دکترای خود را در علوم رفتاری از انگلستان گرفته در خصوص قرنطینه و ماندن در خانه، می‌گوید که این تهدید را می‌توان به فرصت‌های طلایی بدل کرد. او می‌گوید که «باید از اضطراب و ایجاد یاس و ترس در دیگران پرهیز کنیم. ولو این که خود ما هم بترسیم، نباید آن را به دیگران منتقل کنیم.» و توصیه می‌کند که «خندیدن دواى درد است.» او که بنیان‌گذاری چندین نهاد اجتماعی و مدنی برای حمایت از کودکان خیابانی و دختران فراری را در کارنامه‌ی خود دارد، در خصوص شبکه‌های اجتماعی و نقش آن در این بحران، ضمن تشکر از بخش مفید آن به نقد بخش دروغ پراکن آن پرداخته می‌گوید که «بدون تحقیق، بدون اطمینان از صحت و یا سقم و راست و دروغ یک مطلب، نباید آن را نقل کرد.» او همچنین به طرح حرف‌هایی در مورد استفاده از روغن بنفشه و عنبر نسارا می‌پردازد و می‌گوید که افرادی که این حرف‌ها را می‌زنند، مردم را «به مسیر غلط و حتی مرگ هدایت می‌کنند» و باعث «انحراف فکری» آن‌ها می‌شوند.

او که بنا به سخنش «بیش از چهل سال از عمر خود را در این زمینه‌ها به طور علمی و تجربی گذرانده»، در خصوص دوران قرنطینه، از تمرین‌های خودسازی سخن به میان می‌آورد و مثال‌هایی از تمرین تمرکز یا خاطره‌نویسی می‌زند و با ذکر

ترس را عاملی می‌داند که می‌تواند «هم در بدن نیروی مقاومت ایجاد کند و هم به انسان توانایی فرار و یا عبور از موقعیت خطرناک را بدهد.» وی اما وقتی به ترس از کرونا می‌رسد، آن را عاملی معرفی می‌کند که «باعث می‌شود انسان گاهی دست به اقداماتی بزند که همان اقدامات موجب مرگ وی می‌شوند.» او که آسیب‌شناس و رفتارشناس اجتماعی است، می‌گوید که در مورد کرونا، ترس از آن عامل مرگ نیست، بلکه «نترسیدن در این جا عامل مرگ است.»

مسئله‌ی ترس از کرونا و اثرات روانشناختی و رفتاری وضعیتی که بیماری کرونا در کشور ایجاد کرده، برای بسیاری این بیم را پدید آورده که جامعه‌ی ایران پس از این مسئله، باید با بحران‌های روانی و رفتاری دست و پنجه نرم کند. ماهنامه‌ی خط صلح با همین موضوع و با بررسی اثرات روانشناختی و رفتاری بیماری کرونا در حوزه‌های مختلف در این شماره، به سراغ دکتر مجید ابهری رفته است تا با پرسش‌هایی هم توضیحات او را در این حوزه بشوند و هم از تجربه‌ی او در

خط صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

مختصر تکنیک آن‌ها می‌گوید که «ایجاد تمرکز برای فکر بسیار مفید و یاری دهنده است.»
مشروح گفتگوی خط صلح با این آسیب شناس و رفتارشناس اجتماعی را در ذیل می‌خوانید:

● آرامش روانی، دفاع بدن در برابر کرونا را افزایش می‌دهد. آیا این گزاره را تایید می‌کنید؟ برای حفظ این آرامش روانی در شرایط موجود چه باید کرد؟

آرامش روان و اعصاب باعث کنترل سیستم عملکرد عکس‌العمل‌ها، یعنی کنش‌ها و واکنش‌ها می‌شود. علاوه بر آن از ترشح هورمون کورتیزول جلوگیری می‌کند. این هورمون در موقع ترس در بدن انسان ترشح می‌شود. بنابراین خود ترس عاملی است که می‌تواند هم در بدن نیروی مقاومت ایجاد کند و هم به انسان توانایی فرار و یا عبور از موقعیت خطرناک را بدهد. آرامش روان باعث می‌شود که بدن در حالت آرامش و سیستم عصبی در همین حالت، بتواند تصمیمات درست بگیرد. ترشحاتی که در مغز انسان و در سلسله اعصاب انسان در این زمان‌ها ترشح می‌شود، همانند آدرنالین است که می‌تواند انسان را وادار به اقدامات مثبت، منطقی و عاقلانه کند.

برای حفظ آرامش روان باید تمرینات مختلفی کرد. اولاً دستورات و راهنمایی‌های بهداشتی و درمانی صادره از نهادهای بهداشتی و پزشکی را کاملاً باید مراعات کرد. چه در دوران قرنطینه و چه بعد از آن. دوم باید توجه داشت که حفظ آرامش روان می‌تواند کمک موثری به سلامت انسان، چه جسمی و چه روحی بکند. برای این که ترس خود را از کرونا کاهش دهیم، باید بدانیم که اگر ما اصول ایمنی و دستورات بهداشتی را رعایت کرده و اعتماد به نفس و توکل خود را تقویت کنیم، کم‌کم بدن در مقابل این بیماری مقاومت می‌کند. آن‌چه که باعث می‌شود انسان ضعیف و ضعیف‌تر شود، ترس‌های بی‌مورد و وسواس‌وار است. چرا که مسئله ترس از کرونا عاملی است که باعث می‌شود انسان گاهی دست به اقداماتی بزند که همان اقدامات موجب مرگ وی می‌شوند. برای کاهش ترس باید با ورزش، مطالعه، شرکت در جمع خانواده، دیدن فیلم‌های طنز، گوش دادن به آهنگ‌های شاد و بازی‌های خانوادگی فکر را از ترس و کرونا منحرف کرد. البته ترس تا حدودی لازم است. در پاره‌ای از مواقع، ترس موتور ایجاد سلامت و فرار از موقعیت خطرناک است. اگر کسی نترسد، از آتش سوزی فرار نمی‌کند یا از خطری که اتفاق می‌افتد، نمی‌گریزد و خود را به ورطه‌ی خطر می‌اندازد. بنابراین ترس تا حدودی لازم است که موجب ایمنی و سلامت بدن شود.

● مسئله ترس از کرونا خود عاملی مرگ‌آور است. چه

می‌شود کرد که این ترس را کاهش داد؟ آیا اصلاً نباید ترسید؟

در دوران حاضر که به وسیله‌ی فضای مجازی و اینترنت، انسان به اقیانوس‌های علم و دانش و فیلم و آهنگ و خاطرات دسترسی دارد، می‌تواند بهترین دستورالعمل‌ها را در اختیار داشته باشد. بنابراین ترس دیگر در این مورد مفهومی ندارد. ترس تا جایی لازم است که انسان از خطرها بپرهیزد. از نزدیک شدن به افرادی که دچار کرونا هستند خودداری کند. فاصله اجتماعی (Social Distancing) را رعایت کند. همچنین به شستن مرتب دست‌های خود اقدام کند. چرا که انواع مایعات ضدعفونی هیچکدام به اندازه آب گرم و صابون موثر نیستند. بعضی‌ها در این گیر و دار الکل می‌خورند که دستگاه گوارش یا تنفسی خود را ضدعفونی کنند! متأسفانه در کشور ما افرادی بسیاری قربانی این جهل علمی شده‌اند. بنابراین ترس از کرونا عامل مرگ نیست. بلکه ترسیدن در این جا عامل مرگ است. وقتی انسان تا اندازه‌ی منطقی از این بیماری، از کسانی که مبتلا به این بیماری هستند و از کارهایی که منجر به آلودگی می‌شوند بترسد، به سلامت از این مرحله عبور خواهد کرد.

در هر خانواده هستند افرادی که یا کوچک‌ترند و یا سالمندند و دچار ترس و وحشت و فوبیا شده‌اند. برای کاستن از این فوبیا که نتایج نامطلوبی در آینده‌ی نه چندان دور خواهد داشت، باید با آن‌ها صحبت کرد و واقعیت را به آن‌ها گفت. با رعایت بهداشت و اصول بهداشتی، احتمال دچار شدن به کرونا بسیار ضعیف است. بنابراین دیگر ترس در این زمینه موردی ندارد. بلکه بعضی از ترس‌ها در ذهن نهادینه شده و از نظر روانشناختی و رفتاری موجب بروز فوبیا و وسواس فکری و جسمی می‌شوند.

● بسیاری از شهروندان خود را در وضعیت قرنطینه قرار داده‌اند. این شرایط چه تأثیراتی را بر روان مردم می‌تواند به همراه داشته باشد؟ چه باید کرد که شرایط قرنطینه و سلامت روان را تامین کرد؟

انسان از هرچه که منع شود به آن حریص می‌شود. ممکن است در شرایط معمولی و نرمال، ما چند روز در خانه بمانیم و هیچ گونه ناراحتی و کسالتی نداشته باشیم. اما حالا که موضوع قرنطینه و اقامت اجباری در خانه مطرح شده، بعضی از ما دچار ترس و وحشت یا استرس عصبی شده‌ایم. چرا که فکر می‌کنیم در خانه ماندن بسیار دشوار و سخت است. ما می‌توانیم این در خانه ماندن را به عنوان تهدید قلمداد کرده و آن را به فرصت‌های طلایی تبدیل کنیم. کارهای عقب افتاده خود را انجام دهیم. در تغییر دکوراسیون خانه به خانواده کمک کنیم. کتابخانه خود را مرتب نماییم. به مطالعه بپردازیم. خاطرات گذشته را بنویسیم.

صلح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

بازی‌های جدیدی ابداع کرده و با دیگران انجام دهیم. همچنین می‌توانیم با نقل لطیفه یا جُک برای دیگران و یا جمع‌آوری جُک‌های مختلف و بیان آن برای اطرافیان و اعضای خانواده محیطی شاد و خوش فراهم کنیم.

برای این که محیط قرنطینه برای ما و همه کسانی که در این شرایط هستند، عادی قلمداد شود، اولاً باید بدانیم که اکثریت جمعیت کُردی زمین در اغلب کشورهای جهان در شرایطی مشابه ما هستند. بنابراین ظلم عمومی، عدل است و نباید از این موضوع ناراحت باشیم. چرا که مردم بعضی از کشورها، بسیار به تفریح و شُبگردی و میهمانی‌های شبانه عادت کرده و حتی به صورت اعتیاد برایشان در آمده است. مانند در خانه برای آن‌ها دشوارتر از ماست. مثلاً کسانی که در آرژانتین یا برزیل هستند که هر روز یک جشن و یک مناسبت دارند، بسیار دشوارتر است که در خانه بمانند و قرنطینه شوند تا مردمی مثل ما. بنابراین ما باید شرایط قرنطینه را به وضعیتی تبدیل نماییم که از آن بهره‌گیری کنیم. مطالعه، استراحت، انجام کارهای عقب

افتاده و همچنین صحبت با دیگران برای آرام کردنشان. باید حرکاتی بکنیم که ما در بعد از قرنطینه بتوانیم آن را ادامه دهیم. یادگرفتن یک زبان خارجی، ورزش‌هایی که می‌توان در محیط خانه انجام داد. برای بهبود شرایط روانی، باید روش طنز و شوخی را پیشه کنیم.

باید از اضطراب و ایجاد یاس و ترس در دیگران پرهیز کنیم. ولو این که خود ما هم بتوسیم، نباید

آن را به دیگران منتقل کنیم. در این گونه موارد خندیدن دواي درد است. اینجانب به عنوان یک رفتارشناس و مشاور خانواده که بیش از چهل سال از عمر خود را در این زمینه‌ها به طور علمی و تجربی گذرانده‌ام عرض می‌کنم خنده بر هر درد بی درمان دواست. ما با خندیدن، مسابقه انواع خنده‌ها را گذاشتن، می‌توانیم حتی حواس دیگران را از این موضوع پرت کنیم. بیان لطیفه، جُک، بازی‌های پانتومیم، مشاعره، بازی اسم و فامیل و بازی‌های دیگر سرگرم کننده می‌تواند موجب سرگرمی ما و اعضای خانواده شود. بنابراین باید اقداماتی انجام دهیم که محیط تبدیل به یک فضای شاد و با نشاط تبدیل شود.

● وظیفه‌ی فردی که با بیماران بهبود یافته کرونایی در خانه زندگی می‌کند در بهتر شدن شرایط روانی او چیست؟ چه اقداماتی را باید انجام دهد و از چه اقداماتی باید دوری کند؟

زندگی با فرد بهبود یافته از کرونا در یک خانه هم دشوار است و هم ساده. دشوار از این جهت که باید شرایط غذایی و روحی و عصبی او فراهم شود. از بیان نکاتی که گذشته را به یاد او بیاورد و تداعی معانی کند، باید بسیار پرهیز کنیم. همچنین باید محیطی شاد و پر نشاط برای وی فراهم نماییم. با دلداری به او و آماده‌سازی‌اش برای آینده‌ی شغلی، تحصیلی و حرفه‌ای او باید به او کمک کنیم تا این مراحل حساس بعد از بهبودی را سپری کند.

● وظیفه‌ی دولت و مراجع تصمیم‌گیری در کمتر کردن تأثیرات ترس از کرونا برای مردم چیست؟

دولت باید برای کاهش ترس و یا وحشت مردم از طریق رسانه‌های دیداری و شنیداری مانند تلویزیون و وسایل ارتباط جمعی، نشاط و شادی را برای جامعه به ارمغان بیاورد. فیلم‌های طنز و کمدی، همچنین برنامه‌های شاد برای کودکان

و نوجوانان می‌تواند این فضای وهم آلود و ترس‌آلود را عوض کرده و به محیطی پر از شادی و طنز تبدیل کند. دولت و مراجع تصمیم‌گیری باید به مردم به مانند یک پدر دلداری دهند. مخصوصاً به کسانی که شغل خود را از دست داده یا درآمدشان از دست رفته است، با حمایت‌های مالی و معنوی، و شاد نمودن آن‌ها اجازه ندهند که آنان در پرده‌ای از خمودگی و خاموشی قرار بگیرند.

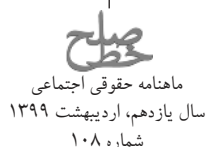


● نظر شما در خصوص نقش شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها در خصوص مسئله‌ی ترس از کرونا و تأثیرات روانی آن بر مردم چیست؟

شبکه‌های اجتماعی که در دوران قرنطینه و در زمان کرونا، یکی از ابزار برقراری ارتباط بین مردم بوده و هستند، توانستند به خوبی با برقراری ارتباط تصویری دلنگی‌ها را تا حدی معقول و منطقی کاهش دهند. در این جا باید از مدیران و گردانندگان حساب‌های کاربری و یا کانال‌های مفید در این گونه شبکه‌ها صمیمانه تشکر نماییم. اما بعضی‌ها در این شبکه‌ها با بیان و تکرار شایعات و دروغ‌های شاخدار، موجب افزایش ترس و وحشت مردم می‌شوند. باید عرض کنم بدون تحقیق بدون اطمینان از صحت و یا سقم و راست و دروغ یک مطلب، نباید آن را نقل کرد. چرا که اصلی‌ترین سرگرمی بسیاری از افراد در دوران قرنطینه و تعطیلی، همین شبکه‌های

برای دوران قرنطینه به عنوان یک رفتارشناس، مطالعه، یوگا، یا ورزش‌های انفرادی که برای تقویت بدن و ذهن لازم است را توصیه می‌کنم. همچنین کارهایی چون مشاعره، مطالعه‌ی شعر و تماشای فیلم‌های طنز و کمدی، بسیار ضروری است. برای سپری کردن دوران قرنطینه باید تمرین‌های خودسازی را آغاز کنیم. یعنی اگر روزی یک دقیقه بر یک موضوع متمرکز بشویم. مثلاً سیب. هر روز یک دقیقه به دقیقه قبلی اضافه کنیم. این تکنیک را من به صدها نفر مراجعان خود در مطب در تهران داده‌ام و بسیار موثر و مفید بوده است. این یک دقیقه را از امروز شروع کنیم و به یک موضوع یا کلمه مشخص فکر کنیم. فردا یک دقیقه دیگر به آن اضافه کنیم. اجازه ندهیم افکار دیگر وارد مغز ما شود. به همان لغت متمرکز شده و در حول و حوش آن تفکر کنیم. این وقت در حال حاضر برای خود من به حدود پنجاه و چهار دقیقه رسیده است که می‌توانم بدون ترمز، به یک مطلب فکر کنم. و یا به یک نقطه خیره شوم. بنابراین ایجاد تمرکز برای فکر بسیار مفید و یاری دهنده است. همچنین متمرکز شدن بر روی افرادی که نزدیک ما نیستند. ما می‌توانیم با تمرکز بر روی اقوام و دوستان و با قدرت روحی از آن‌ها بخواهیم مثلاً به ما زنگ بزنند. یا برای ما نامه بنویسند. یا با ما حرف بزنند. بنابراین تمرین‌هایی که برای تقویت روحی انسان لازم است، باید در این فرصت‌ها انجام شود. همچنین با یوگا و تمرکز می‌توانید این فرصت‌ها را به دوران طلایی خودسازی تبدیل کنیم. نباید از قرنطینه و کلمه‌ی آن بترسیم. گاه اتفاق می‌افتد که انسان بر اثر بیماری یا خدای نکرده مشکلی، به اجبار در جایی توقف می‌کند. بنابراین فکر کنیم که با اختیار خود در این جا باید بمانیم. ما که چاره‌ی دیگری نداریم. حالا بهتر است که این اقامت اجباری را تبدیل به یک دوران شیرین و پر از خاطره کنیم. به نوشتن خاطرات خود از دوران کودکی مبادرت بورزیم. من همیشه به مراجعانم می‌گویم، برای این که خاطرات دوران کودکی تا به حال را فراموش نکنید و به مغز خود ورزش بدهید، به گذشته برگردید. از دوران ابتدایی شروع به نوشتن کنید. سعی کنید همه نکات را به یاد بیاورید. اسم معلمان، نام همکلاسی‌هایتان، آدرس منزلتان، اتفاق‌های جالب و شیرین دوران زندگی‌تان، همه این‌ها را به ترتیب در دفتر خاطراتی بنویسید و بعد از دوران قرنطینه ادامه دهید. آن گاه خواهید دید چند جلد کتاب مفید از خاطرات شما در خواهد آمد. و این فرصت‌ها برای شما تبدیل به شیرین‌کامی و آینده‌ای روشن خواهد شد.

● با سپاس از وقتی که در اختیار خط صلح قرار دادید.



مجازی و اجتماعی است که باید با دستورات بهداشتی اساسی و درست و علمی برگرفته از اساتید و مراکز پزشکی و دانش بهداشتی مردم را درست هدایت کنند. نه این که با شایعاتی دروغ باعث انحراف و زیان آن‌ها شوند. مانند حرف‌هایی که در مورد استفاده از روغن بنفشه یا عنبر نسارا یا امثال این‌ها زده شد که افراد را به مسیر غلط و حتی مرگ هدایت می‌کند و باعث انحراف فکری مردم می‌شود.

● به نظر شما با خانواده‌هایی که عزیزشان را به دلیل بیماری کرونا از دست داده‌اند چه باید کرد؟ در فضای مجازی می‌خوانیم که برخی از اعضای این خانواده‌ها از بی‌توجهی نسبت به این مسئله ناراحت هستند، به دلیل شرایط گاهی خانواده، امکان عزاداری ندارند؛ آیا در این باره اقدامات روانی لازم است؟ شرایط را چگونه باید مدیریت کرد؟

هر چند امکان جمع شدن دور یکدیگر و تسلیت حضوری به کسانی که عزیزان خود را از دست داده‌اند، مقدور نیست، اما خوشبختانه همین شبکه‌های مجازی این امکان را فراهم کرده‌اند که با جمع آوری دوستان به طور مجازی هم مجلس ترحیم آنلاین انجام شود. یا حتی نشان دادن مراسم تدفین آنلاین برقرار کرد و برای کاهش دردها و آلام شخصی که عزیز خود را از دست داده است، به وی دلداری داد. چرا که این دنیا، دنیایی است فانی و به هر صورت روزی باید از این دنیا برویم. اما باید به کسانی که عزیزان و اقوام خود را از دست داده‌اند، ضمن تسلیت بگوییم که عزیز من! این زندگی خدا را شکر که جاویدان نیست و با مقاومت در مقابل غم‌ها و دردها باید خود را برای سختی‌های زندگی آبدیده کنیم.

دعوت از خانواده‌های عزادار و ارسال مطالب علمی و روان شناختی در دوران قرنطینه برای آن‌ها که در جهت کاهش دردها و سختی‌هایشان کمک می‌کند، بسیار ضروری است. حتی صحبت کردن با آن‌ها. خدا را شکر که این وسایل ارتباط جمعی و فضای مجازی این امکان را فراهم کرده که بدون هزینه، ساعت‌ها با دیدن چهره یکدیگر با هم حرف بزنیم. این کمک بزرگی است به ما که با اقوام و دوستان خود که دور از ایران هستند، صحبت می‌کنیم. همین برای آن‌ها کمک بزرگی است که در تنهایی، غم غربت را فراموش کنند و خود را در میان خانواده، دوستان و اقوام خود احساس کنند.

● لطفاً کوتاه بفرمایید برای بهبود شرایط روحی و روانی شهروندان در وضعیت قرنطینه، چه تمرین‌ها و کارهایی می‌تواند موثر باشد؟ در واقع شهروندان در خانه چه می‌توانند بکنند تا با سلامت روانی بیشتر این دوران را



عکس از رادیو فردا

زنان

■ خشونت خانگی؛ اپیدمی مزمن تاریخ، کشنده‌تر از کرونا



الهه امانی

کنشگر کمیسون زنان سازمان ملل

تصور کنید که پاندمی‌ای بود که ۱٫۳ بلیون از زنان را مورد آسیب قرار می‌داد. تصور کنید که هزینه‌ی اقتصادی آن ۴٫۴ تریلیون یا ۵٫۲ درصد تولید ناخالص جهان بود. تصور کنید که این پاندمی جهانی و فراگیر هر ساله ۵۰ هزار زن را در سطح جهان قربانی می‌کرد و یا هر روز ۱۳۷ زن جان خود را به علت آن از دست می‌دادند. برخلاف پاندمی ویروس کرونا یک شیوع جدید نبود بلکه این پاندمی قرن‌ها نیمی از جامعه‌ی بشری را مورد آسیب قرار می‌داد و مبنای جنسی-جنسیتی آن علت و معلول نابرابری‌های اجتماعی بود که صاحبان سرمایه و قدرت سیاسی اقدامات چشمگیری برای رفع آن صورت نمی‌دادند. نام این پاندمی که چون سایه‌ای شوم چرخه زندگی زنان و دختران را زیر سایه‌ی قدرت و کنترل خود گرفته، خشونت علیه زنان و یا خشونت خانوادگی و یا هر واژه‌ی دیگری که به آن اطلاق کنیم است.

خشونت علیه زنان همچون ویروس کرونا در حوزه‌ی سلامت

عمومی جهان قرار دارد. سنگینی پاندمی خشونت علیه زنان با شیوع کرونا فزونی یافته و به طور متوسط در عرصه‌ی جهانی بیش‌تر از ۳۰ درصد از حالت معمول افزایش یافته و زندگی زنان و دختران را به شدت تهدید می‌کند. واقعیت آن است که قرنطینه‌ی خانگی که امری کلیدی در کنترل شیوع بیماری کرونا است، نه تنها برخی از زنان را در فضایی که امنیت نداشته حبس می‌کند، بلکه دست نهادهایی را هم بسته است که به زنان مورد خشونت قرار گرفته خدمات ارایه می‌دهند.

خشونت در مناسبات خانوادگی نه تنها زنان بلکه کودکان را نیز مورد آسیب قرار می‌دهد. تماشاگر خشونت بودن خود نوعی خشونت روحی و روانی برای کودکان محسوب می‌شود. چالش‌هایی که امروزه خانواده‌ها به ویژه کسانی که در حاشیه‌ی جامعه قرار دارند با آن مواجه هستند، عدیده است. از فشارهای اقتصادی تا نگرانی برای آینده، از بودن افراد خانواده با یکدیگر در فضای محدود تا عدم دستیابی به خدمات اجتماعی، فضایی پرتنش را در خانواده‌ها به وجود آورده است. این تنش‌ها و اختلافات در مناسبات نابرابر قدرت، زنان و دختران را به صورت بالقوه در معرض کلیه‌ی اشکال خشونت، از کلامی و احساسی گرفته تا اقتصادی، فیزیکی و جنسی قرار می‌دهد. از این رو است که امروزه از فرانسه یا ایران، از آلمان تا آمریکا،

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

از هندوستان تا چین و روسیه، خشونت خانوادگی که زنان ۹۵ درصد قربانیان آن را تشکیل می‌دهند، افزایش یافته است. مردان نیز ۵ درصد از خشونت خانوادگی را تجربه می‌کنند و لازم به یادآوری است از آن جا که خشونت در خانواده فرآیند مناسبات نابرابر قدرت در بین شرکای زندگی است، خشونت خانوادگی بین زوج‌های همجنس نیز وجود داشته و ادبیات گسترده‌ای در این زمینه وجود دارد.

همان طور که مقابله با پاندمی کرونا، نیاز به اقدامات مشخص، استراتژیک و برنامه‌ریزی شده دارد، مقابله با خشونت‌های خانگی و خشونت علیه زنان نیز در وهله اول، به برنامه ریزی و اقدامات مشخص توسط دولت‌ها داشته تا قوانین حمایتی برای کسانی که آسیب پذیر هستند، تدوین شود و ناقضان قوانین در مورد خشونت علیه زنان را پاسخگو کند. همان گونه که بخش مهمی از مقابله با ویروس کرونا، نیاز به فرهنگ سازی دارد، مقابله با خشونت علیه زنان نیز نیاز به فرهنگ سازی و اشاعه و تشویق راهکارهایی برای حل تنش‌ها و اختلافات خانوادگی از طریق صلح آمیز دارد. همان گونه که مقابله با ویروس کرونا در سطح جهان و در سطح ملی، نیاز به همیاری و همکاری ملی و بین‌المللی دارد، مقابله با خشونت علیه زنان نیز در وهله اول نیاز به خواست سیاسی دولت‌ها و سیاست گذاران با همیاری مدافعان حقوق بشر، حقوق زنان، آکادمیسین‌ها و سایر نهادهای

دولتی و خصوصی دارد. تجربه‌ی جامعه‌ی جهانی با اپیدمی‌هایی چون «سارس» و «ایبولا» در دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که چنان چه زنان در برنامه ریزی و مقامات تصمیم گیری در مبارزه با اپیدمی‌ها قرار داشته باشند و مسائل از لنزهای حساسیت‌های جنسی-جنسیتی برخوردار باشد، نتایج این سیاست‌ها و پروژه‌ها برای مقابله با اپیدمی، پایدارتر و موفق‌تر

خواهد بود. از این رو نه تنها در مقابله با ویروس کرونا بلکه در مقابله با پاندمی خشونت علیه زنان نیز حضور و مشارکت زنان نقش کلیدی دارد. این پژوهش‌های جهانی و روندهایی که با سایه روشن در کلیه کشورهای جهان در زمینه خشونت علیه زنان دیده می‌شود سبب شد که از اواسط ماه مارس، صاحب نظران بین‌المللی و سازمان ملل خطر افزایش خشونت خانگی را گوشزد کنند. دبیر کل سازمان ملل در ۵ آوریل اظهار داشت «برای بسیاری از زنان و دختران خطر در محلی وجود دارد که باید برای آن‌ها امن‌تر باشد، یعنی در خانه‌ی خودشان»، «من از

تمام دولت‌ها تقاضا می‌کنم در برخورد با ویروس کرونا در سطح ملی کشورشان اقدامات پیشگیرانه برای مبارزه با خشونت علیه زنان صورت دهند» و در پی رهنمودها در زمینه آتش بست در مناطق جنگی نیز گفت «خشونت محدود به صحنه‌ی جنگ نیست». زنانی در جهان که خشونت و فرودستی را در فضای خصوصی خانواده و فضای عمومی تجربه می‌کنند، زنانی که خشونت را که توسط دولت‌ها بر آنان اعمال می‌شود در جای جای تجربیاتشان با خود حمل می‌کنند، به خوبی می‌دانند که خشونت در خانه، خشونت در جامعه و خشونت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و خشونت اعمال شده توسط دولت‌ها همه مجموعه‌ای است که رابطه تنگاتنگی با یکدیگر دارند و مهم‌ترین سد احترام به حقوق و کرامت انسانی زنان است.

از این رو در ۸ مارس سال جاری میلیون‌ها زن در سراسر جهان در شهرهای کوچک و بزرگ به خیابان‌ها آمدند و خواستار برابری جنسیتی و پایان دادن به کلیه‌ی اشکال خشونت علیه زنان و دختران شدند.

از تظاهرات مادران در مکزیکوسیتی در اعتراض به ناپدید شدن دخترانشان تا مبارزه شجاعانه‌ی زنان در قرقیزستان که مورد حمله نیروهای پلیس قرار گرفت، از اعتراض در خیابان‌های ترکیه تا جاکارتا، تا شهرهای کوچک و بزرگ آمریکا و اقدامات گروه‌ها و افراد در قرار دادن عکس زنان زندانی در تهران، زنان

اعتراضات خود را به گوش جهانیان رساندند. اما آیا دولت و صاحبان قدرت به فریاد زنان قبل از افزایش کنونی خشونت علیه زنان گوش دادند؟ کشورهای جهان دیگر وعده و وعیدهایشان کمرنگ شده و جهانیان به ویژه آنان که تبعیضات جنسی-جنسیتی، نژادی، اقتصادی، قومی و مذهبی را تجربه می‌کنند، خواهان عمل هستند. کشورها حتی زمانی که

امضای خود را بر پای معاهده‌های بین‌المللی می‌گذارند، عمل آن‌ها برای آن تعهدات قطعی نیست. در سندهای کنفرانس پکن که در ۱۴۱ صفحه ۱۲ محور مشترک چالش‌های زنان را در سال ۱۹۹۵ تنظیم کرد و ۱۸۹ کشور از جمله ایران و آمریکا امضای خود را بر آن نهادند دولت‌ها موظف شدند تا «خشونت علیه زنان را محکوم کرده و از استناد به هرگونه عرف، سنت و یا ملاحظات شرعی که بازدارنده‌ی تعهدات آنان در اجرای مفاد اعلامیه رفع خشونت علیه زنان است خودداری کنند.» و «مجازات‌های مدنی، کارگری و اداری در قوانین داخلی تصویب

صلح
ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



عکس از ایندپندت فارسی

و یا چنان چه تصویب شده است، تدقیق و پر بار نمایند تا هرگونه عملی که سبب خشونت علیه زنان و دختران است خواه در خانه، خواه محل کار و جامعه مجازات شود.»

اما ۲۵ سال پس از کنفرانس پکن، هنوز ۶۳۰ میلیون زن در کشورهایی زندگی می‌کنند که خشونت در محیط خانه جرم محسوب نمی‌شود. شایان توجه است که جرم انگاری خشونت علیه زنان در ایران ۸ سال است که در راهروهای مجلس و قوه قضائیه در جریان است و امروز به مجلس یازدهم وعده‌ی آن داده شده و در آمریکا نیز که تاکنون منع خشونت علیه زنان که در برگیرنده‌ی مفاد ارزشمندی در مورد زنان مهاجر و پناهنده بود و در سال ۱۹۹۴ به تصویب رسید و باید هر ۵ سال باز مورد بررسی برای تدقیق و تکمیل قرار گیرد برای اولین بار توسط سنا مورد تصویب قرار نگرفته است.

در ایران لایحه‌ی تامین امنیت زنان در انتظار تایید از قوه قضائیه مانده و مورد تمییدهای پی در پی برای تایید قرار گرفته است. یکی از دلایل طولانی شدن تصویب این قانون در کشوری که بسیاری از پرونده‌های قضایی، سیاسی و غیر سیاسی به سرعت مورد تصمیم گیری واقع می‌شود و قوانین چنانچه در خدمت صاحبان قدرت قرار داشته باشد در کوتاهترین بازه‌ی زمانی تصویب و اجرا می‌شود، در ارزش‌هایی است که صاحبان قدرت می‌کوشند علیرغم روح کلی جامعه آن را تحمیل کنند. اشرف گرامی زادگان، مشاور حقوقی و پارلمانی معاونت امور زنان و خانواده ریاست جمهوری دلیل به طول انجامیدن این لایحه را اختلاف نظرها در مورد آن دانسته و اظهار می‌کند که برخی معتقدند که نباید به مردان سخت گیری شود و اقتدار خانواده را دگرگون کرد!

این لایحه که در ابتدا با ۹۲ ماده تنظیم شده بود، با حذف ۴۱ ماده آن به دلیل «همپوشانی با مواد قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی» در نهایت به ۵۲ ماده تقلیل یافت. در ۲۴ فروردین سال جاری، طیبه سیاوشی شاه عنایتی، عضو فراکسیون زنان مجلس دهم خبر از ارجاع لایحه تامین امنیت زنان از قوه قضائیه به دولت داد و گفت که امیدوار است که این لایحه در ابتدای مجلس یازدهم به تصویب برسد.

هیچ پژوهش جامعی در خلال ۴۱ سال گذشته در زمینه آمار خشونت علیه زنان در ایران صورت نگرفته است. تنها پژوهشی که در این زمینه در ۲۸ استان انجام شده در سال ۱۳۸۳، ۱۶ سال پیش بود که در آن آمده است که ۶۶ درصد زنان ایرانی حداقل یک بار در زندگی‌شان مورد خشونت قرار می‌گیرند. این پژوهش که در ۳۲ جلد کتاب و با عنوان « طرح ملی بررسی اشکال خشونت علیه زنان» تهیه شد، به اظهار شهیندخت مولوردی، معاون ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۳ ناپدید و هیچ نسخه‌ای از آن در دسترس نیست.

گزارش بهزیستی حاکی از آن است که تنها ۲۷ درصد از زنان ۱۹ تا ۴۹ سال مورد خشونت توسط شریک زندگی خود قرار

دارند.

در هفته‌های اخیر، مدیرکل مشاوره و امور روانشناختی بهزیستی اظهار داشت که میزان تماس‌های زوجین مربوط به اختلافات خانوادگی در دوران قرنطینه‌ی کرونا با صدای مشاور بهزیستی با شماره ۱۴۸۰، نشان می‌دهد که آمارهای اختلافات بین زوجین سه برابر افزایش یافته و تعداد این تماس‌ها روزانه تا ۴ هزار مورد برآورد شده است.

در آمریکا نیز که خشونت علیه زنان در دوران قرنطینه‌ی خانگی افزایش یافته است، در سطح فدرال کابینه کنونی نه تنها اقدامات مشخصی در برابر آن انجام نداده بلکه قانون منع خشونت علیه زنان را نیز که می‌بایست در سال ۲۰۱۹ تصویب مجدد می‌شد، به فراموشی سپرده است. بر اساس گزارش CDC مرکز کنترل بیماری‌ها که مسئول سلامت عمومی جامعه نیز است، خشونت بین شرکای زندگی «دربرگیرنده همسران و کسانی که با همجنس خود ازدواج کرده‌اند» موجب آسیب ۱۲ میلیون نفر در سال می‌شود. در آمریکا حمل اسلحه با قتل زنان در خشونت‌های خانگی ۵ برابر می‌شود. از این رو در تدقیق قانون فدرال منع خشونت علیه زنان در سال ۲۰۱۹ آورده شده که چنانچه افراد پرونده قضایی در مورد خشونت علیه زنان داشته باشند، حق برخورداری از حمل اسلحه‌ی آنان محدود می‌شود. از این رو طرفداران حمل اسلحه با تصویب آن در سنای آمریکا مخالفت کردند. البته این محدودیت حمل اسلحه نه تنها برای مزدوجین بلکه در تدقیق این قانون کسانی که با هم زندگی می‌کنند و یا هرگونه رفتاری را شامل می‌شود که چه در اجتماع یا محیط کار در مفهوم کلی خشونت گنجانده شود.

آن چه مسلم است در شرایط بحرانی کنونی که توجه جهانیان به مبارزه با ویروس کرونا معطوف است، باید حمایت‌های لازم از آسیب دیدگان صورت گیرد تا با استراتژی‌های نوین و کارساز از دوران بحرانی کنونی بتوان تغییرات ساختاری و پایدار برای رفع خشونت علیه زنان را به وجود آورد. آرن داتی روی "Aren Datiroy" یکی از زنان برجسته دوران کنونی در مقاله‌ای درباره کرونا و شرایط هند و نئولیبرالیسم اشاره می‌کند که «در طول تاریخ، پاندمی‌ها انسان را وادار کرده‌اند که از گذشته‌ی خود جدا شوند و دنیایی جدید را مجسم کنند. این یکی هم فرقی ندارد. ما در آستانه ایستاده‌ایم. در دروازه‌هایی که دو دنیا را از هم جدا می‌کنند. می‌توانیم قدم به دنیایی جدید بگذاریم. لاشه تعصبات، نفرت‌ها، حرص‌ها، بانک‌ها و ایده‌های مرده‌مان را دفن کنیم و رودخانه‌های سمی و آسمان‌های آلوده را پشت سر بگذاریم و می‌توانیم سبک بار و بدون توشه اضافه قدم برداریم و آماده شویم تا دنیایی دیگر را تجسم و برای آن مباره کنیم.» باشد تا دنیایی را تصور کنیم که در آن با پاندمی خشونت علیه زنان مقابله کنیم و بر پایه‌ی آموخته‌های بشری از پاندمی کرونا، زندگی با ارزش‌های انسانی بر پایه امید به آینده‌ای برابر و بدون تبعیضات گوناگون را برپا سازیم.



ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



برگزاری رزمایش عملیات دفاع بیولوژیک در ماکو؛ ایرنا

اجتماعی

■ کرونا و پدافند غیرعامل، دولت پنهان و هیاهو برای هیچ!



مرتضی هامونیان
فعال حقوق بشر

ایشان در بخش دیگری از سخنانشان از سرقت اطلاعات ژنتیکی در طرح ژنوم ایرانیان سخن یاد کرده‌اند. غافل از این که در کشوری که اقوام مختلف در آن حضور دارند و چندین بار در طول تاریخ مورد حمله و بعد استقرار اقوام و ملل دیگر قرار گرفته، (گرچه آن‌ها عموماً در برابر فرهنگ ایرانی سر خم کرده‌اند)، اما در چنین وضعیتی به دنبال ژنوم خالص ایرانی گشتن قدری غریب به نظر می‌رسد. بماند که بیش از نیمی از ژنوم انسان‌ها در روند زمان و با اکتساب تکامل می‌یابد و مثلاً امری که یک ایرانی در مناطق سردسیر ایران از محیط اکتساب می‌کند، با آن چه که یک ایرانی ساکن کویر می‌گیرد، کاملاً متفاوت است. جناب جلالی البته ظاهراً عادت دارند که در حوزه‌های مختلف حرف‌های عجیب و غریب بزنند که گاهی سازمان مطبوعشان مجبور به توضیح در خصوص سخنان ایشان می‌شوند. (۲) ایشان البته وقتی به نقدهای خبرنگاران صداوسیما می‌رسند، در ابتدای نامه‌شان از جسارت آن‌ها سخن می‌گویند. (۳) گویی خود می‌دانند که نقد فرماندهی سپاهی در جایگاه ایشان بر سازمانی که در سال ۱۳۸۲ شمسی تشکیل شده و حکم فرماندهی‌اش را رهبر نظام در جایگاه فرماندهی کل قوا صادر می‌کند، ساده نیست!

چونان که گفته شد، سازمان پدافند غیرعامل در سال ۱۳۸۲ تشکیل شد و اساس نامه آن اما کمتر از شش سال پیش یعنی در سال ۱۳۹۳ به تصویب رهبر نظام رسید. سازمانی که بنا به طرح ارائه شده به مجلس برای ایجاد آن، در راستای تدابیر رهبر حاکمیت و اجرای سیاست‌های کلی نظام تشکیل شده و قرار است در حوزه‌ی پدافند غیرعامل و «به منظور ارتقای بازدارندگی، کاهش آسیب پذیری، تداوم فعالیت‌های ضروری، ارتقای پایداری و افزایش تاب آوری ملی در زیرساخت‌های حیاتی، حساس و مهم در برابر انواع تهدیدات نظامی، زیست

در شرایطی که ایالات متحده آمریکا خود یکی از بزرگ‌ترین قربانیان ویروس کروناست و با بیش از سی و نه هزار کشته، بیش‌ترین آمار رسمی اعلام شده قربانیان ویروس کووید ۱۹ را در میان کشورها از آن خود کرده است، غلامرضا جلالی، فرمانده پدافند غیرعامل و سردار سپاه پاسداران در برنامه‌ای تلویزیونی از متهم کردن آمریکا به تولید ویروس کرونا در جهان سخن می‌گوید و با ذکر این نکته که «اطراف ایران، روسیه و چین نزدیک به ۲۵ آزمایشگاه سطح ۴ آمریکا در قالب یک برنامه‌ی همکاری بیولوژیک با محوریت آمریکا وجود دارد که فعالیت‌های مخفیانه و خارج از نظارت دستگاه‌های بین‌الملل انجام می‌دهند»، می‌گوید که «این آزمایشگاه‌ها قادرند ویروس‌ها را دستکاری و آن را به سلاح (bio weapon) تبدیل کنند». وی همچنین با لزوم احساس خطر کردن کشورهای جهان از وجود چنین آزمایشگاه‌هایی می‌پرسد که چرا کسی در جهان بر این آزمایشگاه‌ها نظارتی ندارد؟ (۱) احتمالاً جنابشان انتظار دارند که به سپاه پاسداران و یا نهادهای ذی‌ربط تحت امر ایشان اجازه نظارت بر مراکز دانشگاهی و تحقیقاتی را بدهند؟ ظاهراً ایشان و دوستانشان تصور کرده‌اند که همه جا میهن عزیز ماست که این بزرگواران! بتوانند بر هست و نیست آن، حتی اگر جایی تخصصی نداشتند نظارت کنند!

صالح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

این موضوع نداشته است؛ این یعنی اولین مصاحبه رییس سازمان پدافند غیرعامل درباره ویروس کرونا درست یک روز بعد از انتخابات مجلس یازدهم بوده است و تا زمانی که انتخابات برگزار نشده، او از هرگونه توضیحی خودداری کرده است.» (۸)

نکته این که جناب جلالی در این اولین مصاحبه خود هم از یکی بودن ویروس شایع شده در ایران و چین سخن گفته و ایضا توضیح داده که «در حوزه بهداشت و درمان برای تشخیص بیماری کیت‌های تشخیصی توسط WHO در اختیار کشور قرار گرفته است.» این درحالی است که در همان دوران، یکی مشکلات کشور نداشتن کیت‌های آزمایشی بوده است.

یعنی نقداً تا این جا رئیس سازمان پدافند غیرعامل نه تنها وظیفه ذاتی‌اش را انجام نداده و آن را قربانی انتخابات مجلس شورای اسلامی کرده، بلکه در شرایط کمبود کیت‌ها، از رسیدن کیت‌های سازمان بهداشت جهانی سخن می‌گوید و البته نمی‌گوید این کیت‌ها کجا هستند و در دستان چه کسانی؟

ایضا ایشان در آن زمان از یکی بودن ویروس در ایران و چین سخن می‌گویند و در آخرین مصاحبه تلویزیونی‌شان پیش از نگارش این مطلب، از تمرکز دشمن بر ژنوم ایرانی. حال که دقیقاً ژنوم ایرانی (به فرض وجود و دقت و فراگیری) چه شباهتی به ژنوم چینی با آن همه تفاوت‌ها دارد، خدا عالم است و بس!

البته همان طور که گفته شد، جناب جلالی سابقه اظهارات عجیب و غریب دیگری را در حوزه‌های مختلفی دارند. زمانی می‌فرمایند که آمریکا از آتش زدن دلار می‌ترسد، و زمانی دیگر، علی رغم تأیید دو بخش از دولت بر کنترل و رعایت استانداردهای بین‌المللی برای واردات و استفاده از اقلام تراریخته، سردار جلالی موضوع ایجاد بیماری‌های ناشناخته با استفاده از بذر وارداتی و محصولات کشاورزی اصلاح شده را به عنوان فوری‌ترین تهدید پیش روی کشور می‌داند. از شبکه

تلگرام و تروریسم تا سیل و زلزله و خشکسالی و ... از مسائل مورد علاقه جناب جلالی است که هر از چندی با اظهار نظره‌های عجیب و غریب خود این نکته را روشن می‌کند که دقیقاً در سازمان مطبوعات چه می‌گذرد و تا چه حد برخوردهای علمی و دقیق با مسائل در آن جا صورت می‌گیرد!

این اظهار نظره‌های خاص البته تنها محدود به ریاست این نهاد نمی‌شود. در وضعیتی که کشور با بحران کرونا درگیر است، ناگهان مدیرکل پدافند غیرعامل استانداری قزوین می‌گوید که «کارگران برای آزمایش کرونا

نباید به بیمارستان‌ها معرفی شوند.» (۹) استدلالش هم این است که ازدحام و تجمع کارگران برای تست کرونا، موجب افزایش زنجیره انتقال بیماری می‌شود. البته او راه حلی هم ارائه نمی‌کند که بالاخره کارگران چطور باید آزمایش بشوند که بیمار هستند یا خیر!

اما آن چه توسط این ستاد انجام می‌گیرد، کارهایی از قبیل «رزمایش پدافند زیستی» است که مثلاً یک نمونه‌ی آن در

صحیح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



عیدما

این اقدام تشکیل قرارگاه بهداشتی برای مقابله با کرونا (با توجه به فرضیه‌ای که احتمال «حمله بیولوژیکی» بودن این رویداد را مطرح کرده می‌تواند جبهه رزمایش دفاع بیولوژیک نیز داشته و بر اقتدار و توان ملی بیفزاید.

فناوری، سلاح‌های نامتعارف نظیر هسته‌ای، میکروبی، زیستی، شیمیایی و سایبری (رایانیکی) دشمن، «سازمان پدافند غیرعامل» در تابعیت ستاد کل نیروهای مسلح تشکیل شود.» (۴) گرچه این سازمان تابع ستاد کلی نیروهای مسلح است و اما فرماندهی آن را نه ستاد کل که شخص فرماندهی کل قوا منصوب می‌کند و در واقع انتصاب خود را نه از سلسله مراتب فرماندهی که از ارشدترین فرماندهی قوای نظامی کشور می‌گیرد.

این سازمان البته در معرفی، لزوم وجود خود را به قدمت تاریخ انسانی می‌داند و در مقدمه، ضمن ذکر این نکته که «دشمنان قسم خورده‌ی جمهوری اسلامی ایران با وجود ناکامی‌های پی در پی خود هیچ گاه دست از کینه ورزی و عداوت بر نداشته و هدفی جز نابودی حاکمیت، استقلال، کیان و هویت ایرانی اسلامی را ندارند»، وظیفه خطیر و حیاتی خود را «مصون سازی کشور از طریق بالا بردن قدرت بازدارندگی، ارتقای پایداری و آستانه مقاومت ملی، مصون سازی و کاهش آسیب پذیری زیرساخت‌های (حیاتی، حساس و مهم) و تسهیل مدیریت بحران در برابر تهدیدات متنوع فراروی پیرامونی و فضای سرزمینی نظام جمهوری اسلامی ایران» معرفی می‌کند. (۵)

این سازمان دارای یک کمیته دائمی است که به عنوان بالاترین مرجع تصمیم گیری در کشور عمل می‌کند و شامل افراد ذیل است:

«رئیس ستاد کل نیروهای مسلح (رئیس)، وزیر کشور، وزیر دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، وزیر نفت، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات، رئیس سازمان برنامه و بودجه کشور، رئیس کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی مجلس شورای اسلامی، دادستان کل کشور، معاون عملیات ستاد کل نیروهای مسلح، رئیس سازمان بسیج مستضعفین، رئیس سازمان غیرعامل (دبیر)» (۴)

مصوبات این کمیته هم با تأیید رئیس کمیته، توسط رئیس جمهور ابلاغ می‌شود که برای تمامی دستگاه‌های کشوری و لشکری در مملکت لازم الاجراست.

قاعداً و با توجه به جایگاه این سازمان در ساختار تصمیم گیری در کشور، تکلیف بودجه این سازمان هم مشخص است. البته در سال ۱۳۸۸ بودجه سالانه‌ی بخش پدافند غیرعامل کشور از ستاد کلی نیروهای مسلح به نهاد ریاست جمهوری انتقال یافت. (۶)

البته سازمان پدافند غیرعامل ظاهراً و در زمان انتشار لایحه بودجه ۹۹، از کاهش بودجه دفاعی در سال

جاری شاکي بود و حتی از دولت و مجلس خواست که «توجه جدی‌تری به بودجه نیروهای مسلح داشته باشند.» (۷)

حال همین سازمان عریض و طویل، در آغاز بحران کرونا که قاعداً وظیفه‌ی ذاتی‌اش ایجاب می‌کرد که به آن ورود کند، سکوت کرد تا جایی که رویداد ۲۴ در اسفند ۱۳۹۸ نوشت که «در حالی که شیوع ویروس کرونا از بهمن ماه در ایران شروع شده، سردار جلالی تا تاریخ سوم اسفند هیچ صحبتی درباره‌ی

استان اردبیل انجام شده است. حال مشخص نیست که این رزمایش و حرکت‌های مشابه آن دقیقاً چه هماهنگی‌ای با ستاد مقابله با کرونا و یا وزارت بهداشت کشور دارد؟ در این همایش پک‌های بهداشتی شامل دستکش و ماسک و تب سنج پخش شده است. این که چنین کارهایی که «با همراهی حوزه‌ی پدافند غیرعامل و مدیریت بحران و پایگاه مقاومت بسیج و با حضور اعضای شورای معاونین در بهزیستی استان» اردبیل انجام شده دقیقاً چه انطباقی با وظیفه‌ی ذاتی تعریف شده پدافند غیرعامل در کشور دارد، باز هم قابل نقد و بررسی است! (۱۰)

مشکل این جاست که سردار جلالی تنها از چه ساخته‌های پدافند غیرعامل در مورد کرونا سخن می‌گوید. مثلاً می‌گوید که قرارگاه پدافند زیستی از اوایل بهمن ماه آغاز به کار کرده و یا از «نخستین کارگروه‌های هماهنگی بین دستگاه‌های متولی بخش بهداشت، سلامت و امداد کشور» خبر می‌دهد (۱۱) و اما نمی‌گوید که بالاخره قرار است که قرارگاه‌ها و کارگروه‌ها و امثالهم دقیقاً چه بکنند؟ فراموش نکنیم که در مملکت ستاد ملی مبارزه با کرونا با مسئولیت شخص اول اجرایی کشور تشکیل شده و قاعدتاً سازمان پدافند غیرعامل می‌بایست که هماهنگ با آن ستاد و در مدیریتی واحد عمل بکند. اما با توجه به تجربه‌ی مدیریتی قبیله‌ای در ایران پسا جمهوری اسلامی، متأسفانه هرکسی کار خودش را می‌کند، با دیگری هماهنگ نمی‌کند و به کسی هم پاسخگو نیست.

البته مشکل این‌طور فرضیه پردازی‌ها و مدیریت‌های دوگانه تنها از این سازمان نیست. وقتی با هماهنگی با رهبر نظام نهادی تأسیس می‌شود که به صورت سازمانی ذیل نیروهای مسلح است، اما فرمانده‌اش مستقیماً و با دور زدن سلسله مراتب فرماندهی توسط فرمانده کل منصوب می‌شود، وقتی نهادی در قضیه‌ای مثل کرونا باید ذیل یک فرماندهی واحد در ستاد ملی کرونا عمل بکند، اما مستقلاً کار خودش را می‌کند و حتی به وزارتخانه‌ها پیام می‌دهد که باید این کار و آن کار را بکنید، مثلاً سردار جلالی به وزیر کشاورزی پیام داده که «نقش وزارت جهاد کشاورزی باید در ساختار دفاع بیولوژیک بازایی و ارتقاء یابد» (۱۲)، و بعد ذهنیت‌های رهبر نظام در خصوص حمله‌ی بیولوژیکی به ایران از سوی آمریکا را پیگیری می‌کند و حتی نماینده‌ی مجلس مملکت هم از آن‌ها می‌خواهد که پیگیر این مسئله باشند (۱۳)، دیگر توقعی نیست که از این نهاد حرف‌های عجیب و غریب در نیاید و بودجه‌ی مملکت را صرف رزمایش‌های نمایشی و ادعاهای غیرعلمی و خنده دار نکنند.

نکته‌ی قابل توجه در این میانه هم این است که رسماً به جز حرف‌های کلی و اقدامات شعاری، هیچ خروجی و نتیجه‌ای از این سازمان، دستکم به مردم گزارش نشده و نمی‌شود. فرماندهی آن از کارهای مختلفی مثل «تدوین اسناد راهبردی پدافند زیستی» و حتی «تعیین استانداردها به عنوان فرماندهی قرارگاه زیستی استانی و جانشینی فرمانده سپاه استان» سخن می‌گوید و اما نمی‌گوید که بالاخره نسبتش با نهاد اصلی ملی در خصوص کرونا و نهاد اصلی اجرایی مملکت یعنی دولت چیست؟ جلالی می‌گوید که رهبر نظام سطح مقابله با کرونا را از سطح دولت به سطح نظام ارتقا داده است. (۱۴) اما نمی‌گوید که خب سطح نظام یعنی چه؟ مگر نه این که رئیس ستاد ملی مبارزه با کرونا رئیس جمهور است؟ دقیقاً این سطح نظام با سطح دولت چه تفاوتی دارد؟ آیا در واقع سازمان پدافند غیرعامل و بسیاری از نهادهای دیگر در کشور، همان بخشی از دولت پنهان هستند که مستقل از دولت و در واقع برای حفظ امور در ید قدرت رهبر نظام تشکیل شده‌اند تا به وقت لزوم با دور زدن روندهای

تقنینی و اجرایی کشور، کار خود را بکنند و عمل خود را به کرسی بنشانند؟ این دولت پنهان که عموماً از نظامیان تشکیل شده بارها ثابت کرده‌اند که از هر فرصتی برای این مانور قدرت سود می‌جویند. از سیل و زلزله گرفته تا بحران کرونا و رویدادهای دیگر.

قرارگاه پدافند غیرعامل می‌تواند هماهنگ با سایر نهادهای اجرایی در کشور، پشتوانه‌ای برای هدف پدافندی غیرعامل نوشته بر روی کاغذش باشد. اما عملکرد، ساختار فرماندهی و تشکیل آن از ابتدا نشان می‌دهد که ما با یک سازمان پدافندی برای کشور روبرو نیستیم. بلکه با بخشی از دولت پنهان روبرو هستیم که در پوشش پدافندی و در واقع برای حفظ و مانور قدرت بخش نادیدنی قدرت در ایران سازمان یافته است. این سازمان در واقعه‌ی کرونا هم به مانند زمان‌های دیگر، تنها نقشی نمایشی دارد. با حرف‌های عجیب و غریب و گنده‌گویی‌های شبه علمی رئیس و فرماندهی آن که فکر می‌کند همه چیز می‌داند، اما وقتی حرف‌هایش را اهل دانش می‌شنوند متوجه می‌شوند که او بیش‌تر داستان سرایی می‌کند نه این که سخن جدی بگوید! حال دقت کنیم که این سازمان میلیاردها تومان از بودجه عمومی ارتزاق می‌کند. می‌توان فهمید چه بر سر بودجه‌ی عمومی مردم ایران در تمام این سالیان آمده است. باید حدیث مفصل خواند از این مجمل!

پانوش‌ها:

- ۱- سردار جلالی: امروز آمریکا بزرگترین متهم در توسعه ویروس کرونا است ، خبرگزاری موج ، ۳۰ فروردین ۱۳۹۹
- ۲- توضیحات سازمان پدافند غیرعامل درباره صحبت های سردار جلالی ، مشرق نیوز ، ۱۶ تیر ۱۳۹۸
- ۳- پاسخ رییس پدافند غیرعامل به کنایه مجری تلویزیون ، فارو ، ۱۸ اسفند ۱۳۹۸
- ۴- جزئیات طرح تشکیل سازمان پدافند غیرعامل کشور ، پایداری ملی، پایگاه اطلاع رسانی پدافند غیرعامل ، ۶ مرداد ۱۳۹۸
- ۵- معرفی سازمان - پایداری ملی، پایگاه اطلاع رسانی پدافند غیرعامل
- ۶- با تصمیم نماینده ویژه رئیس جمهور بودجه پدافند غیرعامل کشور به نهاد ریاست جمهوری انتقال یافت ، روزنامه کیهان ، ۲۲ شهریور ۱۳۸۸
- ۷- جزئیات بودجه نیروهای مسلح در سال ۹۹ - پایداری ملی، پایگاه اطلاع رسانی پدافند غیرعامل ، ۱۸ آذر ۱۳۹۸
- ۸- مانورها و بودجه‌های پراپام/ از سازمان پدافند غیرعامل چه می‌دانید؟ - رویداد ۲۴ - ۲۰ اسفند ۱۳۹۸
- ۹- کارگران برای آزمایش کرونا نباید به بیمارستانها معرفی شوند ، ایرنا ، ۲۶ فروردین ۱۳۹۹
- ۱۰- برگزاری رزمایش پدافند زیستی با هدف مقابله با ویروس کرونا در بهزیستی استان ، سازمان بهزیستی کشور، اداره کل استان اردبیل ، ۲۴ فروردین ۱۳۹۹
- ۱۱- در نشست تخصصی با فرهنگستان علوم پزشکی؛ گزارش سردار جلالی از اقدامات پدافند غیرعامل درباره کرونا ارائه شد ، ایرنا ، ۲۰ فروردین ۱۳۹۹
- ۱۲- سردار جلالی در پیامی به وزیر جهاد کشاورزی مطرح کرد؛ نقش وزارت جهاد کشاورزی باید در ساختار دفاع بیولوژیک بازایی و ارتقاء یابد، باشگاه خبرنگاران جوان، ۲۲ فروردین ۱۳۹۹
- ۱۳- صادقی: سازمان پدافند غیرعامل احتمال ساختگی بودن ویروس کرونا توسط آمریکا را بررسی کند، ایسنا، ۳ فروردین ۱۳۹۹
- ۱۴- سه سناریو درباره منشأ ویروس کرونا؛ رد پای ورزشکاران آمریکایی؛ چرا کشورهای متهم بحرانی شده‌اند؟، روزنامه همشهری، ۱۷ فروردین

مباحث

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



اجتماعی

■ کارگزاران کشتار مشغول کارند؛ این بار با کرونا!



ماری محمدی
فعال حقوق بشر

جامعه‌ی ایران به طور خاص از چند ماه اخیر بحران‌ها و فجایع سنگین و پرهزینه‌ای را پشت سر گذاشته و صدمات و لطامات سختی بر پیکره و روح و روان آن وارد آمده است. از کشتار هولناک مردم در طی اعتراضات سراسری و مردمی آبان ماه، ساقط کردن هواپیمای مسافربری با ۱۷۶ مسافر، سرکوب شدید اعتراضات مردم نسبت به ساقط کردن هواپیمای اوکراینی و بازداشت آن‌ها گرفته تا کووید ۱۹ که چند ماهی است نه تنها ایران بلکه در سراسر جهان چشم طمع به جان مردمان دوخته است.

کرونا تمام ابعاد زندگی بشر و از روابط فردی، اجتماعی تا روابط بین‌المللی را شدیداً تحت تأثیر خود قرار داده است. بررسی تبعات کووید ۱۹ بر زندگی انسان‌ها و اقشار مختلف

بحثی تفصیلی است و می‌توان مقاله‌ها در این خصوص نوشت. کووید ۱۹ شاید جان همه انسان‌های روی کره‌ی خاکی را نستاند اما کیفیت و سبک زندگی بسیاری را تغییر می‌دهد. تأثیرپذیری اقشار مختلف از تبعات کووید ۱۹ به یک شکل و یک میزان نیست. زندانیان، کارگران، سالمندان، کودکان کار، ساکنین مناطق حاشیه‌ای، تن فروشان، زباله گرد‌ها، گور خواب‌ها تنها چند نمونه از گروه‌هایی هستند که بیشتر در خطر ابتلا به کووید ۱۹ قرار دارند و بنابر سبک زندگی که اغلب موقعیت و شرایط شان به آن‌ها تحمیل کرده، رعایت نکات لازم برای مصونیت از این ویروس سخت‌تر خواهد بود.

حکومت علی‌رغم علم و آگاهی از وجود ویروس جدید کرونا و سرعت و شتاب شیوع آن، از اطلاع رسانی به عموم مردم خودداری و از اقدامات مقتضی برای جلوگیری از شیوع آن در کل کشور پرهیز کرد. این رویکرد ضد مردمی جمهوری اسلامی، رویکردی بدیع به حساب نمی‌آید چرا که در طول سالیان دراز با ابزارها و شیوه‌های مختلف حق حیات بسیاری را چه علنی و چه در خفا به بهانه‌های واهی سلب کرده و آن‌ها را معدوم کرده است. اعدام لزوماً با طناب دار انجام نمی‌شود. نگهداری اجباری انسان‌ها در محیط‌های پرتراکم از جمله زندان با وجود انواع

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸

بیماری‌های مسری، عدم دسترسی به مراکز بهداشتی و عدم برخورداری از خدمات پزشکی چه به سبب دوری مسافت از مرکز بهداشتی و درمانی، چه فقر اقتصادی، چه عدم آموزش قبلی در خصوص مواجهه با انواع بیماری‌ها نه صرفاً کووید ۱۹، ترویج روحیه‌ی یاس و ناامیدی و در نتیجه رشد تصاعدی آمار خودکشی خصوصاً در بین کودکان و نوجوانان تنها مواردی چند از کشتار انسان‌ها از طریق فراهم کردن زمینه مرگ آن‌ها است که مسئولیت آن‌ها بر شانه‌های حاکمیت سنگینی می‌کند و بسیاری اوقات انتقادات شدید اللحن فعالان حوزه‌های مختلف را برانگیخته که البته به زندان و شکنجه و کشتار آن‌ها انجامیده است.

بنابراین، بی اهمیت دانستن و ناچیز شمردن اصل کرامت انسانی و جان آدمی و نقض همه حقوق او توسط جمهوری اسلامی موجب تعجب نگارنده نیست. نویسنده بر این باور است که دست کم نحوه و شدت سلب حق حیات انسان‌ها در دوره‌های مختلف و به اقتضای زمان و شرایط موجود تغییر می‌کند و گر نه ماشین کشتار همیشه در حال کار است!

پر واضح است که یکی از پیش فرض‌های صحیح برای جلوگیری و ممانعت از وارد آمدن هر نوع آسیب به اقشار مختلف آن است که هر قشر بر اساس موقعیت، شرایط و نیازهای خاص آن در جایگاهی متفاوت قرار دارد و برای صیانت جان، سلامت و حقوق آن در برابر خطرات متعدد از جمله اپیدمی کووید ۱۹ نمی‌توان یک نسخه برای کل جامعه پیچید!

برای نمونه، قشر کارگر را در نظر بگیرید.

حکومت بی آن که زمینه و مقدمه قرنطینه و تسهیلات لازم برای اجرای آن را فراهم کند و

برای نیاز مردم در دوران قرنطینه مال اندیشی کند، اعلام قرنطینه کرد. اما کارگر روزمزد که اگر هر روز برای به دست آوردن لقمه‌ای نان از خانه بیرون نرود، خود و خانواده‌اش همان شب سر گرسنه بر بالین می‌گذارند، به قرنطینه کردن خود توسط حاکمیت وادار می‌شود. با تداوم قرنطینه، هر روز به مشکلاتش اضافه می‌شود و با فرا رسیدن پایان ماه برای پرداخت اجاره خانه مستاصل می‌شود. همچنین برای پرداخت شهریه مدرسه یا دانشگاه خود (در صورتی که محصل باشد) یا فرزندان و یا خواهر و برادر (در صورتی که سرپرست خانواده باشد) و مبالغ هنگفت دیگر تحت عناوین ابداعی طلب می‌کنند با مشکل

مواجه می‌شود. این وضعیت به مثابه بن بستی وحشتناک برای فرودستان است.

اما گروه دیگر، کارگرانی هستند که توسط کارفرما علی‌رغم قرنطینه به حضور در محل کار اجباری (!) مجبور شدند. کارگران با تصور دریافت حقوق به موقع، مضاف بر این که طبق رویه معمول از ایمنی کار بی بهره‌اند و پیش از کووید ۱۹ قویا با صدمات جدی و حتی مرگ و میر مواجه بوده‌اند، این بار در معرض ابتلا به کووید ۱۹ نیز قرار گرفته‌اند. جان باختن کارگران سرپرست خانوار، اعضای خانواده‌شان را در معرض انواع آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ناشی از معضلات اقتصادی قرار می‌دهد. معضلات در بخش‌های مختلف جدا از یکدیگر نیستند و همچون حلقه‌های یک زنجیره به یکدیگر وصل هستند، بر روی یکدیگر تاثیر می‌گذارند و تاثیر می‌پذیرند. چرخه آسیب پذیری اقشار آسیب پذیر و آسیب دیده از فردی به فرد دیگر، از خانواده‌ای به خانواده‌ی دیگر و از قشری به قشر دیگر ادامه پیدا می‌کند و معضلات در ابعاد گسترده همچون ویروسی دیکتاتور و مستبد -برخلاف ویروس کرونا- اگر چه در سطح جامعه در حال سرکشی هستند اما غالباً

در میان اقشار ضعیف منتقل و داد و ستد می‌شوند، آن‌ها را بیش از پیش تضعیف و آسیب پذیر می‌کند؛ بدون آن که توجه جامعه جهانی را جلب کند، واکسن و دارویی برای علاج آن ساخته شود، بودجه‌ای برای رفع مشکلات آن‌ها تخصیص داده شود، برنامه‌ریزی مدون و مفید برای رفع محرومیت‌هایشان صورت گیرد؛ گویی آن‌ها وجود خارجی ندارند!

نحوه‌ی برخورد دولت و حکومت با قشر کارگر (خصوصاً کارگران روز مزد) همواره چه در دوره پیش از

کرونا، چه در زمان کنونی و چه در دوره‌ی پسا کرونا به دور از هرگونه تدبیر و تمهید بوده، هست و خواهد بود.

جمهوری اسلامی اما پس از ناکامی در اجرای قرنطینه و فشار شدید اقتصادی که حکومت و مردم را نشانه گرفت، حکومت اقدام به شکستن قرنطینه و شروع دوباره کسب و کار در سراسر کشور کرد. این در حالی است که مواجهه‌ی صحیح با اپیدمی کووید ۱۹ که بسیار سریع الانشار و مهلک است، تداوم قرنطینه تا زمان مقتضی ضمن تامین معیشت و نیاز مردم و دسترس پذیر نمودن اقلام بهداشتی به میزان مکفی و قیمت مناسب با توان مردم است.

صباح

ماهنامه حقوقی اجتماعی
سال یازدهم، اردیبهشت ۱۳۹۹
شماره ۱۰۸



عکس از ایرنا

خط صالح

ماهنامه‌ی حقوقی اجتماعی خط صالح
شماره ۱۰۸ - اردیبهشت ۱۳۹۹ - سال یازدهم

ISBN 978-1-7332858-1-0
90000 >



9 781733 285810